

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی

برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

ماه مبارك رمضان، مكتب عالي تربيت و اخلاق

مؤلف : آيت الله لطف الله صافي گلپايگانی

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ»
 (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيَّاماً
 مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ
 مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَإِنْ تَصَوْمُوا خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (بقره: 183 - 184)

ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است؛ همان گونه که بر کسانی که پیش از شما (بودند) مقرر شده بود، باشد که پرهیزکاری کنید. روزه در روزهای معدودی بر شما مقرر شده است. ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، (به همان شماره تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد). و بر کسانی که روزه طاقت فرساست، کفاره ای است که خوراک دادن به بینوایی است. و هر کس به میل خود، بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است، و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است. (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِيُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (بقره: 185)

ماه رمضان همان ماه است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، کتابی که مردم را راهبر، و متضمن دلایل آشکار هدایت، و میزان تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر است (باید به شماره آن)، تعدادی از روزهای دیگر (را روزه بدارد). خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد؛ تا شماره (مقرر) را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونتان کرده است به بزرگی بستایید، و باشد که شکرگزاری کنید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَاجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحْفِظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ وَاعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنِ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يَرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِإِسْمَاعِنَا إِلَى لَعْنِ

وَلَا تُسْرِعْ بِبُصَارِنَا إِلَى هُوَ وَحَتَّى لَا تَبْسُطَ أَيْدِينَآ إِلَى مَحْظُورٍ. وَلَا نَخْطُوْ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا تَعْبَى بُطُوْنِنَا إِلَّا مَا أَحَلَّتْ، وَلَا تَنْطِقَ السِّنْتِنَا إِلَّا بِمَا مَثَلَتْ، وَلَا نَتَكَلَّفُ إِلَّا مَا يَدِينِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَبْقَى مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلَّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِثَاءِ الْمُرَائِيْنَ، وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِيْنَ، لَا تَشْرِكْ فِيهِ أَحَدًا دُونَكَ وَلَا تَبْتَغِيْ فِيهِ مَرَادًا سِوَاكَ»⁽¹⁾

خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و شناختن فضیلت این ماه و بزرگ داشتن حرمت آن و خودداری از آن چه در آن حرام کرده ای را به ما الهام فرما و ما را بر روزه آن به وسیله نگاه داشتن اعضا از معاصی و به کار بردن آن ها به چیزی که تو را راضی می سازد؛ یاری کن تا آن که با گوش هایمان (صدا و سخن لغوی را نشنویم؛ و با دیدگانمان به سوی اعمال سهوی شتاب نکنیم و دست های خود را به سوی حرام دراز نکنیم. و با قدم هایمان به سوی کاری که ممنوع شده، نرویم و شکم هایمان را غیر از آن چه تو حلال کرده ای نگاه ندارد و زبان های ما را جز به آن چه تو حدیث کرده ای، گویا نشود و رنجی متحمل نشویم؛ مگر در آن چه ما را به ثواب نزدیک می کند و جز آن چه از عقاب تو نگاه می دارد، فرانگیریم.

سپس تمام این اعمال را از ریاکاری ریاکاران، و سمعه سمعه کنندگان، خالص ساز که احدی را در آن شریک تو قرار ندهیم و غیر از تو به آن مرادی طلب ننماییم.

«اللَّهُمَّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا صِيَامَهُ، وَأَنْزَلْتَ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ اللَّهُمَّ اعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنَّا وَسَلِّمْنا فِيهِ، وَكَسَلِّمْهُ مِنَّا فِي يَسْرِ- مِنْكَ وَعَافِيَةٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»⁽²⁾

خدایا! همانا که ماه رمضان آمد و به درستی که روزه اش را بر ما فرض کردی و در آن قرآن را - که راهنمایی از برای مردم و حجّت هایی روشن از هدایت و فرقان بین حق و باطل است - نازل کردی. بارالها! ما را بر روزه آن یاری کن؛ خدایا! آن را از ما بپذیر و ما را در آن ماه سالم بدار و آن را در آسان گیری خودت و عافیت دریافت بدار و تحویل بگیر. به درستی که بر هر کاری توانایی. ای رحم کننده ترین رحم کنندگان!

فضیلت و شرافت ماه مبارک

رمضان قال رسول الله ﷺ لجابر بن عبد الله:

«يا جابرُ هذا شهرُ رمضانَ منَ صامَ نهارَهُ، وقامَ ورداً منَ ليلِهِ وَعَفَّفَ بطنَهُ وَفَرَجَهُ وَكَفَّفَ لسانَهُ
خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ». فقالَ جابرُ: يا رسولَ الله ما احسنَ هذا الحديثِ فقالَ رسولُ
الله ﷺ يا جابرُ وما اشدَّ هذهَ الشُّروطُ (3) وقالَ ﷺ:

«شهرُ رَمَضانَ شهرٌ فَرَضَ اللهُ عَلَيْكُمْ صِيامَهُ فَمَنْ صامَهُ ايماناً واحْتِساباً خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ
وَلَدَتْهُ امُّهُ» (4)

رسول خدا ﷺ به جابر فرمود: ای جابر! این ماه رمضان است. هر کس آن را روزه بدارد و
پاره ای از شبش را به عبادت بایستد و شکم و عورت خود را از حرام باز دارد و زبان خود را
نگاه بدارد، از گناهان خود - مثل بیرون رفتن او از ماه - بیرون می رود.
جابر عرض کرد: یا رسول الله! این حدیث چه نیکو است. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: و چقدر
این شروط سخت است.

روایت دیگر:

رسول خدا ﷺ فرمود: ماه رمضان، ماهی است که خدا روزه آن را بر شما واجب کرده. پس
هر کس از روی ایمان و برای طلب اجر و ثواب، این ماه را روزه بگیرد، از گناهان بیرون می
رود. مانند: روزی که مادر، او را زاید.

فصل اوّل: فضیلت ماه مبارک رمضان

در خطبه رسول خدا ﷺ شیخ صدوق علیه الرحمه به سند خود از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پیغمبر اکرم ﷺ روزی برای ما خطبه خواند و فرمود:

ای مردم! به درستی که ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است. ماهی که نزد خدا بهترین ماه ها، روزهایش بهترین روزها، شب هایش بهترین شب ها و ساعاتش بهترین ساعات است.

ماهی که در آن به ضیافت خدا خوانده و از اهل کرامت خدا قرار داده شده اید. نفس های شما در آن ثواب تسبیح دارد و خواب شما در آن عبادت و عمل شما در آن مقبول و دعای شما در آن مستجاب است؛ پس با نیت های راست و دل های پاک، از خدا درخواست کنید که شما را برای روزه و تلاوت قرآن توفیق دهد.

به درستی که شقی و بد عاقبت، کسی است که از آمرزش خدا در این ماه بزرگ محروم شود و به گرسنگی و تشنگی خود در این ماه، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید. و بر فقیران و مسکینان خود تصدق کنید، سالمندان را احترام نمایید، بر صغار و خردسالان رحم کنید؛ و صله ارحام نمایید و زبان های خود را از آن چه نباید گفت و چشم های خود را از آن چه نباید به آن نگاه کرد، نگاه دارید؛ و گوش های خود را از آن چه نباید شنید حفظ کنید، و با یتیمان مردم مهربانی کنید، تا با یتیمان شما مهربانی شود، و از گناهان خود به سوی خدا توبه و بازگشت نمایید و دست های خود را در اوقات نماز به دعا بلند کنید که آن هنگام بهترین ساعت ها است.

خدا به رحمت به سوی بندگانش نظر می فرماید و هرگاه ایشان با او مناجات نمایند، جواب می فرماید و هرگاه او را ندا کنند، لبیک می گوید و هرگاه او را بخوانند، مستجاب می کند.

ای مردم! به درستی که جان های شما در گرو عمل های شما است؛ پس با استغفار، از گرو بیرون آورید، و پشت های شما از گناهانتان سنگین است. پس به طول دادن سجود، آن را سبک

سازید. و بدانید که خدا به عزّت خود سوگند یاد کرده است که نمازگزاران و سجده کنندگان را عذاب نکند و آن ها را به آتش جهنّم در روز قیامت نترساند.

ای مردم! هر کس از شما مؤمن روزه داری را در این ماه افطار دهد، برای او نزد خدا ثواب یک بنده آزاد کردن و آمرزش گناهان گذشته خواهد بود. پس گفته شد: یا رسول الله! همه ما قدرت بر آن نداریم؛ فرمود: با افطار دادن به روزه دار- اگر چه به نصف دانه خرما باشد- از آتش بپرهیزید. اگر چه به شربتی آب باشد.

ای مردم! هر کس از شما خلق خود را در این ماه نیکو سازد، گذشتن از صراط در روزی که قدم ها بر آن بلغزد، برای او است.

ایها الناس! کسی که در این ماه خدمت غلام و کنیز خود را سبک گرداند، خدا در قیامت حساب او را آسان سازد. و هر کس در این ماه شرّ خود را باز دارد، خدا خشم خود را از او در روز قیامت باز دارد. و کسی که یتیمی را در این ماه گرامی بدارد، خدا او را در روز قیامت گرامی دارد.

و کسی که در این ماه با خویشاوند خود صلّه نماید، خدا او را در قیامت به رحمت خود وصل کند. و کسی که در این ماه قطع رحم کند، خدا در روز قیامت رحمت خود را از او قطع فرماید. و هر کس در این ماه نماز مستحبّی به جای آورد، برای او برائت از آتش نوشته می شود. و کسی که نماز واجب به جای آورد، مثل کسی است که در ماه های دیگر هفتاد نماز واجب به جا آورد.

و کسی که در این ماه بسیار بر من صلوات بفرستد، خدا در روزی که میزان ها سبک باشد، میزان او را سنگین سازد. و هر کس در این ماه تلاوت آیه ای از قرآن کند، ثواب ختم قرآن در ماه های دیگر را دارد.

ایها الناس! درهای بهشت در این ماه گشوده است؛ از خدا بخواهید که (این درها را) به روی شما نبندد و درهای آتش، بسته است؛ از پروردگار خود بخواهید که آن ها را به روی شما باز نگرداند. و شیاطین دربند هستند؛ از خدا درخواست کنید که آن ها را بر شما مسلّط نسازد.

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: پس من برخاستم و عرض کردم: یا رسول الله! بهترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمود: یا ابالحسن! فاضل ترین اعمال در این ماه پارسایی است از آن چه خدا حرام کرده است.

سپس رسول خدا صلى الله عليه وآله گریست. عرض کردم: یا رسول الله! چه چیز شما را به گریه درآورد؟ فرمود: گریه می کنم برای آن چه در این ماه به تو می رسد. گویا تو را می بینم که برای پروردگارت نماز می گزاری. و برخاسته است شقی ترین اولین و آخرین جفت پی کننده ناقه نمود و بر فرقت ضربتی زده است که با آن ریش تو خضاب شده است.

پس، من عرض کردم: این در سلامت دین من است. فرمود: در سلامت دین تو است! سپس فرمود: یا علی! هر کس تو را بکشد، مرا کشته و هر کس تو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته؛ برای این که تو از من، مثل جان منی و طینت تو از طینت من است و تو وصی من و خلیفه من بر امتم هستی!

فصل دوّم: روزه ندای الهی

اشاره

(یا ایها الذّین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصّیامُ) ⁽⁵⁾

«مردان و زنان با ایمان! سخن خدا را گوش دهید.»

شما و فقط شما در این آیات، مشرف به خطاب خدای جهان شده اید! خدا شما را می خواند؛

شما را ندا می کند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«لَذَّةُ مَا فِي النِّدَاءِ اِزَالَ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَالْعَنَاءِ» ⁽⁶⁾

این لذّت و احساس افتخار که خدا مؤمنان را ندا کرده و خوانده، زحمت و رنج عبادت را برده

است.

ندا

(یا ایها الذّین آمنوا...)

ای مؤمنان! ای مسلمانان! ای مرد و زنی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده اید!

ای گروندگان!

مخاطب شما هستید؛ خدا با شما است. به هوش باشید!

خدا شما را ندا کرده است!

شما باید به ندای خدا پاسخ بدهید!

شما باید که دعوت او را اجابت می کنید!

شما باید که فرمان خدا و حلال، حرام، واجب و هر حکم و دستور اسلام را پذیرفته اید!

شما باید که خدا را ولی تمام امور و صاحب اختیار مطلق و نازل کننده شرایع و جاعل احکام می دانید؛ و برای او در جعل احکام و امر و نهی و تحریم و تحلیل، و وضع نظامات و انشای قوانین، شریک و انبازی نمی شناسید!

شما باید که به حکم ایمان و عقیده، فقط ملتزم به احکام اسلام و تعالیم قرآن می باشید؛ و التزام به هر برنامه و روش و هر نظام و قانون و هر ترتیبی را که غیر از احکام خدا و بیرون از حدود تعالیم قرآن باشد، باطل و انحراف و گناه می دانید!

به شما که اسلام را عقیده و کیش و برنامه زندگی، حکومت و ملیت، قانون اجتماع، صلح و جنگ و همه چیز خود می دانید و بیرون از حصار و صدای اسلام، به هیچ صدایی پاسخ نمی دهید، و به هیچ دعوت دیگر نگریده اید!

به شما که از برکت ایمان به خدا، آزادی واقعی یافته و در جامعه انسان های آزاد - که غیر از خدا صاحب اختیار و معبودی ندارند - وارد شده اید!

به شما انسان ها که شیرینی آزادی اسلام را چشیده و از بند رقیبت و اسارت حکام و صاحب اختیاران دروغین، رها شده و از ذلت استعباد اولیای ادیان باطله و حکومت های مستبد و قوانین موضوعه اندیشه های علیل و مغزهای ناتوان نجات یافته و به عزت پرستش خدای یگانه و تعبّد به احکام و التزام به قوانین و فرامین او گرامی و سرافراز شده اید!

خداوند به شما خطاب فرموده است که:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)

اکنون الطاف خدای مهربان را بنگرید.

خدایی که ما و تمام افراد بشر و سایر موجودات کوچک و بزرگ عالم را آفریده است. خدایی که این همه نعمت در درون و بیرون وجود ما به ما بخشیده است.

دست تربیت تکوینی و تشریحی خداوند متعال به سوی همه دراز شده، تا همگان از نقص به سوی کمال ترقی کنند؛ و مؤمنان و بندگان خاص و خالص خود را در ادای تکالیف و اطاعت و روزه داری و ریاضت و تربیتی که از آن منظور است، آماده ساخته و به فرمان بری تشویق

فرموده، تا با نشاط و معرفت و بینش هر چه بیشتر، فرمان او را پذیرفته و محرومیت از لذایذ حیوانی، خورد و خوراک و نگاهداری این رژیم الهی بر آنان دشوار نگردد.

در آیات 183، 184 و 185 دوّمین سوره قرآن مجید، به نوزده خطاب و در آیه 187 به بیست خطاب، در این باره مخاطب و مشرف فرموده است؛ در این آیات عنایات و الطافی به کار برده است که هم دلیل اعجاز بلاغت و هم گواه کمال عنایت به جنبه های نفسی، روانی و نکات تربیتی است.

تعبیر موجود در این آیات نشانگر آن است که احکام اسلام تنها یک سری قوانین خشک و بی روح و برنامه هایی برای حفظ و انتظام روابط اجتماعی و سیاسی افراد با حکومت نیست؛ که غیر از قدرت سرنیزه و ارعاب و بیم از کیفر و مجازات، تضمین اجرایی دیگری نداشته باشد.

اسلام اطاعت و تمکین و احترام در مقابل قانون را با توجّه به تمام مصالح و نواحی باطن و ظاهر وجود انسان، در خود او ایجاد می نماید؛ و پیش از هر چیز از او می خواهد به خدایی که شارع احکام و قوانین، و پیامبری که آورنده آن هاست، از صمیم جان گرویده و ایمان آورد.

در احکام اسلام به جنبه های عقیده و ایمان، عقل و ضمیر، عواطف و احساسات، مصلحت و خیر، راحتی و آسایش و به توان روحی و جسمی بشر توجّه شده است تا همه، به اجرای آن علاقه مند و تخلف از آن را تخلف از عقیده و ایمان، هدایت و حکومت، عقل و ندای وجدان، و تخلف از خیر و مصلحت بدانند.

اسلام پایه اجرای قوانین را بر قلب و ایمان بشر گذاشته است؛ چرا که بخش عمده ای از احکام و برنامه های اسلامی را نمی توان با اعمال زور و قدرت انتظامی به مرحله اجرا گذارد؛ زیرا با اتّکای به قدرت و سلاح مادّی، کنترل بشر به طوری که همواره در راه راست قدم بردارد و از روش صواب منحرف نگردد، امکان پذیر نبوده و آن چه با قدرت مادّی و نظامی، قابل اجراست از حدود حفظ ظواهر، تجاوز نکرده و در نهایت، زور و قدرت نمی تواند عامل اساسی و پایه منحصر به فرد یک اجتماع منظم، مرتّب و قانونی باشد.

با این وجود، اسلام از این موضوع هم چشم‌پوشیده و در مورد لزوم وجود قدرت برای پیشبرد اصلاحات و اجرای احکام، غافل‌نگشته و برای حفظ امنیت و عدالت اجتماعی، احقاق حقوق و دفع تجاوز و بیدادگری، کیفر و مجازات را پیش‌بینی نموده و اجرای آن را وظیفه صالح‌ترین و قوی‌ترین قوه اجراییه و دفاعیه قرار داده است.

یکی از بهترین نشانه‌ها و شواهد استحکام و کمال صحت برنامه‌ها و روش تربیتی اسلام برای متعهد کردن جامعه، احترام به قوانین و احکام در اوضاع جوامع کنونی عالم اسلام است.

با این‌که تبلیغات گمراه‌کننده و عوامل انحراف و تضعیف ایمان، و موانع رشد افکار اسلامی بی‌شمار شده و تقریباً در همه جوامع اسلامی، مسلمانان در ترک عمل به احکام دین، آزاد و غیرمسئول هستند، اما اکثریت آنان هنوز هم با وجود فشارهایی که برای ترک سنن دینی بر آنان وارد می‌شود، بسیاری از احکام و شعائر را حفظ کرده و به آن ملتزم هستند. از باب مثال:

بیشتر مسلمانان نماز خوانده و روزه می‌گیرند. حج به جای می‌آورند؛ عقود و معاملات خود را محترم می‌شمارند؛ سلام می‌کنند؛ به نماز جماعت حاضر می‌شوند؛ زکات و سایر وجوه شرعیه را می‌پردازند؛ در سال، مبالغ بسیاری به مصرف خیرات و احسان و بنای مساجد، مدارس، و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، کتابخانه و... می‌رسانند؛ شراب نمی‌نوشند؛⁽⁷⁾ زنا نمی‌کنند؛ ربا نخورده و قمار نمی‌کنند، دزدی نکرده و مرتکب ظلم و تجاوز نمی‌شوند؛ مال کسی را غصب نمی‌کنند؛ حق دیگری را ضایع نمی‌سازند؛ کم‌فروشی و تقلب نمی‌کنند؛ دروغ نمی‌گویند؛ تهمت نمی‌زنند؛ در برابر هم‌نوعان خود به تملق و چاپلوسی نمی‌پردازند و از راه تقوا و پارسایی و پاکدامنی بیرون نمی‌روند.

علت این التزام و تمکین به قانون و اطاعت احکام، روش قانونگذاری اسلام است؛ چرا که از مبدأ وحی صادر شده و تمام جوانب و نواحی در آن رعایت شده و از ایمان و عقیده و فطرت، عقل و منطق و احساسات و عواطف صحیح بشر در ایجاد حس و گرایش به احترام و تقدیس قوانین و احکام، استفاده شده است.

اما نکات، دقایق، لطایف و تعبیرات بلاغت آمیز آیات شریفه:

1. خطاب (یا ایها الذین آمنوا)، توجّه به ایمان و عقیده، عمل به مقتضای ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و یادآوری شرافت مؤمن است که به مناسبت مقام ایمان، شایسته خطاب خاص الهی شده است.

ایمان به خدای یگانه، شخص را برای اطاعت احکام آماده تر ساخته، مصالح و مفاسد واقعی امور و خیر و صلاح بندگان را نمایان و روح مؤمن را سرشار از عزّت نفس و بزرگواری و شرافت کرده، و او را از نزدیک شدن به کارهای زشت و سرپیچی از فرمان خدا باز می دارد. بنده مؤمن و خداشناس، قانون خدا را محترم می شمارد و بیش از هر قانون و قاعده ای، قانون خداوند نزد او مورد احترام است.

احکام و قوانینی که ساخته فکر بشری است، جایگزین احکام خدا نمی شود و علم، تبلیغات و قدرت حکومت نمی تواند این احترام و اعتبار را به او ببخشد. به عنوان مثال، قواعد بین المللی یا منشور سازمان ملل و نظایر آن، از جمله قوانینی است که تا حدّی حکومت ها و برخی از سران ملل تظاهر به احترام آن داشته و خود را طرفدار آن معرفی می کنند؛ اما آیا حقیقتاً نیز این گونه است؟ یا این احترام به جهت ناچاری های سیاسی و در حدود حفظ منافع و مصالح شخصی یا مملکتی است؟!

و اگر این منافع در بین نباشد و یا در خطر افتد به خاطر نفس این اصول کسی به آن احترام و اعتنا خواهد کرد؟! آیا همان کسانی که در مجامع بین المللی عضویت دارند و یا همان ها که خود را مؤسس این سازمان ها می دانند، هنگامی که منافع شان اقتضا کند، این اصول را پایمال نمی نمایند؟!

شاید تا کنون دیده و یا شنیده نشده است که در مواقع خطیر و حسّاس حق و عدالت از سوی آن مجامع رعایت شده و به ندای وجدان پاسخ داده شود!

فقط ایمان به خدا است که حق و قانون را به خودی خود در نظر شخص مقدّس می سازد و از او می خواهد تا همه جا جانب حق را بگیرد و به او می گوید:

(وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَنْ لَا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی) (8) و یا:

(یا ایها الذّین آمنوا کونوا قوّامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین) (9)
هر کجا عامل ایمان وجود یافت، متن قانون اجرا می شود. افراد مؤمن در برابر قانون خدا حتی به فلسفه و فایده و حکمت آن نیز توجّه نداشته و فقط ایمان وسیع و محکم شان، آنان را مقید و ملتزم به آداب دینی می نماید؛ در حالی که از بیش تر مصالح و فلسفه احکام اطلاع ندارند. از جمله مثال ها برای این موضوع، همین دستور روزه است. یقیناً روزه فواید صحّی و جسمی دارد و در روایات هم به آن اشاره شده است:

«صُومُوا تَصِحُّوا» (10)

یزشکان حاذق و مشهور دنیا نیز فواید بهداشتی و درمانی روزه را تصدیق کرده اند. (11) و راه علاج برخی بیماری ها تقریباً منحصر به امساک از غذا است؛ و افراط در تغذیه، سبب ایجاد بسیاری از بیماری ها می گردد. بسا بیماری هایی که روزه درمان آن است و بسا بیمارانی که با برنامه روزه داری درمان یافته اند.

روزه، از نظر اقتصادی نیز دارای فواید بوده و از این جهت روزه را با مصلحت شناخته اند. اما با تمام این فوایدی که روزه دارد و بیشتر ما از آن آگاه می باشیم، آیا در سال چند نفر برای این فواید و منافع بهداشتی، جسمی و... بدون نظر به اطاعت خدا حاضرند روزه بگیرند، و طی یک ماه، روزانه خوردنی ها و آشامیدنی ها و لذایذ جنسی را ترک کنند؟ و یا اگر این برنامه روزه، از جانب یزشکان بزرگ پیشنهاد می گردید، چند نفر همه ساله به آن عمل می کردند؟! بی شک، کمتر افرادی حاضر می شدند به این پیشنهاد عمل نمایند. و آمار عاملان به این پیشنهاد در برابر آمار کسانی که ماه رمضان را فقط برای این که روزه یک وظیفه شرعی و سبب تقرب به خدا و کسب ثواب است، روزه می گیرند بسی ناچیز جلوه می کرد!

اما مسلمانان اعم از مکلف و غیرمکلف، معذور و غیرمعذور و حتی اطفال غیربالغ فقط برای اطاعت خدا در سخت ترین شرایط آب و هوایی روزه می گیرند و نزدیک به چهارده قرن است که آداب و برنامه های ماه رمضان، زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان را در این ماه تحت تاثیر قرار داده و متحدالشکل می سازد؛ و این نمونه ای از تاثیر عامل ایمان در افراد است.

از این جا در می یابیم که افتتاح آیه به خطاب: (یا ایها الذین آمنوا...)، تا چه حد اعجازآمیز بوده و چه حقایق و معانی بلندی در آن مندرج است.

قرآن، مؤمنان را ندا می دهد و فرمان تشریح روزه را ابلاغ می کند و مؤمنان - که گوش به فرمان خدای شان سپرده اند - به محض صدور امر الهی برای اطاعت، بدون هیچ درنگ و تردیدی اقدام کرده و روزه می گیرند و به مجرد رؤیت هلال ماه، خویش را با یک جهش معنوی از قید عاداتی که داشته اند، آزاد می سازند.

2. جمله: (... کَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ)

بیان این است که روزه تکلیفی تازه و بی سابقه جهت پرهیز از خوردنی ها، نوشیدنی ها، التذاذ جنسی و سایر مفطرات نیست؛ بلکه در ادیان و شرایع گذشته نیز فرض و واجب بوده است. این بیان، که حاکی از دل جویی خاص ربوبی است، احساس زحمت و رنجی را که در ترک مفطرات است کم می کند و از جنبه روانی، روزه دار را نیرومند و با شکیب می سازد.

3. جمله: «ایاماً معدودات» نیز، یک لطف و عنایت دیگر است و دل جویی از بنده است تا روزه دار، با معرفت زحمت روزه را بزرگ و زمان آن را دیر سیر بشمارد.

4. جمله: (... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

اشاره است به فواید بزرگ ریاضتی، تربیتی، روحانی و معنوی روزه و تاثیر آن در تهذیب اخلاق و حصول ملکه پرهیزکاری و تقوا و تسلط بر غرایز و قوای نیرومند حیوانی که از این لحاظ آن چه از روزه به روزه دار می رسد، دارای فواید و برکاتی است که شرح اهمیت و عظمت

آن ممکن نیست و شخص سالک و فردی که در مقام اصلاح باطن و تصفیه و تزکیه نفس و ریاضت دادن آن به تقوا و پارسایی است، حتماً باید ماه رمضان را روزه بدارد.

به جرأت می توان گفت: آن گونه که درک ثواب و کسب اخلاق حمیده و صفات ملکوتی، تملک نفس و مجاهده با هوی، تحصیل قوت اراده و تقرّب به درگاه قادر متعال در این ماه برای همگان میسر است، در هیچ زمان دیگر چنین فرصتی فراهم نیست. ⁽¹²⁾

5. جمله: (شهر رمضان...)، بیان فضیلت و برکت ماه مبارکی است که در آن روزه واجب شده است. این ماه به علت نزول قرآن مجید، مبدأ بزرگ ترین تحولات تاریخ زندگی انسان و آغاز عالی ترین نهضت های دینی و اجتماعی و سرفصل حیات نوین علمی و اخلاقی است.

قرآن - که هادی و راهنمای عموم انسان ها بوده و آخرین تعلیمات آسمانی و برنامه های سعادت جاودانی را داراست - در این ماه نازل گردیده. از این رو، این ماه بر تمام ماه های سال، فضیلت دارد. روزهایش از همه روزها با ارج تر و شب هایش از همه شب ها گرامی تر است. این ماه، یادبود نزول قرآن و سالگرد تاریخ مجد و شرف انسان و اعلام حقوق واقعی و آزادی حقیقی بشر است. ⁽¹³⁾

6. جمله: (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ...)

تا جمله (... وَلَا يَرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) دلالت می کند که در تعلیم اسلام یسر، آسانی و سهولت، مراعات شده و دشواری، سخت گیری و تحمیل بر فطرت و خواسته های واقعی بشر در آن وجود ندارد.

چنان چه در مباحث آتی، توضیح خواهیم داد، خداوند پیغمبر عالی مقام اسلام

ﷺ را بر شریعتی سهل و آسان برانگیخته است؛ که فرمود:

(مَا بُعِثْتُ بِالرَّهْبَانِيَةِ الشَّاقَّةِ وَلَكِنُّ بِالْحَتْفِيَةِ السَّمْحَةِ) ⁽¹⁴⁾

7. نکته دیگر که از آیات شریفه با نظر به عمومیت خطابات و توجه کلی به همه آن ها استفاده می شود، «مساوات همه در تکلیف» است. هر کس صاحب هر مقام و هر درجه و هر شغل باشد، باید روزه بگیرد و از فواید تربیتی، دنیوی و اخروی آن بهره مند شود، و همه ساله در این مدرسه

کمال، ریاضت دیده و تربیت گردد و قوای عقلانی و انسانی خود را نیرومند ساخته و بر قوای شیطانی و حیوانی مسلط شود، و دریابد که انسان، فقط این جسم ظاهر و گوشت و استخوان نیست و قدرت انسان، فقط نیرومندی جسم و شکست حریف زورمند نمی باشد.

قدرت واقعی انسان، تسلط بر نفس، شهوت، غضب و پایداری در برابر مشکلات و صبر و شکیبایی است:

مردی گمان مبر که به پنجه است و زور کتف با نفس اگر برآیی، دانم که شاطری
با شیر مردیت، سگ ابلیس صید کرد ای بی هنر بمیر که از گربه کمتری
هشدار تا نیفکندت پیروی نفس در ورطه ای که سود ندارد شناوری
مردان به سعی و رنج به جایی رسیده اند تو بی هنر کجا رسی از نفس پروری!
پرخوری و تن پروری آفات و خطرات زیادی را در پی داشته و سبب تیرگی روح، تاریکی دل و کوری بصیرت است.

اندرون از طعام خالی دار تا در آن نور معرفت بینی
اگر تربیت جسم - که در عصر ما به آن اهمیت فراوان می دهند - مقدمه تربیت روح و پرورش افکار و اخلاق سالم نباشد، هیچ سودی نخواهد داشت.

در هر چیزی باید اعتدال رعایت گردد؛ تربیت بدن نیز باید در حدّ اعتدال باشد و همه به آن توجه کرده و ضعف و ناتوانی را از جسم و روح خود دور سازند؛ نه آن که تربیت بدنی هم به عنوان یک فن از فنون و پیشه و شغل مطرح گردیده و افراد را از توجه به روح و وظایفی که در اجتماع دارند باز بدارد!

اسلام دین خدا و دین عقل و منطق است. از این رو، در مواردی که تربیت و تعلیم سربازان و افسران مجاهد مدافع از دارالاسلام و وطن مسلمانان و نگهبانان امنیت و انتظامات به اجرای مسابقات بدنی - جسمی وابسته باشد و هم چنین در مواردی که سبب تقویت قوای علمی و صنعتی گردد، برپایی آن و اعطای جایزه در آن را صحیح دانسته است.

به هر حال مکتب «صوم»، کلاس خودسازی و نردبان عروجی است که همه مسلمانان باید از آن بهره برند.

هم اکنون ای مسلمانان و مؤمنان! به استقبال ماه مبارک رمضان بشتابید و از رحمت های واسعة خداوند متعال استفاده برید.

بکوشید تا مراسم روزه داری این ماه را - که از شعائر بزرگ اسلام و نمایش وفاداری و استقامت و مساوات و التزام جامعه ما به احکام دین است - با احترام و ادب هر چه بهتر انجام دهید. بدبخت آن کسی است که بدون عذر شرعی، از سعادت روزه و برکات آن محروم گردد. و گستاخ، آن شکم پرستی است که بدون عذر شرعی (العیاذ بالله)، روزه این ماه را افطار کند؛ یا با داشتن عذر، آشکارا روزه را بخورد، و حکم خدای جهان را خوار شمارد و به عقاید و احساسات صدها میلیون مسلمان نقض ادب و احترام کرده و حرمت این ماه شریف را رعایت ننماید.

بدا به حال کسی که ماه رمضان را به گناه و معصیت سر برد و از آمرزش خدا محروم گردد. بکوشید تا علاوه بر مراسم و آداب ظاهری روزه و خودداری از خوردن و نوشیدن و ترک سایر مفطرات اندام و اعضا، خود را نیز به پرهیز از گناهان عادت داده و فکر و اندیشه خود را نیز از افکار پلید و اندیشه های ناپاک و شیطانی، پاک و منزّه سازید.

بکوشید تا کار و رفتاری را که با آثار، فواید و مقاصد معنوی، تربیتی، جسمی و... روزه سازش ندارد، انجام ندهید.

از غیبت کردن پرهیزید؛ دشنام ندهید؛ بدخویی ننمایید؛ سخنان تند و درشت نگویید؛ کم حوصله و بی شکیب نباشید؛ به دنبال بی عفتی نروید؛ از چشم چرانی و نگاه به نامحرم پرهیزید؛ با دست و زبان، مردم را نیازارید؛ حرام نخورید؛ مفاخره نکنید؛ به هم بزرگی نفرشید؛ به زیردستان ترحم کنید؛ به سالخوردگان احترام نمایید؛ صلّه رحم به جای آورید؛ از فقرا و بی نوایان دستگیری کنید؛ از بیماران عیادت و پرستاری نمایید و حیا و آزرم پیشه سازید.

در مجالس دینی - اسلامی و نماز جماعت متواضعانه شرکت کنید و از صفوف نماز جماعت، وحدت و شوکت مسلمانان و بی امتیازی و بی قدری اعتبارات و مقامات دنیوی را تماشا کنید. ادعیه ای را که در این ماه در اوقات مختلف: سحر، شب و روز وارد شده بخوانید و نکوتر آن که در مضامین و معانی آموزنده آن تأمل فرمایید.

در حالات، اخلاق و روش و رفتاری که دارید، مطالعه و رسیدگی نمایید. مبدا کار و پیشه شما حرام باشد. به دقت نهانی ها و پنهانی های روح و ضمیر خود را بازرسی کنید؛ سعی در جبران گذشته را نموده تا پاک و منزّه از ماه بیرون شوید.

در این ماه از مرگ و عاقبت این جهان و زندگی مادی و عوالم بعد از مرگ و قیامت و حشر و نشر و سؤال و حساب، بسیار یاد کنید، و برای موافقی که در پیش داریم گریه کنید و این جملات دعای ابی حمزه را زمزمه کنید:

«ابکی لِحُرُوجِ نَفْسِي، ابکی لِظُلْمَةِ قَبْرِی، ابکی لِضِيقِ حَدِي، ابکی لِسُئَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ اِیای، ابکی لِحُرُوجِی مِنْ قَبْرِی عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقْلًا عَلٰی ظَهْرِي...»⁽¹⁵⁾ و پس، توبه نمایید و به سوی خدا بازگشت کنید.

مبدا از رحمت خدا مأیوس و نا امید شوید:

«الهی حَقُّ رَجَائِي وَآمِنُ خَوْفِي فَانَّ كَثْرَةَ دُنُوبِي لَا ارْجُو فِيهَا اِلَّا عَفْوَكَ...»⁽¹⁶⁾

هر که هستی و هر حال که داشته باشی و به هر شکل که تا کنون زندگی کرده ای اصلاح کار تو آسان است. و آلودگی های تو با آب توبه و استغفار و گریه در حال مناجات و دعا شسته شده و تو پاک و بی آرایش می گردی.

پس، طلب رحمت کن و بگو:

«الهی ارحمّنی اذا انقطعت حجّتی وکلّ عن جوابک لسانی، و طاش عند سؤالک ایاى لُبِّي فیا عظیم رجائی لا تخیبنی اذا اشتدت فاقتی الیک...»⁽¹⁷⁾

بیا که توشه این راه، ناله و آه است بنال بر در او کوبه ناله آگاه است

اگر چه غرق گناهی، از او مشو نومید بیا بیا که هنوزت به سوی او راه است آری، فقط با یک جهش از عالم تاریک شهوات و هواپرستی، دنیا طلبی، بی رحمی، ستمگری و... به عالم سراسر نور و روشنایی، فضیلت و شرافت، پارسایی و بندگی خدا پرواز کن و هر آن چه در پی هوای نفس رفته و گناه کردی، و خدای یگانه را معصیت نموده ای؛ هر چه به شهوت رانی های نامشروع آلوده شده ای، هر چه از جاده عفاف و پاک دامنی بیرون رفته ای، هر چه تملق و مدح بی جا نموده ای، هر چه گردن کشانه و متکبرانانه بر روی زمین راه رفتی و به بندگان خدا و زیردستان، ظلم و ستم کرده ای، همه را واگذار و به درگاه الهی اشک ندامت بریز، و برای سفر آخرت توشه ای برگیر:

«الهِی وَسِیدِی وَعِزَّتِکَ وَجَلَالِکَ لَئِن طَالَبْتَنِی بِذُنُوبِی لَأَطَالِبَنَّکَ بِعَفْوِکَ وَلَئِن طَالَبْتَنِی بِلُؤْمِی لَأَطَالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ...»⁽¹⁸⁾ نزد خداوند توب، پشیمانی عرضه دار و عفو و آمرزش از او بخواه و بگو: «یا قَابِلَ التَّوْبِ یا عَظِیمَ المَنِّ اَیْنَ سَتْرُکَ الجَمِیلِ اَیْنَ عَفْوُکَ الجَلِیلِ اَیْنَ فَرَجُکَ القَرِیبُ اَیْنَ عَیَاشُکَ السَّرِیعُ اَیْنَ رَحْمَتُکَ الواسِعَةُ...»⁽¹⁹⁾

همواره بنده خدا باش تا آزاد باشی؛ و از نفس اماره بگریز تا بزرگی یابی. از گناه بیرهیز و به سوی خدای آمرزنده پوزش پذیر قدم بردار. حیف است که عمر و وقت و نعمت هایی را که خدای سبحان عطا فرموده، بیهوده تلف نمایی! بیا و طعم بهره روحانی و لذت بندگی و پرستش خدا و تسلط بر نفس را تجربه کن! بر سر این سفره گسترده ضیافت الهی در این ماه بنشین و از موافد آن تناول کن. و خود را در معرض نسیم رحمت الهی قرار ده.

به جای نغمات موسیقی و اصوات طرب انگیز، به نوای زیبای تلاوت قرآن و مناجات با خدا و دعا، گوش خود را آشنا ساز و در یک عبارت، برادر و خواهر عزیز! در اندیشه فردا و پایان کار خویش باش. (تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یَرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْاَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ)⁽²⁰⁾

فصل سوّم: رمضان، ماه نزول قرآن

اشاره

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ)

بنابر تفسیر معتمد و مأخوذ از روایات و احادیث از آیه شریفه: (شَهْرُ رَمَضَانَ...) نزول قرآن کریم در این ماه مبارک، مستفاد است.

و احتمال این که مراد از جمله: (انزِلَ فِيهِ...)، (انزِلَ فِي صَوْمِهِ، او فِي فَرَضِ صَوْمِهِ) باشد، یعنی درباره روزه ماه رمضان یا وجوب آن، (آیات قرآن نازل شده است، خلاف ظاهر و مرجوح است و تفسیر اوّل موافق با ظاهر است.

از این رو، احتمال خلاف ظاهر، محتاج به حذف و تقدیر است. علاوه بر آن که بر حسب این احتمال، نزول قرآن در فرض روزه ماه رمضان، امتیاز خاصّ روزه نمی شود؛ زیرا واجبات دیگر مانند: نماز، حج، زکات، خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و...

نیز این امتیاز و شرافت را دارند که قرآن، در فرض آن ها نازل شده؛ علاوه بر این که بنا بر این احتمال، امتیاز نزول قرآن در فرض روزه، مربوط به روزه یا فرض آن می شود و مستقیماً و بالذات به روزه یا فرض روزه ارتباط دارد و ثانیاً و بالعرض و بالواسطه، به ماه رمضان مربوط می شود و این نیز، خلاف ظاهر است.

بنابر این آیه شریفه، بیان کرامت و شرافت ماه رمضان، به واسطه نزول قرآن مجید است و بلکه از این آیه، اختیار این ماه از میان ماه های دیگر برای همین شرافت و فضیلت - که قرآن در آن نازل شده است - استفاده می شود و شاید یکی از حکمت های روزه در این ماه، قیام به وظیفه شکر نعمت و به پاکردن سال گرد نزول قرآن و تجدید ارتباط با کتاب خدا و تعالیم و برنامه های قرآنی است تا مسلمانان همه ساله به مدّت یک ماه، سال گرد نزول کتاب مقدّس الهی را در ضمن انجام یک عبادت بزرگ، به نام «روزه» گرامی بدارند، و شکر خدا را به جای آورده و به قرائت و

تأمل در معانی آیات الهی و استفاده از علوم و دانش های قرآن - که متضمن سعادت دنیا و آخرت است - مشغول باشند.

حکمت این که تلاوت قرآن در این ماه فضیلت و ثواب بیشتری دارد نیز محتمل بر این است که چون این ماه، ماه نزول قرآن است، هیچ زمانی برای قرائت قرآن و الهام گرفتن از علوم و معارف آن، از این ماه مناسب تر نیست.

همان گونه که نبوت محمدیه، نبوت جاودان و پیامبری به سوی همگان است، قرآن مجید نیز کتاب جاودان و پاینده این نبوت می باشد که برای جهانیان نور و دعوت پایدار به توحید، حق و عدالت، صلح و صفا، آزادی و مساوات، رحمت و هدایت، شفای بیماری های اجتماعی، اخلاقی و فکری، در مرور تمام ازمنه و اعصار است.

پس، برترین شرافت های این ماه، نزول قرآن و از برترین عبادات در آن، تلاوت و تفکر و تأمل در معانی و حقایق قرآن است.

این مسأله را که: «مراد از نزول قرآن چیست؟ و آیا مراد، نزول تمام قرآن یا مراد، آغاز نزول قرآن است؟» را، به دلیل آن که سخن به درازا می کشد فعلا مطرح نمی کنیم و انشاءالله تعالی در مجالی دیگر، از آن بحث می نماییم.

پس از این که دانسته شد نزول قرآن در ماه مبارک رمضان بوده، برای تعیین آن که بدانیم این واقعه بی نظیر و عظیم در شب اتفاق افتاده و یا در روز به وقوع پیوسته است، به خود قرآن مراجعه می کنیم.

برحسب اولین آیه سوره «قدر» و آیه سوم سوره «دخان» نزول قرآن در «لیلہ القدر» یا «لیلہ المبارکه» واقع شده است.

و اما این که این شب، کدام یک از شب های ماه رمضان بوده است، بر حسب اخبار و روایات از یکی از شب های «نوزدهم» و «بیست و یکم» و «بیست و سوم» - که همان «شب قدر»

است - بیرون نیست، که در ضمن فصل دیگر، مختصری از فضایل آن شب را تذکر می دهیم.
(انشاء الله تعالی).

نکاتی که در این جا به طور اشاره یادآور می شویم، فضیلت قرآن و دیگر، معجزه بودن آن
است:

1. فضیلت قرآن

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که: شنیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: زود باشد فتنه ها پدید شود! عرض کردم: ای رسول خدا! به چه چیز یا به چه راه از آن فتنه ها بیرون توان شد؟

فرمود: به کتاب خدا که خبر آن چه پیش از شما بوده و خبر آن چه بعد از شما و حکم آن چه بین شماست، در آن است؛ جدا کننده میان حق و باطل است و هزل و بازی و باطل نیست؛ هواهای مردم آن را منحرف نگرداند و دانایان از آن سیر نشوند و از تکرار قرائت و بسیاری تلاوت کهنه نگردد؛ و عجایب آن تمام نشود، و هر کس آن را از روی تجبر و تکبر، ترک کند خدا او را بشکند؛ و هر کس هدایت را در غیر آن طلب کند، حق تعالی او را گمراه سازد؛ ریسمان استوار خداست و صراط مستقیم است. هر کس به آن عمل کند، اجر یابد و هر کس به آن حکم کند، حکم به عدل کند و هر کس به سوی آن بخواند، به سوی راه مستقیم خوانده است. ⁽²¹⁾

در نهج البلاغه از حضرت علی، امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُغْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٌ فِي هُدًى، وَنُقْصَانٍ مِنْ عَمَى، وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَاوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَالغَى وَالضَّلَالُ» ⁽²²⁾

بدانید این قرآن آن نصیحت کننده ای است که خیانت نمی کند و راهنمایی است که گمراه نمی سازد و محدثی است که دروغ نمی گوید. هیچ کس با این قرآن هم نشین نشد، مگر آن که از نزد آن، به زیادتى یا نقصان - زیادتى در هدایت و نقصان در کوری و گمراهی - برخاست. بدانید که هیچ کس را بعد از قرآن، نیاز و فقری نیست (بعد از نزول قرآن، به هیچ قانون و برنامه ای در

اصلاح امور معاش و معاد و دنیا و آخرت نیازی نیست و هیچ کس را پیش از قرآن، بی نیازی نیست).

پس، برای دردهای خود از آن شفا بجوئید و بر سختی ها از آن کمک و یاری بخواهید؛ زیرا در آن شفای بزرگ ترین دردهاست؛ و آن، درد کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است. (23)

2. فضیلت قرائت قرآن

بر حسب روایتی که در کافی شریف آمده است قرائت قرآن، کفّاره گناهان و پرده از آتش و امان از عذاب است و به قرائت هر آیه، ثواب صد شهید و به تلاوت هر سوره، ثواب پیغمبر مرسل نوشته می شود.

این فضیلت و فضایل دیگر که در سایر احادیث رسیده است، در ماه رمضان چندان زیاد می شود که بر حسب خطبه شریفه «رمضانیه»، قرائت یک آیه در این ماه، اجر ختم قرآن در ماه های دیگر را دارد.

قرآن شفای بیماری های روحی، هدایتگری در ضلالت و گمراهی، رحمتی از برای مؤمنین، و موعظه و پند و عهد خدا است. از این رو، باید مؤمنان با الفاظ و معانی آن، دل ها، زبان ها، خانه ها، بازارها، مدارس و اجتماع خود را روشن و منور سازند و از تلاوت آن غفلت نورزند.

3. معجزه جاودان

هرچه بر عمر جهان بگذرد، اعجاز قرآن ظاهرتر و عظمت و بزرگی آن بیشتر نمودار می گردد. قرآن یکصد و چهارده معجزه باقیه است و خداوند معجزه بودن هر یک از آن ها را به وسیله وحی الهی اعلام و از خواص و عوام دعوت فرموده است که:

(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (24)

و اگر در آن چه بر بنده خود نازل کردیم شک دارید، پس - اگر راست می گوئید - سوره ای مانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - به جز خدا - فرا خوانید.

چهارده قرن است که هزاران مرد برجسته و برترین نوابغ فنّ ادب و قهرمانان میدان سخن و خطابه و نظم و نثر از عرب و عجم، مسیحی و مسلمان و ملیت های دیگر، که نامشان در تاریخ به ثبت رسیده است، در صفحه تاریخ اعلام ادب عربی ظاهر شده، و این اعلان رسمی خداوند را در قرآن خوانده و شنیده اند؛ ولی هیچ یک از آنان نه در خود و نه در دیگران توانایی این کار را ندیده اند؛ و قرآن را مافوق کلمات بلغاء و فصحای بشر یافته اند.

در بشر، غریزه ای به نام «حبّ شهرت و نام جویی» وجود دارد. هر کس می خواهد نام و آوازه اش جهان را فرا گیرد و نامش بر سر زبان ها باشد، و شهرتش از دیگران بیشتر شود و از هم ردیفان خود سبقت گیرد و شهرت و معروفیت بیشتری پیدا کند، می کوشد تا به گونه ای، برتری خود را به نمایش گذارد. تفوّق و پیشرفت بشر در صنعت و ادب و هنر را باید مدیون این غریزه دانست.

این غریزه را اعراب عصر پیغمبر ﷺ و دیگران از آن عصر تا زمان ما دارا بوده اند؛ و بازار مسابقات ادبی در بین اعراب دوران جاهلیت و معاصر پیغمبر ﷺ گرم بوده است؛ و افتخار و اشتها، بیش تر نصیب کسی بود که زیباترین قصیده را سروده و یا خطبه ای جذّاب بیان کرده و بر شهرت خود و قوم و قبیله اش افزوده باشد.

پس چگونه شد که از آن زمان تا حال کسی در مقام معارضه با قرآن بر نیامد؟⁽²⁵⁾ و چرا هزاران تن از نوابغ جهان ادب و بلاغت، به طور فردی یا جمعی در اندیشه چنین کسب شهرت و بلند نامی بر نیامدند؟

چرا تا حال که نزدیک به چهارده قرن است که از نزول آخرین کتاب الهی می گذرد هم چنان فریاد قرآن و ندای آسمانی (قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِجْنُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً)⁽²⁶⁾ در جهان بلند است؟ چرا با وجود آن که برخی در مقام مبارزه با اسلام و کارشکنی و جلوگیری از پیشرفت آن به هر اقدام ممکن و خطرناک، به جنگ و خون ریزی، نیرنگ های سیاسی، فتنه و آشوب گری و... دست زده اند، اما از نیروی ادب و بیان

و از تلفیق حروف و الفاظ و کلمات - که بعد از نیروی تفکر آسان ترین اعمال بشر است - استفاده نکرده اند و حجّت قرآن، برهان و معجزه باقیه اسلام را باطل نساختند؟!

پاسخ روشن است: چون از همان آغاز کار، کلام خدا را بر فراز آسمان و کلمات فُصْحَا و بُلْغَا نامی را بر زمین و از آن هم فروتر دیدند و دانستند که بنده عاجز و مخلوق محتاج، نمی تواند با خدای توانا و خالق بزرگ جهان معارضه کند!

حقیقت شگفت انگیز است: پیامبر ارجمند اسلام برای این که هیچ گونه برخوردی میان او و کفار واقع نشود، عذری برای آن ها باقی نماند، قطره خونی از کسی نریزد و آتش جنگ و نبرد روشن نشود، به مردم مکه و به تمام فُصْحَا و بُلْغَا و به جمیع جنّ و انس، حاضر و غایب، اعمّ از معاصران و آیندگان ابلاغ کرد که اگر همه، اجتماع کنند و به پشتیبانی هم در آیند، نمی توانند مانند این قرآن را بیاورند.

چرا با این که امرای کلام و قهرمانان صحنه سخنوری، شاهد و ناظر چنین ابلاغی بودند، در این میدان وارد نشدند و به شمشیر متوسّل گردیدند؟! آری، آنان می دانستند که شرکت در این مسابقه، جز رسوایی و شکست نتیجه ای نخواهد داشت.

رُدَّتْ بِلَاغَتَهَا دَعْوَى مُعَارِضِهَا رَدَّ الْغُيُورِ يَدَ الْجَانِي عَنِ الْحَرَمِ
دَامَتْ لِدُنْيَا فَفَاقَتْ كُلَّ مُعْجِزَةٍ مِنْ النَّبِيِّينَ إِذْ جَاءَتْ وَلَمْ تَدْمِ
ناتوانی و عجز بشر از آوردن کلامی مثل قرآن، اکنون چنان تثبیت و پابرجا شده که مخالفان و دشمنان اسلام با شدت مخالفت و با تمام اهتمامی که در دشمنی و جلوگیری از تحقق مقاصد اسلام دارند، از معارضه با قرآن مأیوس و نا امید گردیده اند و اگر قدرت های نیرومند استعماری و تبشیری مسیحی و یهودی و... این کار را امکان پذیر می دانستند، بدان اقدام می کردند.

کسانی که با قدرت سیاسی و مادی خود، مسلمانان را تحت فشار گذارده، از اجرای احکام اسلام جلوگیری کرده و از هیچ چیز مانند: قیام مسلمین و به پا خاستن پرچم وحدت اسلامی و

توحید، هراسناک نیستند؛ اگر می توانستند از این راه با اسلام مبارزه می کردند و این راه را که در جهان معاصر مؤثرتر و آسان تر است بر می گزیدند؛ اما همه دانشمندان، سخن شناسان، اساتید و ادبای عرب زبان شرقی و غربی اتفاق دارند که این معارضه به جایی نمی رسد و جز تثبیت بیشتر اعجاز قرآن و تأیید خبر غیبی (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا) ⁽²⁷⁾ ثمری ندارد.

قصد ما این نیست که در این مجال، از اعجاز قرآن سخن بگوییم. اساتید و مشاهیر علوم ادب درباره اعجاز قرآن کتاب ها نوشته اند و این بحثی است که روز به روز دامنه آن وسیع تر می شود و هر کدام از رشته ها و نواحی متعدده آن محتاج به کتابی ویژه است.

وجوه اعجاز قرآن منحصر به فصاحت و بلاغت نیست؛ بلکه قرآن از نواحی مختلف مانند: فصاحت و بلاغت، اسلوب، اخبار غیبی، جذبات روحی، جامعیت تعالیم و کامل بودن احکام و قوانین، بیان معارف و الهیات و علوم ماورای طبیعت، و... معجزه می باشد.

قرآن، کتاب حکمت، شریعت و قانون، اخلاق، توحید و خداشناسی، تاریخ و عبرت است و اصول علوم زیست شناسی، بهداشت، اقتصاد، زراعت، نجوم و حقوق مدنی، جامعه شناسی، روان شناسی و... در آن درج است.

اقبال پاکستانی چه نیک و زیبا سروده است که:

نقش قرآن چون در این عالم نشست نقش های کاهن و پاپا شکست فاش گویم آن چه در دل مضمّن است این کتابی نیست چیز دیگر است

چون به جان در رفت، جان دیگر شودجان که دیگر شد، جهان دیگر شود

در پایان این بحث، شهادت چند تن از دانشمندان مسیحی و مادیون را راجع به قرآن - این کتاب بزرگ آسمانی - ذکر می کنیم:

گواهی بیگانگان بر عظمت قرآن

1. دکتر شبلی شمیل، لبنانی، متوفی 1917 میلادی، مؤلف کتاب «الحقیقه» در قصیده مشهوری

که در مدح رسول اعظم ﷺ دارد، می گوید:

دَعِ مِنْ مُحَمَّدٍ فِي صَدَى قُرْآنِهِ لَا قَدْ نَحَاهُ لِلْحَمَمِ الْغَايَاتِ
أَنْى وَأَنْ كُ قَدْ كَفَرَتْ بِدِينِهِ هَلْ أَكْفَرَنْ بِمُحْكَمِ الْآيَاتِ
وَمَوَاعِظٍ لَوْ أَنَّهُمْ عَمِلُوا بِهَا مَا قَيَدُوا الْعُمَرَانَ بِالْعَادَاتِ
بِبَلَاغِهِ الْقُرْآنِ قَدْ خَلَبَ النُّهَى وَبَسَيفِهِ انْحَى عَلَى الْهَامَاتِ
مِنْ دُونِهِ الْإِبْطَالِ فِي كُلِّ الْوَرَى مِنْ حَاضِرٍ أَوْ غَائِبٍ أَوْ آتِ

2. ناصیف یازجی مسیحی، متوفی 1871 میلادی نویسنده و ادیب مشهور و مؤلف کتب «طوق

الحمامه» و «مجمع البحرين به فرزندش ابراهیم یازجی - که از رهبران نهضت علمی، ادبی و لغوی

عرب، حافظ قرآن و مؤسس مجله «الضیاء» به شمار می رود - چنین وصیت کرده است:

«إِذَا شِئْتَ أَنْ تَفُوقَ اقْرَأْكَ فِي الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ وَصَنَاعَةِ الْإِنْشَاءِ فَعَلَيْكَ بِحِفْظِ الْقُرْآنِ وَتَهْجِ

الْبَلَاغَةِ» (28)

3. استاد سنایس می گوید: قرآن، قانون عامی است که باطل از هیچ سویی به آن راه ندارد و

صالح و شایسته برای هر زمان و مکان است و اگر مسلمانان به آن تمسک جسته و طبق تعالیم و

احکام آن عمل می نمودند، صبح می کردند در حالی که مانند گذشته بر همه امت ها سیادت

داشتند. (29)

4. بوسور سمیث انگلیسی می گوید: در تاریخ این موضوع، یگانه و بی مانند است که محمد

ﷺ کتابی آورد که آیتِ بلاغت و دستور شرایع و نماز و دین است. (30)

5. دکتر گوستاولوبون فرانسوی می گوید: تعالیم اخلاقی قرآن، برگزیده آداب عالی و خلاصه

مبادی کرایم اخلاق است و از آداب انجیل، به درجات بالاتر است. (31)

6. ادوار لوهارت می گوید: نور حکمت قرآن، نوری است که بر سینه پیغمبری که برای ارشاد بشر مبعوث شد، نازل گشت و دستوری باقی گذارد که هرگز با آن گمراه نمی گردند؛ قرآنی که جامع مصالح دنیا و خیر آخرت است.⁽³²⁾
7. کنت هنری دی کستری می گوید: اگر در قرآن، غیر از جلوه و روشنی معانی و جمال و زیبایی مبانی دیگری نبود، کافی بود که بر افکار مسلط شود و قلوب را فرا گیرد.⁽³³⁾
8. ریتورت واجب است اعتراف کنیم که: علوم طبیعی و فلک و فلسفه و ریاضیات که در اروپا در قرن دهم رواج و رونق یافت، اقتباس از قرآن گردید و اروپا مدیون اسلام است.⁽³⁴⁾
9. جویت قرآن، به جهت کثرت فصاحت و بلاغت، خواننده را به محاسن خود جذب می نماید و شوق و علاقه او را به قرائت، زیاد می کند.⁽³⁵⁾
10. دکتر موریس فرانسوی: قرآن فاضل ترین کتابی است که دست صنعت ازلی برای بشر پدید آورده و کتابی است که در آن شک و شبهه ای نیست.⁽³⁶⁾
11. بولاتیتلر: دشوار است که انسان گمان کند، قوه فصاحت بشری دارای تأثیر قرآنی باشد. قرآن معجزه است؛ زیرا مردان زمین و فرشتگان آسمان از ساختن مثل آن عاجز و قاصرند.⁽³⁷⁾
12. پروفیسور دکتر سیلیوفردیو ایتالیایی می گوید: بیشتر کسانی که در قرآن بحث و بررسی دارند، در تاریخ شرق متخصص هستند و از تعصب برکنارند؛ اجماع دارند بر این که: بزرگ ترین عمل ممکن برای خدمت بشر تا این زمان قرآن است.⁽³⁸⁾
13. مستر کرینکو انگلیسی، استاد آداب عربی در دانشگاه «البکره»، وقتی که اساتید و ادبا در مجمعی از او درباره اعجاز قرآن پرسش کردند، پاسخ داد: قرآن برادر کوچکی به نام نهج البلاغه دارد. آیا در امکان کسی هست که مانند این برادر کوچک بیاورد تا برای ما جایز باشد که در امکان آوردن مثل برادر بزرگ، سخن بگوییم.⁽³⁹⁾
14. لیون در جلالت و مجد قرآن، همین بس که مرور چهارده قرن نتوانسته از آن چیزی بکاهد، و هم چنان تازه و زنده است.⁽⁴⁰⁾

15. جیبوس نیز از کسانی است که اعتراف می کند به این که قرآن، دستور اساسی و قانون عام برای عالم اسلامی است، دین و دنیا، سیاست و اجتماع، جنگ و تجارت، دادگستری و داوری و آن چه بر آن حیات انسانی دور می زند، در قوانین قرآن فراهم شده است. (41)
16. ادموند یورک قانون محمدی، قانونی است که برای همگان از سلطان تا کم ترین فرد مقرر شده، و استوارترین نظام حقوقی و بزرگ ترین موازین علمی قضایی و عظیم ترین تشریح روشن و منوری است که همانند آن در عالم، هرگز پدیدار نشده است. (42)
17. الکس لوازون محمد ﷺ کتابی به جا گذارد که در میان مسایل علمی جدید و نوین، آیت بلاغت و سجل اخلاق و کتاب مقدس است؛ مسأله ای که با اساس و پایه های اسلامی معارضه نماید، وجود ندارد و بین تعالیم قرآن و قوانین طبیعت مناسبت و سازگاری و مطابقت تمام برقرار است. (43)
18. جیمس متشنز: شاید قرآن از هر کتابی در عالم، بیشتر خواننده داشته باشد و به طور حتم از هر کتابی برای حفظ، آسان تر و تأثیرش در دل ها بیشتر است. و از مزایای آن این است که هنگام شنیدن آن، دل ها خاشع و ایمان زیاد می شود. (44)
19. دکتر لوئیس صابونجی متوفی 1928، قصیده ای در مدح پیغمبر اعظم ﷺ سروده است که مَطَّلَع آن این است:
- «أَلَى الْعَرَبِ وَافِي بِالرِّسَالَةِ أَحْمَدُ وَجَاءَ بِآيَاتِ الْكِتَابِ يُوْحِدُ» (45)
20. عبدالله یورکی در اشعار بسیاری رسول اعظم و قرآن مجید را مدح و ستایش فراوان کرده که از آن جمله این ابیات است:

«قَبَسٌ مِنَ الصَّحْرَاءِ شَعَشَعُ نُورُهُ فَجَلَا ظِلَامَ الْجَهْلِ عَنِ دُنْيَانَا
وَمَشَى وَفِي أَرْدَانِهِ عَبَقُ الْهُدَى وَارِيحُ فَضْلِ عَطْرِ الْإِكْوَانَا
بَثَّ الشَّرِيعَةَ مِنْ غِيَاهِبِ رَمْسِهَافَرَعَى الْحُقُوقُ وَفَتَحَ الْأَذْهَانَا
مَرَحَى لَامِي يَعْلَمُ سِفْرَهُ نُبْغَاءَ يَعْرَبُ حِكْمَهُ وَبِيَانَا»

تا این که می گوید:

أَنْتِ مَسِيحِي أَجَلٌ مُّحَمَّدًا وَرَاهِ فِي سَفَرِ الْعُلَا عُنْوَانًا
وَإِطَاطًا الرَّأْسِ الرَّفِيعِ لِذِكْرِ مَنْ صَاغَ الْحَدِيثَ وَعَلَّمَ الْقُرْآنًا
أَنْتِ ابَاهِي بِالرَّسُولِ لِأَنَّهُ صَقَلَ النُّفُوسَ وَهَدَّبَ الْوُجْدَانَ
وَلِأَنَّهُ دَاسَ الْجَهَالَةِ وَانْتَضَى سَيْفَ الْجِهَادِ فَحَطَّمَ الْاِوْثَانَ⁽⁴⁶⁾

. غیر از شخصیت های مذکور، دانشمندان، شعرا و ادبای دیگری مانند: «ودیع بستانی»، «خلیل مطران»، «شبلی ملاط»، «سابازاریق» (شاعر فیحاء)، «حلیم دموس»، «تولستوی» روسی، «میس کوک» آمریکایی، «کارلایل»، «ولز» انگلیسی، «مونتیه» فرانسوی و دیگر دانشمندان بزرگ کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکایی - که حتی آوردن نام آن ها در این مجال امکان ندارد - از قرآن به بزرگی و اعجاز یاد کرده اند که یکی از اهل اطلاع، کتابی بزرگ در این موضوع نگاشته و در آن، اعترافات بیگانگان را از هر ملت، هر کشور و هر زبان، با همان لغات و خطّ خودشان جمع آوری کرده و کرامت اسلام، جامعیت، مزایا و مفاخر این دین حنیف را از زبان و قلم آنان شرح داده است.

«وَالْفَضْلُ مَشْهَدٌ بِهِ الْاِعْدَاءِ»

فصل چهارم: قرآن، کتاب زندگی

تمسک به قرآن

ما مسلمانان بر آن عقیده ایم که قرآن، نور و رحمت و هدایت به سوی خیر و سعادت است و کافی تر و جامع تر از آن دستوری برای بشر نیامده و نخواهد آمد و جامعه انسانی با وجود احکام قرآن و مکتب اسلام به هیچ نظام و قانون دیگری احتیاج ندارد.

شک نداریم که اگر تعالیم قرآن به اجرا درآید، نقاط ضعف و نابسامانی هایی که زندگی جوامع بشری را فرا گرفته، مرتفع خواهد شد و برادری و عدل و داد، جهان را فرا خواهد گرفت.

بنابراین، وظیفه ما است که به حکم حدیث شریف و متواتر:

«أَنْتِ تَارِكَةٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا أَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا»⁽⁴⁷⁾

به قرآن و عترت پیامبر ﷺ متمسک شویم و رسالت قرآن را به جهانیان برسانیم؛ مبدأ و مقصد انجام حرکات و نهضت ها، اقدامات و انقلاب های اصلاحی را، تعالیم قرآن قرار دهیم؛ و همواره آن را نقطه شروع و نقطه پایان، مصدر هدایت و منبع جهش بدانیم. در تمام شؤون و نواحی زندگی فقط به قرآن و عترت رجوع نماییم و آن را یگانه میزان و قانون محترم و واجب الإلتباع دین و دنیا دانسته، در هیچ اقدام و هیچ حال از آن غافل نگردیم.

بدیهی است که مسلمان نمی تواند قرآن را از زندگی، اجتماع و دین و دنیای خود دور کرده و به جدایی دین از دنیا و روحانیت از سیاست، قایل شود.

مسئولیتی که متوجه ما مسلمانان، می باشد، این است که به جدایی دین از دنیا تسلیم نگردیم؛ اگرچه بسیاری، نادانسته و جاهلانه این جدایی را پذیرفته اند.

هر فرد مسلمان باید به این پرسش ها پاسخ گوید:

آیا ما قرآن را مصدر واقعی اقدامات و منبع الهامات می دانیم؟ و برای اختلالات و ابلاغات اعتبار قایلیم؟ آیا در ایمان به قرآن و راهنمایی های آن جدی و پابرجا و استوار هستیم؟ آیا برنامه زندگی ما از قرآن گرفته شده است؟ و به قدر یک رژیم درمانی و بهداشتی و یک نسخه پزشکی، از کتاب خدا پیروی می کنیم؟ و آیا می توانیم به این پرسش ها پاسخ مثبت بدهیم؟ تا وقتی که زندگی، اجتماع، اعمال و رفتار، دروس و برنامه حیاتی به گونه ای باشد که در برابر این سؤالات، جواب مثبت نداشته باشیم، از حریم امن و کرامت و عزت قرآن مجید دور هستیم.

قرآن و اجتماع اسلامی

تشخیص و تمیز اجتماع اسلامی از جوامع دیگر به این است که مصدر افکار و افعال و سلوک اجتماعی، تربیتی، تجاری، سیاسی و مبدأ تحرک و محور تمام فعالیت های علمی و صنعتی و اصلاحی، «قرآن» و «سنت» باشد. از این رو، اگر مسلمانان بتوانند در آغاز و مطلع قرن پانزدهم چنین انقلابی در جهان اسلام و در جوامع خود به وجود آورند، آینده آنان سعادت بخش و مقرون به رستگاری و آزادی خواهد بود و برای ابلاغ رسالت اسلام به جهانیان و نجات بشر از این همه سرگردانی و گمراهی، لیاقت و شایستگی خواهند یافت.

با کمال تأسف، جهل به احکام و تعالیم و ارشادات قرآن و عدم دست یابی بسیاری از مسلمانان به اهداف واقعی و مقاصد این دین حنیف، سبب شده که افرادی به اصطلاح روشن فکر اما گمراه و کم اطلاع این حقیقت که قرآن باید مبدأ تحرک و مصدر اقدامات و سازنده اجتماع باشد را انکار و یا در آن تردید نمایند.

اگر این گونه افراد، در نظراتی که اظهار می دارند، مقصدشان تقلید کور کورانه از بیگانگان و تأیید دشمنان اسلام و مزدوری برای آن ها نباشد و در عقیده خود اصرار و لجاجت ندارند، باید با ادله و براهین و تذکر آیات محکم قرآن در مسایل مهم سیاسی، اجتماعی و انتظامی آنان را قانع سازیم که انسان در هر دور از ادوار حیات و در هر عصری از اعصار و در شوون مختلف از قبیل:

حیات دنیا و آخرت، روح و جسم، ظاهر و باطن، انفرادی و اجتماعی، محتاج به هدایت خدا و استمداد از رهبران آسمانی و پیروی از برنامه های جامع الهی است. و چنان چه تحقیق و مطالعه در ادیان و کتب آسمانی و مکتب های اجتماعی نشان می دهد: غیر از قرآن، دستورالعمل دیگری - که جاودان و کافی و شامل تمام نواحی زندگی باشد - وجود ندارد.

افراد دیگری فکر جدایی دین و دنیا را پیش کشیده و می خواهند دایره هدایت قرآن را تنگ کرده و دین را منحصر به عبادات، اخلاقیات و عقاید سازند و در حقیقت، قرآن را صرفاً یک کتاب اخلاق یا یک کتاب دعا تلقی کرده و آن را در مجالس ترحیم و بر سر قبور اموات بخوانند و هنگام سفر، به همراه آن مسافر را بدرقه کنند و یا در سند ازدواج و جهیزیه، از روی تبرک، وجود یک جلد قرآن را ذکر کنند و یا آن را به بازوی خود ببندند و شاید عده قلیلی هم باشند؛ که گاه گاهی به فیض تلاوت آن نایل شوند.

اما آیا انتفاع و استفاده از قرآن، فقط همین است و معنای (وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ) (48)

این می باشد؟

بدیهی است افرادی که قرآن را از دنیا و از اجتماع، از معاشرت و مجالست، از اداره مملکت و منزل و امور دیگر جدا ساخته و اسلام را در فکر و عمل تجزیه کرده اند، گمراه هستند؛ زیرا بر حسب محکومات آیات قرآن و اجماع مسلمین و سیره رسول اعظم و ائمه علیهم السلام و احادیث و اخبار و فقه اسلام، دین از دنیا جدا نیست و تعالیم قرآن محدود به امور عبادی، اعتقادی و اخلاقی نمی باشد.

درباره نظم بخشیدن به امور دنیایی از قبیل: امور مالی و اقتصادی، قضایی، حکومتی، اجتماعی و سیاسی در قرآن آیات صریح بسیاری موجود است و هر کس به دقت قرآن را مطالعه کند، می یابد که رسالت قرآن، هدایت بشر در جمیع نواحی زندگی است. جدایی دین از دنیا - که بعضی به تقلید بیگانگان، آن را مطرح می کنند - به هیچ وجه با تعالیم اسلام سازگار نیست و معنای آن،

نقص دین و شریعت (العیاذ بالله) و وافی نبودن آن به رفع حوایج و نیازمندی های اجتماعی و سیاسی است.

برخی دیگر نیز هدایت قرآن را تمام و جامع و شامل می دانند؛ ولی در مقام عمل به تعالیم دیگر گرایش پیدا می کنند و مکتب های غیر اسلامی، و افکار و آراء و دستور زندگی خود را از جاهای دیگری اقتباس می نمایند و سپس سعی دارند با تأویل و توجیه نصوص، کتاب و سنت را با آن افکار و تعالیم، موافق معرفی نمایند.

چنان چه برخی در استفاده از آیات قرآن، اخبار و احادیث را ترک کرده و روایات را کنار می گذارند و بدین گونه بین قرآن و عترت جدایی می اندازند و به اجماع فقها و فهم و استظهارات بزرگان، اعتنا نمی کنند، که بی شک هدف آنان از این روش، پیدا کردن معاذیر و دستاویزهایی برای پیروی از نظریات مأخوذ از دیگران و تقلید از اجانب و مکتب های غرب یا شرق است.

این دو دسته نیز در روشنی تعالیم اسلام گام بر نمی دارند، و روشی که دارند، آنان را از قرآن دور، و جمال زیبای اسلام را مستور، و هرج و مرج فکری و اعتقادی و پراکندگی ایجاد می کنند. این دو دسته را باید به کیفیت صحیح و طریق مستقیم استفاده و استنباط از کتاب و سنت، راهنمایی کرد؛ و از توجیه و تأویل و هم چنین تقلید از افکار بیگانگان و مکتب های مادی و ضعف شخصیت، برحذر داشته و آنان را به استقلال فکر و تعقل و تأمل و پیروی از علم تشویق نمود.

دسته پنجم، کسانی هستند که به طور جدی و قاطع، قرآن را منبع هدایت و یگانه کتاب راهنمای دنیا و آخرت می دانند؛ و از هیچ مکتب و مصدر دیگری حاضر به اقتباس برنامه زندگی نیستند و متون و نصوص کتاب و سنت را محترم شمرده و به حلال و حرام و واجب و مستحب و مکروه آن ایمان آورده و قرآن را راهنمایی برای همه می دانند.

این افراد را می توان اهل قرآن و امت قرآن خواند؛ و این ها هستند که می توانند جمله «وَالْقُرْآنُ كِتَابٌ»⁽⁴⁹⁾ را بگویند.

این جمعیت، جمعیت وفادار به قرآن و خواهان اجرای کامل احکام قرآن هستند؛ هر چند وفاداری و فداکاری آنان یکسان نیست و امتحانات و حوادث، معلوم می‌سازد که تا چه حد و تا کجا و به چه مقدار برای قرآنی شدن اجتماع، فداکاری و اقدام می‌کنند.

آیا به همان عقیده قلبی و بحث علمی در این موضوع، قناعت کرده یا حاضرند قدم به جلو گذارند و واقعاً هدایت اسلام را بر مسایل زندگی از اخلاق و معاملات، تربیت، اقتصاد و... تطبیق نمایند و به اخطارات و اندازات و بشارت‌ها و تعالیم قرآن توجه کنند؟

وظیفه‌ای که این دسته در مقابل دین و قرآن دارند این است که: قرآن را مایه نشاط فکری و برنامه عمل و حرکت قرار داده و تصمیم بگیرند که در هیچ جا و هیچ مورد از آن منحرف نشوند و تنها به این که قرآن، زینت اوراق مصاحف و محور بحث‌ها و مطالعات علمی و فقهی و تحقیقی است و از خواندن و نوشتن و شنیدن آن، زبان‌ها و دست‌ها و چشم‌ها و گوش‌ها مستفیض می‌شود، اکتفا نکرده و اجرای احکام قرآن را - که کتاب عمل و کتاب دین و دنیا و برنامه حیات است - هدف خود قرار داده و به آن اهمیت بدهند؛ دین و احکام آن را به عقاید و عبارات و جنبه‌های فردی و روحی محدود نسازند و در هر رشته‌ای احکام قرآن را مطاع و مرجع دانسته؛ و دنیا و آخرت خود را با احکام آن اداره کنند.

تا وقتی که این وضع در جوامع مسلمانان به وجود نیاید و افراد غیور و با همت برای تحقق این مقصد، کمر همت نبندند و صادقانه و مخلصانه، تلاش و جهاد نمایند، از بحث علمی و اعتقادی بی‌عمل، رهبری و هدایت قرآن بر کرسی تسلط مطلق بر تمام شؤون بشر، مستقر نمی‌شود. از این رو باید کاری کرد که آفتاب اسلام در عرصه‌های گوناگون زندگی مسلمانان پرتو افکن شده و جلوه نفوذ و رسوخ اشعه آن در نواحی متعدد حیات آنان آشکار گردد.

یقیناً اگر بحث علمی و اعتقادی مقدمه عمل نباشد، سبب ادای رسالت اسلام و تمکین آن نخواهد شد. رهبران و زعمای باید به طور جدی و صادقانه، اقدامات چشم‌گیر و مؤثری بنمایند که اسلام و احکام اسلام در میان متون و کتب حدیث و فقه و در حجره‌های مدارس طلب علم

دینی و کتابخانه‌ها مستور و پنهان نماند؛ و در میادین دیگر به ویژه میدان عمل و سازندگی در هر زمان و مکانی آن احکام و دستورات عالی‌ه اجرا شود.

مادام که دنیا قرآن را در اجتماع مسلمانان، مرجع امور و مصدر نهضت و تحرک نبیند، از حقیقت اسلام و قدرت آن در سازندگی مترقی‌ترین اجتماعات چیزی نمی‌فهمد. و تا زمانی که قرآن را سازنده اجتماع و مدنیت ما نبینند، هر چه در تبلیغ اسلام و مطالبی که در اجتماع چند صد میلیون مسلمانان از آن اثری نیست تلاش کنیم، ثمرات و آثار مهمی نخواهد داشت.

دنیا به ما می‌گوید: اگر چنان چه شما مدعی هستید که از امت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ می‌باشید؛ اسلام را دین خدا و قرآن را کتاب خدا و قانون حکومت و اجتماع و تجارت و حیات و موت می‌دانید و به آن ایمان دارید و نقص و ناتمامی در آن فرض نمی‌کنید، پس چرا ریزه خوار خوان دیگران شده و پای رکاب دیگران می‌دوید و کورکورانه نظریات و آرا و مبانی و راه دیگران را گرفته و ترویج می‌کنید؟

چرا در اجتماعات شما از اسلام جز در داخل مساجد، در مراسم عبادت، در گورستان، در مجالس دینی، مدارس طلب و کتب دینی کم تر می‌توان خبر گرفت و برنامه‌های اجتماعی وسیع و مترقی اسلام، متروک و احکام آن تا حدودی تعطیل شده و مظاهر اجتماعات غیر اسلامی، از جمله در: خیابان‌ها، مؤسسات، سازمان‌ها و حتی تربیت و تجارت و تبلیغات، شما را فرا گرفته است؟!

وظیفه مسلمان‌ها است که با ساختن و روی کار آوردن اجتماع اسلامی به این پرسش پاسخ دهند.

در عصر حاضر، بهترین و بزرگ‌ترین خدمتی که هر مسلمان باید به اسلام و قرآن بنماید، این است که: با محدود کردن قرآن در دایره عبادات و چهاردیواری مساجد و خانه‌های علما و جدا کردن آن از اجتماع و امور دنیا - که یک فکر خطرناک غربی و بیگانه از اسلام است - مبارزه کند

و مفاهیم و مقاصد وسیع اسلامی را ترویج و تبلیغ نماید؛ تا هر جا، هر مقام و هر مجمع، سازمان و مؤسسه ای، مظهر تعالیم اسلام گردیده و جامعه اسلامی با سرعت هر چه بیشتر ترقی نماید.

قال الله تعالى: (ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) ⁽⁵⁰⁾

فصل پنجم: سلام بر ماه خدا⁽⁵¹⁾

اشاره

سلام بر میهمانان خدا!

سلام بر روزه داران!

سلام بر آنان که با نیروی ایمان، جنبش‌ها و تمایلات نفسانی را مهار کرده و می‌توانند خود را از آلودگی‌های شهوت و غضب، و از پلیدی و زشتی کنار کشیده و پاک و بی‌غلّ و غش زندگی کنند.

سلام بر کسانی که حرمت ماه رمضان را نگاه داشته؛ و از برکات و فضیلت‌های این ماه برخوردارند.

روزه دار عزیز! تو میهمان خدایی! تو مشمول آمرزش و رحمت او هستی! نفس کشیدن تو ثواب تسبیح و خواب تو ثواب عبادت را دارد؛ پس قدر خود را بدان!

بدان که بزرگ‌ترین مکتب تربیتی و روحانی اسلام برای همه طبقات اعم از غنی و فقیر، شاه و گدا و عالم و جاهل، افتتاح شده و شعبه‌های آن در کاخ‌های شهری و خانه‌های روستایی، در همه شهرها و نقاط مسلمان نشین باز گردیده و در عالم اسلام، وجد و نشاط و بیداری ضمیر و توجه به معنویات، همه چیز را تحت الشعاع قرار داده است.

به راستی که چه فرصت خوب و چه اوقات عزیز است؛ اگر ما قدر آن را بدانیم. تا چه اندازه این ماه به ما نیرو می‌دهد؟ ما را امیدوار و سرزنده و تازه می‌کند و احساسات انسانی را بیدار می‌سازد؟

درود بر آن رهبرانی که در وصف روزه فرمودند:

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ»⁽⁵²⁾ روزه سپر (زره) است.

به راستی روزه، سپر از گناه، از پلیدی و زشتی و از آفات خشم و شهوت است.

برنامه اخلاقی اسلام

در این دنیای پر غوغا که بسیاری از مردم از فشار مادیات و مدنیت (منهای انسانیت) خسته شده و از سرگردانی هایی که توجّه به مادیات برای بشر فراهم نموده، به ستوه آمده و از رواج فساد اخلاق، فحشا و بی عفتی و خدعه و نیرنگ رنج می برند، نیاز جامعه به معنویات و اخلاق هر روز آشکارتر می شود. جمعیتی به نام تسلیحات اخلاقی تشکیل شده است که متأسفانه چون برنامه کار آن ها به طور جامع و مستقیم از تعالیم مقدسه اسلام الهام نمی گیرد، موفقیتی به دست نمی آورند و اگر هم سر و صدایی بلند کنند، بسیار محدود و گاهی ممکن است با اغراض سیاسی توأم باشد. از این گونه جمعیت ها و سازمان های ضعیف، کاری ساخته نیست؛ و نمی توانند در قلب و روح بشر وارد شده و او را در برابر همه این خطرات بیمه نمایند.

یگانه راهی که بشر را به سر منزل رستگاری می رساند، راه اسلام است. همان آیینی که تعالیم و برنامه های آن، همه جانبه و در هر عصر و زمان مترقی ترین تعالیم است. همان دینی که معنویت و روحانیت آن، دل های بشر را تحت نفوذ گرفته و ماه رمضان، وضع و اوقات کار و پیشه، اداره و برنامه زندگی و... را عوض می کند.

اسلام برنامه تسلیحات اخلاقی عمیقی از چهارده قرن پیش به اجرا گذارده که اگر همه با هم همکاری کنند تا این برنامه از هر لحاظ اجرا شود، سطح اخلاق فاضله به میزان بی سابقه ای بالا خواهد رفت.

این برنامه تسلیحاتی اسلام در مقابل سپاه خشم و شهوت، بی عفتی و ناپاکی، جنایت و خیانت، حبّ مال و جاه، بی رحمی، حرص، حسد، ظلم و ستم، تجاوز به حقوق ضعیف، ضعف اعصاب و ضعف روح، ناتوانی اراده و آفات دیگر، همان برنامه ماه رمضان است. البته اسلام برنامه های اخلاقی و اجتماعی دیگر، بسیار دارد که چون موضوع گفتار ما نمی باشد، بحث درباره آن را به فرصتی دیگر محوّل می کنیم.

برای ما توجّه به برنامه های ماه رمضان لازم و مفید است؛ زیرا می توانیم با برنامه های آن نقاط ضعف و نواقص امور خود را برطرف کنیم.

آری، ماه رمضان، ماه روزه، قرائت قرآن، دعا و ذکر خدا، توبه و اعاده حیثیت، ماه کمک به مستمندان و صلّه رحم، ادب و حسن خلق بوده و دستوراتش به قدری جالب و ارزنده است که ارزش آن را با جواهرات و اموال این دنیا نمی توان سنجید. ثواب تمام اعمال حسنه و کارهای نیک در این ماه بیش از ماه های دیگر است.

قرائت قرآن مجید - به ویژه اگر با تأمل در معانی آیات آن توأم باشد - ما را به معارف حقیقی و به عالم انسانیت، آشنا کرده و امراض روحی را شفا می بخشد.

رمضان و ادعیه

ادعیه ای که در این ماه خواندن آن ها توصیه شده، رشد فکری، علمی، اخلاقی و اجتماعی مسلمانان را قوّت می بخشد و آنان را به مصالح اجتماع و کوشش در قضای حوایج مردم، علاقه مند می سازد؛ و آتش حرص و آز را فرو می نشاند. (53)

دعای «افتتاح»، معارف اسلام و عقاید حقیقی و حمد و سپاس خدا و کیفیت صلوات و عرض ادب به محضر پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام را می آموزد.

سحر گاهان خواندن دعاهای سحر مخصوصاً دعای «ابی حمزه ثمالی» انسان را در عوالمی ملکوتی و روحانی سیر می دهد و او را به افق اعلی صعود می دهد.

آن چه در این دعا درج است از موادّ لازم برای ترقّی روح، و از تمام موادّی که استفاده از آن برای تغذیه جسم و تربیت بدن احتیاج می باشد، گران بهاتر است.

این دعا، برای تربیت روح و اصلاح امور اجتماعی و هدایت فکری، اعتقادی و تنظیم امور معیشت، مانند کتاب جامعی است که حاوی تمام دستورات بهداشتی جسم باشد؛ هر چند این مثال هم در معرفّی این دعا ناقص است.

تمام جملات این دعا، ارزنده و با اهمیت است و هر بندی از آن ما را به یک یا چند وظیفه از وظایف انسانی، اجتماعی و اخلاقی متوجّه می سازد و از همه بالاتر، روحانیت و حقیقتی است که خواننده در این دعا احساس می نماید.

نماز جماعت، مظهر اتحاد

نماز جماعت که یکی از بزرگ ترین شعایر اسلام است و همواره باید مظهر شوکت و اتحاد و نشانه اتفاق و عظمت مسلمین باشد، در ماه رمضان رونق بیشتری یافته و مساجد از نمازگزاران - که کار و شغل خود را رها کرده و در برابر خدا با هم کیشان خود از سیاه و سپید، سر به سجده می گذارند - موج می زند.

روح عدالت، مساوات و آزادی اسلامی ظاهر می شود. آقا و نوکر، استاد و شاگرد، فقیر و غنی، همه در کنار هم می ایستند و چه بسا که گاهی سرباز در صف جلو و افسر ارشد در پشت سر او مشغول نماز و نیایش ذات پروردگار است.⁽⁵⁴⁾ و از آن ها کسی به خدا نزدیک تر است که تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشد و چنین همه با هم «اللَّهُ أَكْبَرُ» و «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» و «رَبِّيَ الْأَعْلَى» و «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» می گویند.

ارشاد و تربیت در رمضان

علما و گویندگان و خطبا بر منبرهای وعظ و ارشاد، توفیق هدایت و دعوت به دین و بیان احکام و تهذیب اخلاق را در این ماه بیشتر دارند.

در حقیقت باید گفت: ماه رمضان یک مؤسسه تربیتی و ارشادی و مدرسه ای است که همه ساله تشکیل می شود و تعالیم آن عمومی و همگانی است. مدرسه ای که هم وظیفه آموزش و پرورش و هم وظیفه شهربانی خوب و مأموران امین انتظامات و هم وظیفه بهداری و هم عمران و آبادی و هم وظیفه سازمان های خیریه و تعاون و نیکو کاری و هم راهنمایی های دینی و اجتماعی را انجام می دهد.

به طور قطع اگر بشر بخواهد با تمام وسایل مادی و بودجه های هنگفت و کلان چنین مدرسه ای بگشاید که روحانیت و حقیقت آن را رهبری نماید، قادر نخواهد بود.

اما به نیروی نفوذ کلمه یگانه رهبر بزرگ جهان بشریت حضرت محمد بن عبدالله، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همه ساله این مدرسه و این دانشگاهی که بیش از ششصد میلیون دانشجو دارد و شعبه های آن مساجد و خانه ها و اطاق ها و منازل مسلمین است، افتتاح و معلّمین روحانی از فراز منابر و درون مساجد به درس و راهنمایی و هدایت مردم انجام وظیفه می کنند.

اگر مسلمین به طور صحیح از این فرصت عالی برای تهذیب اخلاق و تحکیم مبانی ایمان و صداقت و صحت عمل، بهره برداری نمایند، به طور قطع به موفقیت های درخشانی نایل می گردند. در این برنامه هیچ عیب و نقصی نیست و کامل تر از این برنامه تربیتی پیدا نمی شود؛ ولی متأسفانه ما در استفاده از آن کوتاهی می کنیم.

روزه دار عزیز! ما می دانیم که در روزه داری فقط به طاعت پروردگار نظر داری؛ اما بدان که روزه عبادتی است که مصالح و فواید آن بسیار است و فایده آن منحصر به تهذیب نفس و تمرین

خودداری و ایستادگی و مقاومت در برابر تمایلات اهریمنی نفس سرکش و صفای باطن و نورانیت ضمیر نیست.

نقش بهداشتی روزه

روزه از نظر بهداشت جسم و جلوگیری از بیماری‌ها و از نظر علاج امراض هم مفید و مؤثر است. و اگر انسان بخواهد از سلامت مزاج برخوردار شود، باید همه ساله این یک ماه را به رژیم اسلام در غذا و سایر تمتعات عمل نماید.

مؤلف کتاب روزه و نفس می‌گوید: روزه از نظر صحی و بهداشتی، وسیله‌ای برای تطهیر بدن از سموم ضاره و از غذاهای غیر لازمه می‌باشد.

دکتر روبرت بارتلو می‌گوید: شکمی نیست که روزه از وسایل مؤثر در نجات از میکروب‌های مضره است.

دکتر عبدالعزیز سلیمان می‌گوید: روزه در موارد بسیاری مورد استفاده و طریق علاج است و در حالات بیشتری سبب حفظ صحت و سلامت بدن است.

وی پس از آن می‌گوید: حکمت بسیاری از اوامر دینی با پیشرفت علم ظاهر می‌شود و از آن جمله در مورد روزه ظاهر شده است؛ که در حالات بسیاری مفید و نتیجه‌بخش و در حالات دیگر علاج منحصر به فرد است.

سپس مواردی را که روزه به عنوان علاج تجویز می‌شود (مانند: اضطرابات مزمنه امعاء و التهاب حاد و مزمن کلیه و امراض قلب) را ذکر کرده و می‌گوید: روزه در هر سال، یک ماه⁽⁵⁵⁾ بهترین وسیله پیش‌گیری از جمیع امراض است که در حقیقت این بیان همان ترجمه حدیث معروف «صُومُوا تَصِحُّوا» است.

دکتر ظواهری می‌گوید: کرم ماه رمضان شامل بیماران بیماری‌های جلدی نیز شده است؛ زیرا بعضی امراض جلدی با روزه بهبود می‌پذیرد.

وی بعد از یک سلسله تحقیقات علمی درباره امراض جلدی می‌گوید: بهترین علاج برای این حالات، خودداری و امساک (روزه داری) از طعام و نوشیدنی‌ها است.

سپس، نظرات علمی خود را راجع به تأثیر روزه در جلوگیری از افزایش میکروب های ضاره اظهار داشته و می گوید: ماه روزه ماه استراحت از این سموم و ضررهای آن می باشد. او امراضی را معرفی می کند که «روزه» علاج آن ها شناخته شده است. بعضی از دانشمندان مطلع می گویند: روزه وسیله حفظ الصّحه و علاج امراضی است که تمدّن و رفاه پرستی، سبب پیدایش یا انتشار آن شده و هر چه وسعت دایره تمدّن بیش تر شود، رژیم روزه داری اسلام بیشتر لزوم پیدا می کند. و سرّ این که اسلام از سایر ادیان به روزه بیشتر اهمیت داده، این است که اسلام آخرین شریعت آسمانی است؛ و در زمانی آمده که امراض به واسطه افراط در خوش گذرانی و خوش خوراک، روز افزون بوده است.

بنا به نقل یکی از کتب علمی، تازه ترین نظرات علم بهداشت این است که: بر هر شخصی خصوصاً سالمندان واجب است در هر هفته یک روز یا در هر ماه یک هفته را روزه بگیرند؛ و بهتر این است که در سال، یک ماه روزه بدارند.

یکی از مشهورترین مراکز بهداشتی دنیا، مرکز بهداشتی دکتر هنریج لاهمان در سدن سکسونیا است. در این مرکز صحّی، بیماران را با روزه معالجه می کنند و علاوه بر این، مراکز دیگر مانند: مرکز بهداشتی دکتر برشریز و دکتر مولر و... نیز وجود دارد که به این روش، به معالجه بیماران مبادرت می ورزند.

یکی از پایه های علاج در این مراکز، یکی پاک کردن جسم بیمار از فضولات زائده بر حاجت جسم است که اسباب سستی فعالیت سایر اعضا می شود. و دیگری، فرصت استراحت دادن به اعضا و جهاز هاضمه است.

غالباً این روش علاج، در امراض مهمّی مثل: اضطراب هضم، امراض قلب و کبد و کلیه و بالا رفتن فشار خون، مؤثر واقع شده است.

پس ای روزه دار عزیز! قدر خود را بدان و فرق خود را با روزه خواران نادان و شکم پرست که بی عذر شرعی روزه خواری می کنند، بشناس.

متوجه باش که تو نیرومند و قوی هستی! تو هستی که سرسختانه و با احاطه بر امیال نفسانی، پیروز شده و کشوری را که قهرمانان زورمند و پیلتن از فتح آن عاجز شده اند، فتح کرده ای! روزه رمز صبر و بردباری بشر می باشد. کدام صبر بالاتر از صبر بر گرسنگی و تشنگی است که سفره غذاهای لذیذ گسترده باشد و انسان یک لقمه از آن را به دهان نزدیک نبرد و قدح آب خنک حاضر باشد و با غلبه بر تشنگی، شکیبایی ورزد و آب نیشامد.

این نیروی ایمان است که می تواند به جان آدمی چنین صبر و ثبات بخشد و هر جا که خواست خواهش های نفس را کنترل کند؛ و او را به نظم و ترتیب و حفظ مقررات و انضباط عادت دهد. این روزه داران بودند که با عده کم، قشون های بسیار را شکست دادند و ممالک و کشور های زیادی را فتح نمودند.

همین روزه دارن بودند که با دست خالی، اما با دلی پر از ایمان و فضیلت و با سلاح صبر و استقامت و اسلحه ای که ماه رمضان به آنان عطا کرده بود، صفوف سپاهیان مسلح دنیا را از هم شکافتند؛ و در میادین جنگ، در حالی که روزه دار بودند، شربت شهادت می نوشیدند. روزه دار پاکدل! تمام این فواید در مقابل ثواب و اجرهایی که برای روزه مقرر شده و در برابر تقریبی که روزه دار به درگاه آفریدگار جهان حاصل می کند و معنویت و وسعت روح و نشاطی که در خود احساس می کند، ناچیز است.

روزه دار موفق و با اراده! حال که در دانشگاه الهی (ماه رمضان) به یاد گرفتن اصول عالی انسانیت و ریاضت نفس و قدرت اراده اشتغال داری، همه دروسی را که در این مدرسه به تو می دهند، خوب به خاطر بسپار و آن ها را در زندگی خود به کار گیر؛ و بدان که تمام احکام اسلام - دینی که من و تو به آن افتخار داریم - همین قسم است و سعادت بشر در گرو عمل به این دین است.

بیا در این ماه رمضان تصمیم بگیر و تلاش کن هر قدر که می توانی به اسلام، به قرآن، به هدف عالی پیامبر و امامان، به توسعه فرهنگ و معارف اسلامی، به تهذیب اخلاق جوانان و نسل حاضر،

کمک کنی، و دین خود را به دین اسلام ادا کرده و خود نیز فردی صالح و شایسته، خیرخواه، خدمت گزار جامعه و مواظب و وظایف دینیت باش! در اجتماعات مسلمین، در نماز جماعت و مجالس تبلیغ همیشه شرکت کن.

جوانان ارجمند! سالمندان بزرگوار! اساتید دانشگاه و شخصیت های کشوری و لشکری! هر که و در هر مقامی که هستید ماه رمضان را احترام کنید. و خود را در معرض نسیم های رحمتی که در این ماه همواره در وزش است، قرار دهید. حتماً در نماز جماعت ها و در مساجد شرکت کنید و با مردمی که در حقوق انسانی از شما چیزی کم ندارند، در یک صف بنشینید و مساوات اسلامی را به عالم نشان دهید. خود را به برادران دینی خود نزدیک کنید تا همه با هم، هم فکر و هم رنگ، پیوند اتحاد خود را محکم و استوارتر سازید.

مگر باید بعضی افراد را فقط در سینماها و مجالس شب نشینی معلوم الحال (!) ملاقات کنند؟! آیا بهتر نیست که در مسجد و مرکز تعلیم و ارشاد و ایمان حضور یابید و این رسم را در این مملکت اسلامی معمول سازید؟ مگر در ممالک متمدنه، مسیحی ها، شخصیت ها و رئیس جمهوری ها، زمامداران و پروفیسورها در مراسم کلیسا شرکت نمی کنند؟! ما یقین داریم که بهترین وسیله برای تقویت اتحاد و هماهنگی بین تمام طبقات، شرکت جستن همه مقامات در مراسم دینی و اسلامی است. به امید خدا و به انتظار همّت مسلمانان آگاه و غیرت مردان آزاده و پاکدل و ترقّی خواه.

فصل ششم: هلال ماه رمضان

اشاره

(رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ) (56)

اینک بیش از هزار و چهارصد سال است که مسلمانان هلال ماه رمضان را با نشاط و اقبال بسیار به عبادت خدا و شور و سرور استقبال می کنند، و مانند کسی که مدّت ها انتظار بازگشت عزیزترین مسافر را کشیده، از مقدمش غرق شادی و خشنودی شده، خدای را بر این توفیقی که یافته اند سپاس گزاری می کنند.

سپاس گزاری می نمایند؛ چون میهمان خدا شده و در دار الضیّافه حق، به کرامت و شرافت مشرف شده اند:

(وَهُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ) (57) سپاس او را به جای

می آورند، چون افتخار درک روزها و شب های پر برکت ماه مبارک را نصیب آنان فرموده است. پروردگار را حمد می کنند که باز فرصت تهذیب اخلاق و اصلاح احوال و نیل به فیوض بسیار و تزکیه باطن و صفای نفس یافته و شعور اسلامی خود را زنده و احساسات پاک انسانی را شاداب ساخته و دلها را با استغفار و توبه، دعا و مناجات و یاد خدا جلا داده و با اولیا و بندگان مقرب خدا در سیر طریق معرفت و اطاعت، همکاری می کنند. چه ماه پرارزش و چه اوقات گرانبها و چه سرمایه عزیزی که به دست آن ها آمده است.

از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرموده: «پیغمبر صلی الله علیه و آله به مردم روی می کردند و می فرمودند: ای گروه مردم! وقتی هلال رمضان طلوع می کند، شیاطین سرکش به غل بسته می شوند و درهای آسمان و بهشت و درهای رحمت باز می شود و درهای آتش بسته می گردد و دعاها مستجاب می شود، و در هنگام افطار هر روز، برای خدا آزاد شدگانی است که از آتش، آن ها را

آزاد می کند و هر شب منادی ندا می کند: آیا سؤال کننده ای هست؟ آیا استغفار کننده ای هست؟ خدایا! هر انفاق کننده را عوض عطا فرما و هر امساک کننده را لطف عطا کن.

تا آن که هلال شوال طلوع می کند و مؤمنان ندا داده می شوند: بامداد به سوی جایزه های خود بیاید که روز جایزه است. « سپس حضرت باقر علیه السلام فرمود: «سوگند به کسی که جانم به دست او است این جوایز، جایزه دینار و درهم نیست.» ⁽⁵⁸⁾

با نو شدن ماه، برنامه ها روند دیگری می یابد. در کشورهای اسلامی اوقات کار کارگران و صاحبان مشاغل و پیشه ها و مؤسسات ملی و حکومتی تغییر می کند. غذاخوری ها، میهمان خانه ها و... که در سراسر روز کار می کردند، دست از کار می کشند.

هلال ماه رمضان را که می بینند رو به جانب قبله، خدا را می خوانند و از او امن و ایمان و تندرستی و اسلام و عاقبت و کمک بر اقامه نماز و ادای روزه و انجام شب زنده داری و تلاوت قرآن و... را طلب می نمایند:

«اللَّهُمَّ اهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْعَافِيَةِ الْمَجَلَّةِ، وَدِفَاعِ الْإِسْقَامِ وَالْعَوْنِ عَلَى الصَّلَاةِ وَالْقِيَامِ، وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ اللَّهُمَّ سَلِّمْنَا لِسَهْرِ رَمَضَانَ وَتَسَلِّمَهُ مِنَّا وَسَلِّمْنَا فِيهِ حَتَّى يَنْقُضِيَ عَنَّا شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ عَفَوْتَ عَنَّا وَغَفَرْتَ لَنَا وَرَحِمْتَنَا» ⁽⁵⁹⁾ و این چنین با حال خوش، پاک و بی آلایش و با چنین آرمان ها و اهداف، وارد ماه رمضان می شوند و خطاب به ماه کرده، می گویند: «رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.»

در این جمله پر معنی، ایمان و اعتقاد خود را به توحید تازه کرده و ارتباط و هم بستگی تمام مخلوقات و عوالم هستی به نظام اتم الهی را مورد توجه قرار داده و انسان و ماه و جمیع کائنات را تحت تربیت عامه باری تعالی می شناسد.

آری، بسیاری از انسان ها بوده و هستند که ماه، ستاره، آتش و آفتاب را ربّ النوعی پنداشته و در تاریکی این گمراهی ها، از تماشای حقایق نجات بخش و خداپرستی و توحید، محروم گردیده اند.

اما مسلمان روزه دار وقتی هلال ماه رمضان را می بیند، می گوید:

«رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

مرَبِّي انسان و حیوان، نبات و جماد، ماه و ستاره، خورشید و کهکشان ها و آب و آتش خدا است و پرستش، فقط و فقط سزاوار ذات بی زوال او است و بشر و ماه و تمام معبودهای باطل و اتّخاذهی، مخلوق و مربوب او هستند و ماه، آفتاب، هر کره و هر مخلوقی - هر چه بزرگ و عظیم باشد - محتاج به تربیت الهیه هستند و کوچک تر از آنند که بشر - این موجودی که تاج «لَقَدْ كَرَّمْنَا» بر سر گرفته - نسبت به آن ها کوچکی و حقارت نشان دهد و از نیایش، پرستش و تعظیم آن ها چاره جویی نماید.

خداوند آن ها را مسخّر انسان قرار داده و انسان را مستعدّ تصرّف و تسخیر آن ها آفریده است. این است فکر بلند و اندیشه روشن مسلمان روزه دار و موحد خداشناس و این است دینی که بشر را به تسخیر ماه و کرات تشویق می نماید و او را در سفر به ماه و کواکب و نجوم، گستاخ می سازد. این است دینی که باید پیروان آن همه، جهان بین و جهان شناس شوند؛ و این است دینی که پیروان خود را به مطالعه عالم آفرینش و دقّت و تأمل در نظام جهان و کشف اسرار مخلوقات و خواصّ آن دعوت می کند و کسانی را که در آیات خدا مطالعه نمی کنند و بر علم و بصیرت خود نمی افزایند، به شدّت مورد نکوهش و توبیخ قرار داده است.

آری، در سراسر قرآن آیات بسیاری بشر را دعوت به علم و تحقیق و کاوش و تلاش برای رفع حجب و پرده ها کرده و بلکه قرآن مجید خشیت و بیم از خدا را مخصوص آن دسته از علما می داند که از عظمت دستگاه آفرینش با اطلاع و جهان شناس باشند.

جهان، مسخر انسان

پیش از این که بشر عملاً دست به کار تصرف کرات و مسافرت به ماه شود، دانشمندان به استناد آیات قرآن این استعداد را برای بشر ثابت می دانستند.

یکی از آیاتی که امکان نفوذ و دست یافتن بشر را به آسمان و کرات آسمانی اعلام کرده است، این آیه کریمه است:

(يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ) ⁽⁶⁰⁾

به نظر ما صریح ترین آیاتی که به تسخیر بشر بر آسمان و زمین و آن چه در آن هاست دلالت دارد، آیاتی است که چند رقم از آن ها را در اینجا می آوریم:

1. (وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) ⁽⁶¹⁾

2. (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) ⁽⁶²⁾

3. (وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) ⁽⁶³⁾

این گونه آیات به صراحت از این که مخلوقات نامبرده، بالقوه مسخر انسان هستند، خبر داده و بشر را به استعداد خدادادی اش برای تسخیر آفتاب و ماه و آن چه در آسمان و زمین است و بهره برداری از آن ها متوجه فرموده و او را برای به فعلیت رساندن این قوه و استعداد و تسخیر مخلوقات زمینی و فضایی آماده، شجاع و گستاخ می نماید.

بدیهی است، مراتب و درجات تسخیر متفاوت است و فعلیت این استعداد و مقدار استفاده بشر از آن، وابسته به کوشش و همت خود او می باشد.

کشاورزی، درختکاری، نهرسازی، سدسازی و اموری از این قبیل، تسخیر زمین، آب و هوا، گیاه و درخت است. استفاده از معادن و سنگ ها و خانه سازی، آجرپزی، نجاری، آهنگری و... نیز تسخیر زمین، خاک، درخت، آتش، آهن و... است. هرچه بشر بیش تر بکوشد دایره تسخیراتش وسیع تر می شود.

استفاده از شیر حیوانات و ساختن انواع لبنیات، استفاده از پشم آن ها برای لباس و فرش و از پوست آن ها برای پای افزار و از گوشت آن ها برای غذا و خوراک نیز تسخیر حیوان است. استفاده از ماه و ستاره به منظور راه یابی و تعیین ماه و سال و استفاده از نور آفتاب، برای پرورش جسم انسان و حیوان و پرورش نبات و معدن، همه تسخیر آفتاب و ماه توسط انسان است.

قدم گذاشتن در ماه و سفر کردن به کرات آسمانی و دست تملک به سوی آن ها دراز کردن نیز تسخیر است.

به همان اندازه ای که استعداد بشر توسعه دارد، به همان حد هم دامنه این تسخیرات توسعه پذیر است.

پس قرآن نه فقط با این پیشرفت مخالفتی نکرده و نه فقط آن را غیر ممکن نشمرده، بلکه بشر را به کوشش هر چه بیشتر تشویق می کند و آسمان و زمین و ماه و آفتاب را مسخر فکر او می شمارد.

زنده باد قرآن! زنده باد تعالیم افتخار آمیز اسلام! و زنده باد مؤمن روزه داری که هلال ماه رمضان را با این کلمه پر معنی «ربی و ربک الله رب العالمین» خوش آمد می گوید.

ولی جای تأسف است که مسلمانان از این تعالیم الهام نگرفته و در علوم و صنایع عصر حاضر از دیگران عقب مانده و به تفکر و تحقیقی که قرآن همه را دعوت به آن کرده - چنانچه شایسته است - نمی پردازند. ما کتاب و دینی داریم که با هر ترقی و پیشرفتی در زمینه علم و صنعت

موافق است. هر چه علم پیشرفت کند، عظمت و حقیقت آن روشن تر می شود و در هر زمینه ای، راهنمایی بهتر از آن برای بشر یافت نخواهد شد.

اگر بشر صدها هزار ستاره و کهکشان را مسخر کند، از شوکت و عظمت و قدرت هدایت قرآن چیزی کاسته نمی شود؛ و تعالیم این کتاب از اعتبار و ارزش نمی افتد:

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) ⁽⁶⁴⁾

فصل هفتم: پایگاه پرهیزکاری

اشاره

(لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

از این جمله شریف قرآنی استفاده می شود که تعالیم، تکالیف، اوامر، نواهی و ارشادات الهی، متضمن خیر و صلاح فرد و جامعه، و سازنده نظام و اجتماع هر چه صالح تر است. خداوند خواسته است که امت اسلام، خاتمه امم و امت نمونه و امت وسط و حامل و حامی دعوت او به عدل و میزان و توحید خالص و پرهیزکاری باشد.

از باب نمونه در تشریح روزه این مقاصد و فواید، منظور و این رسالت و صلاحیت پی ریزی شده است. و اگر کمی فرصت و ضعف استعداد علمی به ما اجازه ندهد که از حکمت های تمام احکام و تعالیم شرعیه سخن به میان آوریم و فرصت آن را هم نداشته باشیم که در تفصیلات و شرح مصالح و فواید روزه مطالعات لازمه را بنماییم، این مقدار را فرصت داریم که در جمله کریمه: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» که در آن خداوند در پایان، حکم به وجوب روزه فرموده است، تأمل و دقت کنیم.

جمله ای که از آن فضیلت تقوا و نقش آن در سازندگی شخصیت مسلمان معلوم می شود. جمله ای که در این جا خدا در مقام بیان حکمت روزه به آن اکتفا فرمود، بیان گر آن است که محصول و میوه روزه، خودداری از مفطرات و ترک التذاذ و کام گیری های نفسانی و تقوا و پرهیزکاری است.

متقی و پرهیزکار، کسی است که از گناه اجتناب می کند، و اوامر و نواهی خدا را اطاعت می نماید، و به آنچه خلاف شرف و فضیلت است، نزدیک نمی شود. تقوا مشتق از وقایه است و آن چیزی است که در برابر صدمات و ضربات مادی و معنوی حایل و حاجب و سپر قرار داده می

شود. روزه داری ماه رمضان و نگاهداری این رژیم شرعی سبب حصول تقوا و تکمیل آن می گردد.

در روزه صبر و مراقبت، مخالفت با عادات، جهاد با شهوات و موارد دیگر از این قبیل، وجود دارد که هر کدام آدمی را به صفت تقوا آراسته می سازد.

بدیهی است مفهوم تقوا و این ثمره گران بهای روزه، محدود به دایره عبادات یا محرمات نیست؛ بلکه تقوا مفهوم وسیع و شاملی است که شعاع آن تمام نواحی وجود شخص را نورانی و نسبت به تمام تکالیف شرعی از عبادات، معاملات، اجتماعیات، سیاسیات و آنچه در سازندگی شخصیت اسلامی مؤثر است، او را عهده دار و مراقب می سازد؛ و باعث می شود که شخص از شاه راه شریعت محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قدم بیرون نهد و امانتی را که به اقرار شهادتین و ایمان به معنی «رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْلَادِهِ الطَّاهِرِينَ أَيْمَةً»⁽⁶⁵⁾ عهده دار حمل آن شده، حفظ نماید، و در آن خیانت نکند؛ و از این جا پاسخ یک پرسش روشن می شود.

پرسش این است که:

آیا اسلام می تواند در این زمان هم مسلمانان را به حرکت و ترقی راهنمایی کند؟ و آیا اسلام در تحریک مسلمانان، قدرت گذشته را دارد؟

آیا مسلمانان اگر در امور خود از تعالیم اسلام الهام بگیرند و تکالیف شرعی را سر مشق خود قرار دهند، می توانند در عصر حاضر نیز مشعل دار علم، تمدن، اخلاق و آزادی باشند و بشریت را از این سقوط عجیب و خطرناک و فقر معنوی و بی تقوایی نجات بخشند؟
جواب این است که: یقیناً می توانند.

قطعاً اسلام استعداد این تحریک را دارا است؛ و هیچ تفاوتی در جهت صلاحیت اسلام بین امروز و دیروز نیست و همان طوری که دیروز عالی ترین تعالیم و برنامه ها، تعالیم اسلام بود، امروز و فردا و آینده تا هر زمان و هر عصر عالی ترین تعالیم، تعلیمات اسلام است.

روزه اسلام، همان طور که در سال دوّم هجرت (سال فرض روزه) سبب رسوخ صفت تقوا و پرهیزکاری و اعتیاد به حفظ رژیم معنوی و واجد فواید صحّی و روحی و اجتماعی بود، امروز نیز چنین است و هیچ تفاوتی پیدا نکرده، بلکه فواید آن آشکارتر و در بعضی قسمت ها بیشتر شده است.

عقیده توحید و یگانه پرستی که اساس تعالیم و هسته مرکزی دستورات و هدایت این دین حنیف است، همان طور که در گذشته سبب اتحاد، اتفاق، برداشتن فاصله ها و الغای امتیازات موهوم و بشرپرستی بود، امروز نیز چنین است؛ و یگانه راه علاج این همه بیماری های اجتماعی و استعباد خلق الله، فقط عقیده توحید اسلام است.

تفاوتی که ما با آنان داریم و خصلتی که آن ها را صاحب آن همه افتخار و عزّت و سر بلندی ساخت، و فقدان آن ما را گرفتار این همه عیوب و نواقص اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و زبونی و ضعف قرار داده، التزام آن ها به احکام و تعالیم اسلام بود.

آنان گفتن شهادتین را سپردن سند محکم برای عمل به لوازم و آثار آن دانسته و تخلف از مقرّرات و شرایط این سند را آسان نمی شمردند؛ در حالی که ما مثل این است که با گفتن شهادتین، وظیفه و تکلیفی را- که از این اقرار به عهده ما می آید- احساس نمی کنیم. آن ها معنی شهادتین را باور کرده و دستورات قرآن را ضامن سعادت دنیا و آخرت و سرپیچی و تخلف از آن را عین بدبختی، ضرر، خسارت و بلکه هلاکت می دانستند و همان گونه که ما از سمّ کشنده اجتناب می کنیم، آنان از محرّمات پرهیز می کردند، و همان طور که ما برای منافع و مقامات دنیوی می کوشیم و هر رنج و زحمتی را در راه دستیابی به آن تحمل می کنیم، آنان در ادای واجبات کوشا، و رضای خدا را با بذل مال و جان خریدار بودند. آن ها به سخنان پیغمبر ﷺ و رسالت آن حضرت، چنان ایمانی داشتند که اطاعت از اوامر او را عین رستگاری دانسته و سستی و مسامحه را کنار گذاشته بودند.

قرآن را برای عمل، و سخنان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای پیروی فرا می گرفتند، و عقیده داشتند که قرآن فقط برای خواندن و نوشتن نازل نشده و احادیث فقط برای این که در سینه محدثین و صفحات کتب ثبت و ضبط شود، وارد نگشته است.

یگانه یا مهم ترین موردی که اجتماع اسلامی را از اجتماع جاهلی جدا می ساخت، التزام مسلمانان به عمل بود و این یکی از مهم ترین عللی بود که مشرکان را به آن جنگ ها وادار کرد. مشرکان دریافتند که اسلام به لفظ اکتفا نمی کند و پس از شهادتین، نوبت انجام فرایض، اطاعت و پیروی از خدا و رسول و ترک اخلاق ذمیمه و کردارهای نکوهیده است؛ از این جهت از تلفظ این دو کلمه طیبه که متضمن خیر و سعادت دنیا و آخرت است، خودداری داشتند و اگر مثل زمان ما اسلام از مسلمانی جدا بود و از آن گفتار، کرداری نمی خواستند شاید صلحی بین مسلمانان و مشرکان برقرار می شد و غزوه بدر، احد، احزاب و... پیش نمی آمد.

اگر اسلام رضایت می داد که آنان به زبان، شهادت به توحید دهند، ولی عملات با آنها را بپرستند و دختران را زنده به گور کرده و زنا، قمار، می گساری، ربا، خون ریزی، سرقت، ستم گری و سایر معاصی را مرتکب شوند و نماز، روزه، زکات، حج و دیگر فرایض اسلام را ترک نمایند، میان کفر و شرک و توحید و جامعه اسلامی و اجتماع جاهلیت، این همه فاصله نمی افتاد.

اما اقرار به زبان کافی نبود و علاوه بر گفتن شهادتین، به طور جدی و مؤکد موظف بودند که به احکام شرعی عمل کنند و عضویت در اجتماع اسلامی، بدون التزام به رعایت احکام - اگر چه به ظاهر باشد - امکان نداشت.

اسلام با اعمال و روش دوره جاهلیت، با بت پرستی و کفر، با فحشا و منکرات، با روابط نامشروع زن و مرد، با بی حجابی و بی عفتی، با بی عدالتی، با دروغ و خیانت، با زورگویی و استبداد زمامداران، مبارزه را آغاز کرد و این اعمال در جامعه مسلمانان آن روز، با اسلام و تسلیم مغایر بود؛ از این رو، به مجرد این که در هر موضوع آیه ای نازل، و دستوری صادر می شد، فوراً اجرا می گردید.

وقتی آیه حرمت خمر نازل شد، خم های شراب را روی زمین ریختند و شراب سازی و می فروشی ممنوع شد.

وقتی حرمت ربا اعلام شد، ربا خواری متروک، و قرض الحسنه رایج گردید. هنگامی که آیه وجوب روزه ماه رمضان نازل شد، همه با شور و شغف به اطاعت فرمان خدا کمر بستند. و چون آیه حجاب نازل گردید، حتی یک زن مسلمان نیز بی حجاب نماند. هنگامی که فرمان جهاد می رسید، شهادت را رستگاری و سعادت می شمردند و اگر به آن نایل نمی شدند، ناراحت می گشتند.

آنان با آن که در آغاز تشریح این تکالیف، به آن انس نداشتند، چون شهادتین را برای عمل، به زبان می آوردند و به این گواهی خود احترام نهاده و خود را متعهد می شمردند، فوراً اجرا می کردند.

اما گویا ما شهادتین را برای عمل، به زبان جاری نمی کنیم و خود را در برابر این گواهی بزرگ و پراز خیر و برکت متعهد و ملتزم نمی دانیم.

بلندگوی مساجد، رادیوهای شهرها و کشورهای مسلمان نشین در اوقات نماز، نوای خوش اذان سر داده و به توحید و رسالت، شهادت می دهند؛ اما مجامع، محافل، کوچه ها، خیابان ها، بازارها و مدارس، عملاً این شهادت را نمی دهند.

واقعیت این است که فرق اجتماع ما با اجتماع جاهلی این است که آن ها کلمه اسلام را بر زبان جاری نمی ساختند و ما شهادتین را می گوئیم و بعضی تکالیف عادی و اخلاقی را انجام می دهیم؛ ولی به طور مطلق به لوازم آن پایبند نیستیم. قرآن را کتاب دینی خود می دانیم؛ اما در مظاهر عمده اجتماعی با آن ها که قرآن، کتاب، و اسلام، دین آن ها نیست فرق زیادی نداریم.

اگرچه در عصر رسالت و صدر اسلام هم افراد منافق - که به زبان اظهار اسلام می کردند؛ ولی در عمل با اسلام مخالفت داشتند - بسیار بود؛ ولی، افراد ملتزم به آداب اسلام و کسانی که منبع تصوّرات، افکار و آرا و اعمال اجتماعی و سیاسی آن ها «اسلام» بوده و شخصیتی کاملاً اسلامی

داشتند نیز موجود بودند. علاوه بر این، قرآن و حدیث و به طور کلی قوانین اسلام، مرجع و مصدر امور عموم بود و کسانی که تخلف می کردند، متخلف از کتاب و سنت و قانون دولت و حکومت شناخته می شدند.

مطابق آن چه در تاریخ مطالعه می کنیم در عصر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برنامه کار این چنین بود که اقرار به شهادتین از اطاعت اوامر و نواهی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفکیک پیدا نکند و حتی منافقین هم ملتزم به حفظ ظواهر آداب شریعت بودند و اگر کسی تخلف می کرد، مثلا مرتکب سرقت، زنا، می گساری و یا قمار شده، و یا از شرکت در جهاد خودداری می نمود، او را با حد یا تعزیر شرعی کیفر می دادند و چه بسا که در بعضی موارد وی را مرتجع و مرتد می دانستند و در بعضی موارد، در مذمت و نکوهش او آیه وارد می شد؛ چنان چه بر حسب تفاسیر، نزول آیات:

(وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ) ⁽⁶⁶⁾

(تا آیه 78 از براءت) امتناع «ثعلبه بن حاطب» از ادای زکات بود. ⁽⁶⁷⁾

هرگاه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمانی یا وعده ثواب و اجری در انجام عملی می داد، زن و مرد در به جای آوردن آن از هم پیشی می گرفتند و مانند زمان ما نبود که هر چه مصلحین، دعوت به اعمال خیر بنمایند، اثر نبخشد.

به طور نمونه این داستان را بخوانید:

داستان ابی الدّحاح

در شأن نزول آیه شریفه:

(مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللهَ قرَضًا حسنًا فيصاعفه له أضعافًا كثيرةً) (68)

در کتب تفسیر روایت شده است که پیغمبر اعظم ﷺ فرمود:

«مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَهُ مِثْلَاهَا فِي الْجَنَّةِ» (69)

هر کس صدقه ای بدهد، در بهشت دو چندان برای اوست.

ابوالدّحاح عرض کرد: یا رسول الله! من دو باغ دارم، اگر یکی از آن ها را صدقه بدهم، دو

مانند آن در بهشت برای من خواهد بود؟

- بلی.

- مادر دحاح نیز با من خواهد بود؟

- بلی.

- فرزندانم با من هستند؟

- بلی.

ابوالدّحاح باغ آبادتر را صدقه داد؛ پس آیه: (مَنْ ذَا الَّذِي...) نازل شد.

ابوالدّحاح به باغ آمد و دید که همسر و فرزندانش در آن جا هستند. بر در باغ ایستاد و بدون

این که قدم در باغ بگذارد از همان جا صدا زد: یا امّ الدّحاح!

همسرش گفت: لَبَّيْكَ يَا اباالدّحاح!

ابوالدّحاح گفت: من این باغ را صدقه قرار داده و دو مانند آن در بهشت خریده ام و شما نیز با

من هستید.

همسرش گفت: خدا برکت دهد به آن چه خریداری کرده ای.

همه از باغ بیرون آمدند و باغ را تسلیم کردند.

پیغمبر ﷺ فرمود:

كَمْ نَخْلَةٍ مَّنْدَلٍ عُدُّوقَهَا لِأَبِي الدَّحْدَاحِ فِي الْجَنَّةِ (70)

چه بسیار درخت های خرما که در بهشت خوشه های آن (از سنگینی) برای ابی الدحداح به سوی زمین متمایل باشد.

داستان عمیر بن حمام

در جنگ بدر پیغمبر اکرم ﷺ اصحاب را به جهاد ترغیب می کرد و آنان را که شهید شوند، به بهشت مژده می داد.

عمیر بن حمام که مشغول خوردن چند دانه خرما بود، گفت: به به! بین من و بهشت فاصله ای غیر از این که این ها (کفار) مرا بکشند، نیست.

خرماها را از دست انداخت و شمشیرش را گرفت و جهاد کرد تا شهید شد. (71)

داستان عوف بن حارث

و نیز در جنگ بدر بود که عوف بن حارث عرض کرد: «یا رسول الله! ما یضحکُ الرَّبُّ مِنْ عَبْدِهِ؟؛ چه کاری سبب خشنودی و رضای خدا از بنده اش می شود؟»

آن حضرت فرمود:

«عَمَسُهُ يَدُهُ فِي الْعَدُوِّ حَابِرًا؛

دست را برهنه در دشمن فرو بردن.»

عوف زرهی را که بر تن داشت بیرون آورد و بینداخت؛ شمشیر بگرفت و جهاد کرد تا شهید

گشت. (72)

بهترین روزها

جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی مکی از سوید بن غفله روایت کرده است که وقتی سختی و شدت بر علی، امیرالمؤمنین علیه السلام زیاد شد، آن حضرت به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: مناسب است خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بروی و از او درخواست نمایی. فاطمه زهرا علیها السلام به محضر پدر مشرف شد و در را کوبید. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این در کوبیدن فاطمه است. هنگامی آمده که عادت نداشت در این هنگام به نزد ما بیاید. دستور داد تا در را باز کردند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در ساعتی آمدی که عادت تو نبود در این وقت پیش ما بیایی! فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله! این فرشتگانند که طعامشان تسبیح، تحمید و تمجید است؛ پس طعام ما چیست؟

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خود رییس و رهبر زهاد روزگار بود، فرمود: سوگند به آن کس که مرا به حق مبعوث کرده، در خانه ما سی روز است آتش برای طبخ غذا روشن نشده، اما چند رأس گوسفند برای ما رسیده است. اگر می خواهی امر کنم تا پنج رأس آن ها برای تو باشد و یا اگر می خواهی پنج کلمه - که جبرئیل به من تعلیم کرده - به تو تعلیم دهم؟

فاطمه زهرا علیها السلام که مرکز زهد و کانون شوق و توجه به خدا و منبع معرفت و کمال بود از مال دنیا در آن حال چشم پوشید و عرض کرد:

آن پنج کلمه را به من تعلیم دهید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بگو:

«يا اَوَّلَ الْاَوَّلِينَ، وَاٰخِرَ الْاٰخِرِينَ، وَاذَٰلِعُرُوَّةَ الْمَتِّينَ وَاِذَا رَجِمَ الْمَسَاكِينُ وَاِذَا اِرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

فاطمه علیها السلام فرمود: از خدمت پدر به خانه باز گشتم.

علی علیه السلام فرمود: چه با خود آوردی؟

فاطمه علیها السلام فرمود:

«ذَهَبْتُ مِنْ عِنْدِكَ إِلَى الدُّنْيَا وَآتَيْتُكَ بِالْآخِرَةِ»

از نزد تو به طلب دنیا رفتم و آخرت آوردم!

علی علیه السلام فرمود:

«خَيْرَ أَيَّامِكُمْ خَيْرَ أَيَّامِكُمْ»

بهترین روزهای تو است. بهترین روزهای تو است. ⁽⁷³⁾

این حکایت ها نمونه هایی از ایمان صادق تربیت شدگان مکتب محمدی است و به ویژه در تاریخ زندگی حضرت علی و حضرت زهرا و فرزندان آن دو همسر عالی قدر علیهم السلام و اصحاب خاص ایشان نظایر آن بسیار است.

مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان معاصر

به راستی که قدرت و توانایی مسلمانان صدر اسلام در فراگرفتن تعالیم و به کار بستن آن عجیب بوده که ایمان را با حرکت، و معرفت را با قیام و نهضت، هم دوش ساخته و در میادین گوناگون حیات، پیش روی می کردند.

ولی امروزه شخصیت مسلمانان مورد هجوم افکار و آرای فاسد واقع شده و اوهام و شکوک و جهالت به واقعیت های دین اسلام، توانایی عرض وجود و فعالیت و استقامت آنان را ضعیف ساخته است.

میان افکار و آرای که به مسلمانان تعلیم داده می شود، با افکار و تصوّراتی که از قرآن بر می آید، از زمین تا آسمان و از شرق تا غرب فاصله است.

مسلمانانی که سوره هایی مانند: سوره براءت را تلاوت کرده و با جان خود حقایق آن را آمیخته بودند، به جهان و اجتماع و افراد، و زن و فرزند و خویشان و بستگان با چشمی غیر از چشم های ما می نگریستند. همّت بلند و نظر رفیع آن ها را هیچ چیز غیر از رضای خدا و اعتلای کلمه اسلام و ساختن یک اجتماع اسلامی متحرک و آزاد، قانع نمی ساخت.

سربازان و مجاهدانشان برای گرفتن کشورها و فتح قلاع، خانه ها، بلاد، و حکومت بر عباد و این که لشکری بر لشکری پیروز شود و سپاهی سپاه دیگر را مغلوب کند، جهاد نمی کردند؛ بلکه جهادشان فی سبیل الله و برای آزاد ساختن انسان ها، و برپایی حکومت احکام خدا، فتح قلوب برای اسلام، رفع تبعیضات و نشان دادن برتری برنامه و موازین اسلامی و انسانی بر موازین دیگر و برقراری عدالت واقعی بود.

بین ما و آنان که ندای اسلام را ندای حیات و آزادی و حرکت می دانستند و آن ندای روح بخش را شنیده و به آن پاسخ مثبت می دادند و از آن در همه مسایل و رویدادهای زندگی الهام گرفته و استمداد می جستند، تفاوت بسیار است؛ چرا که متأسفانه بعضاً ما که می کوشیم واقعیتی

را که در آن هستیم و احوال و ظروفی را که برای نیل به مقاصد مادی اختیار و انتخاب کرده ایم، با توجیه، تأویل و تحریف نصوص، با اسلام منطبق سازیم و یا اسلام را بر آن تطبیق کنیم و برآنیم که برای انحرافات خود در مقابل اسلام، معاذیری بیابیم و توجیهاتی ارایه دهیم.

اجتماع اسلامی در عصر رسالت و هر جامعه اسلامی که تشکیل شده یا بشود، شعارش رهبری و مرکزیت اسلام و تسلیم امور، به حکومت اسلام است؛ تا طبق احکام خدا و تعالیم پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و به دور از دخالت ها و آرای اشخاص و حکام، آن ها را سامان بخشد.

در حالی که اجتماع بسیار وسیع و چند صد میلیونی به اصطلاح اسلامی ما، به معنای واقعی کلمه در مقابل اسلام تسلیم نیست؛ از اسلام می خواهد اوضاع و احوالی را که دارد، تصویب کرده و در انحرافات فکری، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، معاذیر غیرمنطقی را بپذیرد، و اگر اسلام با اعمال زشت و روش های منحرف - العیاذ بالله - موافق باشد، آن را مرکز اصلاح و ترقی و دین روز می دانند و اگر انحراف ها را امضا نکند و منحرفان را خطاکار بداند، چنین دینی را صالح برای حیات و زندگی نمی شمارند، و چون نصوص اسلام در اهداف عالی خود آن چنان صراحت دارد که این مسلمان نماهای جاهل و غافل نمی توانند آن را به مسخره گرفته، و با شهوات، پستی ها، آزادی کشی ها و اعمال زشت دیگر تطبیق کنند، اسلام را عاجز و ناتوان از رهبری جهان معاصر می شمارند؛ و در استعداد آن، برای جلو بردن اجتماع مسلمین و بازگشت آنان به افتخارات گذشته، شک می کنند. در حالی که جای هیچ شک و تردیدی نیست که اسلام عاجز از رهبری مسلمین و سایر جوامع بشری نبوده و نیست، و تمام مواد و صلاحیت های رهبری و هدایت به سوی یک اجتماع کامل و تمام انسانی، به تصدیق متفکرین و منتسبین بزرگ در آن جمع است.

این ما هستیم که عاجزیم و شهادت آن که خود را با تعالیم اسلام منطبق سازیم، نداریم. این ما هستیم که در طوفان های شهوت و حبّ جاه و مقام و مادیات گرفتار شده و به ندای نجات بخش اسلام پاسخ نمی دهیم.

این ماییم که در مقابل بیماری ها، ضعف و سستی، ناتوانی عزم و اراده، ترس از مرگ و حبّ دنیا، ناتوان شده و از مراجعه به پزشک حاذق و خوردن دارو و گرفتن رژیم، خودداری می کنیم و بیماری خود را غیر قابل علاج می پنداریم.

این ماییم که در دام های استعمار گرفتار شده، و برای آن که از آب و نان موقت ما چیزی کاسته نشود، شجاعت پاره کردن این دام ها را نداریم.

بی تردید، اسلام به ما اجازه نخواهد داد که اجتماع اسلام را مسخ کرده و به ربا، زنا، قمار، می گساری، رشوه، خیانت، اختلاط زن و مرد، فحشا و فساد و بیگانه پرستی آلوده سازیم.

یقیناً اسلام به ما این اجازه را نمی دهد که اجتماعات جاهلی را چنان چه در کشورهای غیر اسلامی رایج است، از نو بسازیم. و نیز اجازه نمی دهد که مرتجعانه به اعصار جاهلیت پیش از اسلام برگردیم.

اسلام هرگز با بشر پرستی، تبعیضات نژادی، استثمار، شرک و مظاهر آن، با علم کردن پیکره ها و بت ها و پرستش آن ها موافقت نمی نماید؛ و مفاهیمی را که کفار به ما عرضه می دارند، صریحاً رد می کند و فقط منهج و مفاهیم خود را عرضه می دارد.

آری، هیچ گاه از قدرت و توانایی اسلام برای اصلاح جوامع و نجات انسان ها چیزی کاسته نمی شود و صلاحیت رهبری جاویدان آن، روز به روز آشکارتر می شود.

اسلام در مکاتبی که در جهان معاصر وجود دارد یا پس از این وجود می یابد، هضم نمی شود و با آنها آمیختگی و ترکیب پیدا نخواهد کرد. این اسلام با جوامعی که مسلمان نماها می خواهند با الهام از استعمار و به نفع شرق یا غرب بسازند، سازگار نیست و صلح و آشتی ندارد و نصوص کتاب و حدیثش با آن ها تطبیق نمی گردد. از این رو، دین اسلام مسلمان دو شخصیتی را نمی پذیرد.

اسلام، دین خدا است و دین خدا با استثمار ضعفا، با سرمایه داری - که نتیجه استعباد کارگر و تسلط کار فرما بر سیاست، اجتماع، قانون، محاکم و اخلاق است - با اشتراکیت و الغای مالکیت، و

با بی شخصیت ساختن انسان ها و سلب استقلال از آدمی و به صورت ماشین و جماد از آن استفاده کردن، مخالف است.

حال اگر در یک جا نوکران شرق و دول اشتراکی و در جای دیگر مزدوران و سرمایه داران و رژیم های به اصطلاح کهنه، آن را پاسخ گوی احتیاج بشر ندانند، مهم نیست؛ چرا که اسلام برای همیشه به صدای استعباد و ضد آزادی از حلقوم هر کس که بیرون بیاید، جواب موافق نمی دهد. اسلام یک مسلک خدایی و یک منهج مستقل است که باید به تمام و کمال اجرا شود تا جامعه اسلامی به وجود آید.

اگر ما بخواهیم برای ضعفی که در برابر قوای مادی دشمن داریم و خود را ناچار می دانیم (در حالی که ناچار نیستیم) به خواسته های آنان عمل کرده و اسلام جدیدی اختراع کنیم یا اجازه دهیم که اسلام نوینی را برای ما اختراع کنند، چنین اسلامی - که با مبانی تفکرات شرق و غرب آمیخته است - اسلام قرآن، دین خدا و دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست.

آن اسلامی که پیامبر عزیز اسلام آورد و خداوند متعال در قرآن کریم راجع به آن می فرماید:

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (74)

حدود، ارکان، شعائر، احکام، دعوت و مقاصدش روشن است و اکنون هم باید مانند چهارده قرن قبل، منبع حرکت و فعالیت و مصدر اقدام و قیام مسلمین باشد.

اسلام، همان اسلام؛ قرآن، همان قرآن؛ و احادیث و تعالیم، همان تعالیم چهارده قرن پیش است. وسایل تبلیغی عصر، درک حقایق و فهم مشخصات مکتب عالی اسلام را آسان تر ساخته؛ ولی ما در ناحیه عمل، ضعف و کمبود داریم و تصوّرات و افکار دور از حقایق اسلام، ما را به خود مشغول کرده است. شهوات و مادیات در ذایقه ما اثر گذاشته و از این جهت نمی توانیم با یک جهش، این دام ها و بندها را پاره نموده و به سوی دنیای فضیلت، سعادت و انسانیت و توحید اسلام، پرواز کنیم.

اما عاقبت باید بفهمیم و خواهیم فهمید - هر چند دیر شده و هر آن، دیرتر می شود - که یگانه داروی دردها و درمان این همه بیماری که بشریت به آن مبتلا شده و سامان دهنده این همه بحران که در سر تا سر دنیای به اصطلاح متمدن در هر زمینه وجود دارد، اسلام است. باید با مقیاس های اسلامی امور را بسنجیم و فکر و عمل خود را هدایت کنیم. باید همواره در کلاس اسلام، زانوی تلمذ زنییم تا به انسانی واقعی و رشد یافته تبدیل گردیم؛ و به سلاح تقوا و پرهیزکاری، مسلح شویم؛ تقوایی که سبب هدایت جستن و بهره بردن از قرآن مجید است:

(ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (75)

تقوایی که وسیله نجات از گرفتاری ها و نابسامانی های زندگی و فشارهای اقتصادی است:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) (76)

تقوایی که سبب آسان شدن امور است: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يسراً (77)

تقوایی که باعث جدا شدن حق از باطل است:

(ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً) (78)

تقوایی که به فرمایش علی عليه السلام امروز پناه گاه و سپری در برابر حوادث جهان است و فردا راه بهشت جاویدان.

آری، صیام و روزه ماه رمضان اگر به شرف قبول، مشرف و آداب و وقار آن نگاه داری شود، میوه اش تقوا و محصول آن استحکام شخصیت اسلامی و مستعد شدن روزه دار برای فرمان بری و اطاعت اوامر خدا و رساندن دعوت اسلام به جهانیان است.

فصل هشتم: روزه، عبادتی آسان

اشاره

(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ) (79)

شریعت اسلام با فطرت بشر هماهنگ، و احکام آن، خواسته های واقعی فطرت و طبع سلیم و ذوق مستقیم است. اسلام به خرد و نیروی اندیشه بشر اهمیت فراوان داده و او را به تعقل و کنجکاوی و تحقیق تشویق می کند و کسانی را که از حکومت عقل و مراجعه به آن سرباز می زنند، سرزنش و توبیخ می نماید.

تعالیم اسلام تحمیلی بر روح پاک انسانیت ندارد و وجدان بشر از این که روش خود را با آن تعالیم منطبق سازد، سنگینی و فشاری را احساس نمی کند.

یگانه صراط مستقیم و کوتاه ترین راه به سوی مقاصد عالی، برنامه های اسلام است که مصالح دین و دنیا، جسم و روح و فرد و اجتماع را با هم جمع نموده است. آن چه در این دین حنیف مورد نهی و حرمت واقع شده، چیزهایی است که بر فطرت تحمیل شده و با خواسته های آن هماهنگ نیست. و آن چه مورد امر قرار گرفته و حکم به وجوب و استحباب آن شده، مطابق با فطرت است.

«خیر و مصلحت» و «دفع ضرر و مفسده»، پایه احکام اسلام است و در هر کجا، دو مصلحت باهم مزاحمت کنند، حفظ مصلحت مهم تر و در هر جا ناچاری به ارتکاب یکی از دو مفسده باشد، پرهیز از عملی که مفسده اش بیشتر است، لازم می شود.

یکی از مشخصات و علایم شریعت اسلام، «سهولت و آسانی احکام» آن است؛ چنان چه در اموری که تشریح اسلام بر پایه آن استوار است، «امکانات مکلفین» و «عملی بودن تکالیف» مدنظر قرار می گیرد.

تعالیم سخت، برنامه های دشوار و پر زحمت و مخالفت با فطرت سبب می شود که فرد، بیش تر از اطاعت سرباز زند؛ و دین به واسطه آن فقط مکتب ریاضت و وسیله کوبیدن و افسای غرایز باشد؛ و از فوایدی که باید برای دنیا و آخرت، نظام اجتماع، تهذیب اخلاق، تربیت و هدایت و ترقی داشته باشد، خالی گردد.

بدیهی است اگر قانون، بر خلاف فطرت و براساس رعایت مصلحت و دفع مفسد نباشد، قابل دوام نیست و عاقبت هم اگر با زور و قهر، بر بشر تحمیل شود، با مقاومت و عکس العمل شدید مواجه شده و در مقابل فطرت محکوم می گردد. همان طور که در عالم تکوین و طبیعت اگر بخواهیم موجودی را بر خلاف طبع و مسیر طبیعی قرار بدهیم، آن موجود مقاومت می کند تا پیروز یا فانی شود، در عالم تشریح نیز باید قوانین با خواسته های فطری و نیازهای واقعی سازش داشته باشد و گرنه در میدان تنازع بقاء مغلوب و معدوم می شود.

قوانینی که با فطرت بشر موافق باشد، پذیرفته می شود و از وجدان خود انسان، مأمور اجرا خواهد داشت. و اگر برخی برای مقاصد شخصی و جهل با آن ستیزه کنند و نگذارند آن قوانین به اجرا درآید، دیگران پشتیبان آن خواهند بود و مخالفت با آن را سرزنش می نمایند. از این جهت اسلام در موارد عُسر و حرج، اضطرار، ضرر و تقیه، طبق شرایطی که در فقه بیان شده، احکام و تکالیف خود را برداشته است. و قرآن مجید و نصوص و روایات، این اصول را تثبیت و تقریر فرموده اند که به نمونه هایی از آن اشاره می گردد:

الف - آیات کریمه

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (٨٠) وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ

حَرَجٍ (81)

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ (82)

الْأَمَّا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ (83)

أَلَا إِنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا (84)

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ (85)

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ (86)

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا (87)

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا آتَاهَا (88)

ب - احادیث شریفه

«لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (89)

«رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي تِسْعَةٌ...» (90)

«بُسُّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا...» (91)

«بُعِثْتُ بِالْحَنِفِيَةِ السَّمْحَةِ» (92)

مطابق آن چه بیان گردید، بنای شرع بر تسهیل و آسانی است؛ پس، این سؤال مطرح است که

چرا تکالیف دشوار - که به بذل مال و جان نیاز دارد - در شرع بسیار است؟

در پاسخ باید گفت: اگرچه بذل جان و فداکاری آسان نبوده و بذل اموال نیز بر کسانی که از

خصلت سخاوت محروم اند و از همدردی با هم نوع، لذت نبرده و آن را پرداخت غرامت و ضرر

می پندارند، دشوار است؛ اما برای تحصیل مقاصد مهم و یا دفع مفسد بزرگ، تحمّل این زحمات،

گوارا و موافق با فطرت است و وقتی این تکالیف به نوع بشر عرضه شود، همه با صرف نظر از

توجه به خود، انجام آن را لازم و از اصول و نوامیس کمال و بقای نظام اجتماع می دانند. این گونه تکالیف، خلاف یسر و آسانی نیست؛ بلکه تأمین کننده آن نیز است.

در ضمن آیات راجع به روزه ماه رمضان، این جهت سهولت دین اعلان گردیده و نشان گر آن است که در تشریح روزه هم این موضوع رعایت شده است.

روزه بر نفوس معتاد به صرف غذا سخت بوده و به نوعی، ریاضت است؛ چرا که مانند هر رژیم تربیتی دیگر، با هوای نفس انسان سازگار نیست؛ ولی این ناسازگاری مثل ناسازگاری دارو با اشتهای بیمار است و قبول نکردن ذایقه و تنفر مزاج بیمار، به واسطه طعم دارو است؛ ولی فطرت، وجدان و عقل بیمار، خوردن این دارو را پذیرفته و تحمل زحمت آن را لازم می داند و سرباز زدن از خوردن آن را ناپسند و نابخردی می شمارد؛ به طوری که اگر بیمار از خوردن آن دارو خودداری کند، پرستار - که عقل و فطرتش پا بر جا است - آن را به زور به او می خوراند.

اما اگر دارویی زیان آور بود، نباید آن را به بیمار خورانید و یا اگر خوردن آن دارو، ناراحت کننده است، ولی قابل تبدیل به داروی دیگر می باشد، پزشک حاذق آن را به داروی دیگر تبدیل می نماید و یا اگر تغییر زمان آن، مصلحت مهمی داشت، وقت آن را تغییر می دهد.

خداوند متعال در ضمن بیان احکام روزه، دستور فرموده است که مسافر و بیمار در وقت دیگر - که این دو عذر را ندارند - روزه بگیرند. سپس می فرماید: **(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ)**؛ خدا بر شما آسانی می خواهد. خداوند در روزه نیز، سخت گیری و دشواری نخواسته و به طور کلی هدف تکالیف، تنگ گرفتن بر مردم و به دشواری انداختن آنان نیست؛ بلکه خدا نسبت به بندگانش رؤوف و مهربان است؛ آسانی امور آن ها را می خواهد و سخت گیری بر آنان را اراده نفرموده است.

اگر چه اصل مذکور، در ضمن احکام روزه بیان شده، اما اصلی کلی است که در تمام موارد دیگر هم منظور شده و تذکر آن در ضمن احکام روزه، به این دلیل است که: بسا بعضی نادانان و

ناپخته گان گمان کنند که در تشریح روزه بر مکلفین سخت گیری شده است و از این رو خداوند برای دفع این توهم فرموده است:

(پیرید الله بکم الیسر)؛ بی شک اگر مراد خداوند از روزه به دشواری افکندن بندگان بود، از بیمار و مسافر و پیران سالخورده، وجوب آن برداشته نمی شد.

پس، ای برادر مسلمان! سپاس خدای را به جای آور و نعمت اسلام را قدر بدان و در ماه رمضان، فرمان او را به جان و دل پذیرا شو!

مبادا که از آمرزش خدا در این ماه محروم بمانی:

«فالشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم»⁽⁹³⁾.

مبادا بدون عذر شرعی روزه ات را افطار کنی و با امر الهی در این ماه عزیز مخالفت کرده و

معصیت نمایی

و مشمول این حدیث شریف گردی:

«مَنْ افْطَرَ یَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحَ الْاِیْمَانِ مِنْهُ»⁽⁹⁴⁾

کسی که روزی از ماه رمضان را (بدون عذر) افطار کند، روح ایمان از او بیرون خواهد رفت.

فصل نهم: روزه و پرورش وجدان

در نهاد انسان نیرویی آسمانی و قوه ای ملکوتی است که او را به کارهای نیک تشویق کرده و از کارهای زشت باز می دارد.

همه این نیرو را در اعماق باطن خود می یابند و پیروی از آن را کمال و فضیلت می دانند. و تنها از کسانی می توان انتظار و توقع امانت داری، صداقت و عدالت داشت و به خیر و نیکی آنان دل بست که این نیرو در آنان زنده و بیدار است. و این نور در نهاد هر کس به خاموشی گرایید، دیگر نباید از او انتظار عدالت، فضیلت، شرف و آدمیت داشت.

در اصطلاح علمای اخلاق به این نیرو «وجدان» می گویند. حقیقت این نیرو هر چه باشد و اسمش «وجدان» باشد یا «ضمیر» یا «قلب»، تفاوت نمی کند. چنین نیرویی در بشر وجود دارد که با انجام کار نیک، شاد و خوشحال می شود (مانند: کسی که از عهده تکلیف و مسؤولیت بزرگی بیرون آمده باشد که در این صورت، احساس راحتی و آسایش قلبی می نماید.) و هرگاه کار بد و عمل زشت و گناهی از انسان سر زند، این نیرو او را توبیخ و سرزنش می کند، و او را از کرده خود پشیمان ساخته و بسا که آثار ندامت و کراهت در چهره گرفته او خوانده می شود و در ضمیر، احساس ندامت کرده و می گوید: کاش این کار را نکرده بودم! و...

ندای وجدان و صدای ضمیر، همواره به او نهیب می زند و او را می ترساند و از او می خواهد تا نقطه ضعف ها را برطرف کند، و شکستگی و خسارت حاصل از گناه را جبران نماید. قرآن مجید چنین حالت وجدانی را «نفس لوّامه» نامیده است.

بارها افرادی را دیده ایم که تحت تأثیر این ندای وجدان و برای خلاصی از تآلمات روحی، صفحه زندگی آن ها - که از جرم، خیانت، گناه، ستم و فساد سیاه شده بود - عوض شده و در فصل دیگری از زندگی به صورت انسانی پاک و خیرخواه، نوع پرور، خدایرست و با شرافت ظاهر گردیدند.

پیروی از این نیروی خداداد و ذاتی و به کار بستن آن، باعث رشد و ترقی آن می شود؛ چنان چه بی اعتنایی و اهمال و سستی نسبت به آن، سبب ضعف و فنای آن می گردد؛ و از این رو وقتی برای اولین بار، انسان با وجدان خویش مخالفت نماید، سخت ناراحت و نادم است و در آتش عذاب روحی می سوزد و اگر آن مخالفت را دنبال کند، وجدان او به تدریج تاریک می شود؛ تا حدی که از آن کار زشت و ناپسند، هیچ گونه عکس العملی در نهاد خویش نمی یابد و مصداق: (حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً) ⁽⁹⁵⁾ می گردد.

یکی از اهداف و برنامه های دینی این است که وجدان بشر همیشه زنده بماند و از ضعف و سستی آن جلوگیری شود.

نماز، حج، دعا، اذکار، مواظب، نصایح، تلاوت قرآن و سایر احکام تربیتی اسلام و به طور کلی، اطاعت از تمام اوامر و نواهی شرع، این نیرو را رشد می دهد و وجدان عالی تر و نیرومندتری به نام «وجدان دینی و شعور به مسؤولیت» می سازد.

این وجدان، مظهري از خوف و ترس از خدا و خشیت الله است.

این وجدان دینی است که هنگام وسوسه های شیطانی و اندیشه های اهریمنی به کمک مردم پرهیز کار بر می خیزد و آنان را از خطر سقوط در پرتگاه گناه نجات می دهد:

(إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ) ⁽⁹⁶⁾ این وجدان ایمانی و مذهبی، گناه را مانند سنگ بزرگی - که بیم فرود آمدن آن بر سر شخص وجود دارد - خطرناک و مهیب جلوه می دهد:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ صَخْرَةٌ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ» ⁽⁹⁷⁾

یکی از فواید تربیتی روزه «پرورش وجدان» است. روزه از جمله عباداتی است که با خلوص و پاکی نیت و پیروی از وجدان دینی انجام می شود و ریاکاری و اغراض باطل در آن کمتر وارد می گردد؛ زیرا روزه، صبر و امساک از مفطرات و خویشتن داری است. و کسی که نیت پاک، شوق به اطاعت فرمان خدا و پاسخ به ندای وجدان نداشته باشد، امساک و خویشتن داری نیز

نموده و در خلوت از خوردن و آشامیدن پرهیز نخواهد کرد؛ چرا که می تواند در حضور مردم از خوردن غذا خودداری کند، و به طور محرمانه روزه خود را افطار کند.

پس بی تردید کسی که در حضور و غیاب مردم امساک دارد و روزه است، دارای نیت قربت و اخلاص است و اطاعتش، واقعی و حقیقی است و این است معنای فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام:

«وَالصَّيَامُ ابْتِلَاءٌ لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ»⁽⁹⁸⁾ این روزه دار یقیناً دارای وجدان رشد یافته دینی است و حتماً روزه او سبب رشد بیش تر وجدان و شعور او به مسؤولیت می شود.

پس ای برادر ایمانی وای حبیب روحانی! اگر خواهان رشد وجدان و بیداری ضمیر هستی، روزه بگیر و آن را که یکی از ارکان اسلام است، کوچک مشمار؛ که در حدیث آمده است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ»⁽⁹⁹⁾ اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

فصل دهم: برنامه های عبادی، نجات بخش انسان

اشاره

بشر دنیای مادی، انسان عصر فضا، جهان طغیان غرایز حیوانی، بشر سرکش و رها شده از التزامات اخلاقی، جوامع ماشینی و اجتماعات سرمایه داری که شب و روز از زحمت و تلاش و کار و کوشش برای یک زندگی پر از حرارت مادی آرام نمی گیرند؛ اجتماعاتی که رهبران آن ها در بند مادیات گرفتارند و فرصت ندارند که امور جهان را از منظر فضیلت و انسانیت بنگرند و با عینک تقوا و شرف، اوضاع به هم پیچیده و دشوار آن را مطالعه نمایند؛ جوامعی که در آن رشته های محکم و استوار فضیلت، پاکدامنی و عفاف یکی پس از دیگری گسسته می شود، هر روز ناراحتی های روحی و فکری و بی اعتمادی تازه ای بر سرشان سایه می افکند.

مللی که در زور و قدرت مافوق دیگرانند و مللی که ضعیف و خودباخته و غارت زده هستند، و بالاخره تمام انسان های عصر ما، برای رسیدن به یک حال معتدل، و توازن روحی و برای رفع این همه نگرانی ها و تأمین زندگی آرام بخش و محیط اعتماد و سکون و ثبات روحی به برنامه هایی مانند برنامه های اطمینان بخش ماه رمضان بیش از انسان های سال ها و قرون پیش نیاز دارند.

در آبادترین و آزادترین نقاط این دنیای به اصطلاح متمدن و در مجامع بزرگ جهانی، جهت دست یابی به مقام، استثمار ملل و گسترش نفوذ، توسعه تجارت و بازرگانی، غارت کردن اموال، معادن و دست رنج ملل فقیر و کارگران بیچاره چه خیانت هایی که نمی شود! کمپانی های صنعتی و بازرگانی برای سبقت از هم و زمین زدن حریف و از میدان بیرون راندن او میلیون ها دلار صرف می کنند. از این رو، شرق و غرب همواره یکدیگر را متهم کرده و از هم شاکی اند!

با نگاهی به بودجه های تسلیحاتی، سازمان های جاسوسی و کارآگاهی - که خواب و اطمینان را از همه ربوده اند - به یک باره از بشریت ناامید شده و گمان می رود که انسان محکوم به بدبختی و زندگی توأم با ناراحتی است و نباید جز شرّ و فساد از او انتظار دیگری داشت. خیانت و شهوت رانی به سر حدّ افراط رسیده است؛ به گونه ای که تاریخ بشر مانند آن را به خود ندیده است.

وضع واقعی زنان در آخرین مرتبه انحطاط و پستی و سقوط قرار گرفته و شرافت و عفاف آن ها لکه دار شده و بلکه از میان رفته است؛ چرا که خوش بخت ترین آنان در منطق و مکتب مادّی گری، کسی است که در کاباره ها و اجتماعات شهوترانی، و در بین مردان پست و کثیف بیشتر و برهنه تر، آشکار شود و با بوالهوسان هم پیاله گردد و از این رهگذر و از طفیل این روابط به ظواهر زندگی خود سر و سامان داده و شکم خود را سیر سازد.

سرمایه داران خون آشام هزاران نفر از آن ها را به نام کارگر در اختیار خود گرفته و در حالی که میلیون ها جوان بی همسر، تحت فشار غریزه جنسی، نظم اجتماع را به هم می زنند و متعرض بانوان و دوشیزگان می شوند، آن را در انحصار خود قرار داده، به شهوترانی و هوس پرستی سرگرم هستند.

در پاره ای از نقاط، وضع به طوری است که زن بدبخت، خواه و ناخواه باید خود را تسلیم امیال حیوانی مردان متجاوز سازد.

و اگر این موازین اخلاقی که هنوز پرتو ضعیفی از آن، بر دل ها می افتد از میان برود و این نور خفیف عفت و پاکدامنی و احترام به ناموس و زن و التزام به انجام غریزه جنسی از طریق ازدواج مشروع - چنان چه دورنمای آینده و تشویق زنان بی عفت و خودفروش نشان می دهد - از بین برود و اگر یک برنامه تربیتی اسلامی همه جانبه که رهبر و راهنمای بانوان به عفاف و پاکدامنی، تعدیل غریزه جنسی، حفظ موجودیت و شخصیت ارجمند زن موجود نباشد و یا به اجرا در نیاید، زن هیچ گونه استقلالی نیافته و برای جلوگیری از تجاوز به او هیچ قانونی و قدرتی

دست به اصلاح نخواهد زد و باید به حکم اجبار، به هر پستی و ننگی تن در دهد و خود را برای پذیرایی از هر مرد جلّاد و زورمندی آماده سازد و هیچ پناه گاهی برای دفع ظلم از او - حتی به طوری که در دوران جاهلیت رسم بود - پیدا نخواهد شد.

تصوّر مفاسدی که از تعقیب روش «اختلاط زن و مرد» در اجتماع کنونی پدید می آید، واقعاً سرسام آور است.

مهر و عطوفت و بشر دوستی، و الفاظی از این قبیل به صورت تشریفاتی درآمده و بی اعتبار می شود. و اگر مؤسّسات عمومی که به طور ماشینی و برای مقاصد خاصّی به ضعف کمک می کنند و اغلب اغراض سیاسی را از کمک به مستمندان و آسیب دیدگان و بازماندگان اجتماع دنبال می نمایند، وجود نداشتند، هیچ کس به فریاد نیازمندان و دردمندان پاسخ نمی داد.

بی شک آرامش و آسایش مصنوعی - که با سرگرمی ها، شب نشینی ها، پارتنی ها و مواد تخریب کننده قوای عقلی و روحی فراهم می شود - نمی تواند بشر را سیر و قانع سازد. و افرادی که بدین ابزار متوسّل می شوند از بهتر زیستن واقعی که با آرامش و سکون روحی و اطمینان قلبی توأم باشد، دورتر می شوند.

در چنین جهانی که تشریح ناکامی های آن در این مجال ممکن نیست و آن چه می شنویم و می بینیم گوشه ای از بدبختی های جهان انسانی است، و در این جهانی که به علّت رواج خیانت، جنایت، بی عفتی، پست همّتی، بی غیرتی، پرستش مادّیات و شهوات، دشواری ها روز افزون است، یگانه راه علاج برای آرام کردن روح بشر، توسّل به نیروی ایمان، تقوا، تقویت قوای اخلاقی و کنترل غرایز حیوانی است.

خدایی که این بشر را آفریده و این غرایز را در نهاد او گذارده، می دانسته است که اگر این حرص و آز، خودخواهی و تکبر، استبداد و جاه طلبی و شهوات بر این بشر مسلط شود، دیگر نه تنها خودش، بلکه دیگران هم آرامش نخواهند داشت. و اگر مادّیات، معشوق و محبوب و معبود او شد، در هیچ حد و اندازه و مقداری قانع نمی شود. و اگر تمام کهکشان ها را مالک شود،

حرص و آزش پایان نمی پذیرد؛ و اگر میلیون ها انسان را برای منافع پلید شخصی و جاه طلبی استثمار کند یا به کشتن بدهد، آن را ناچیز شمرده و به حساب نمی آورد.

خدای متعال می دانست که اگر این بشر راهنمایی نشود، برای خودش و از جنس خودش خدایانی می سازد و بشر پرستی را در صور مختلف، ذیلانته می پذیرد و در برابر اقویا و استعمارگران به خاک می افتد و آن ها را از یک انسان عادی، برتر می شمارد و برای آن که به اخذ مقام و درجه ای نایل آید، به هر پستی و تملّقی متوسّل می شود.

خدایی که این انسان را می شناخت، او را راهنمایی کرد تا هم به وسیله عقل و خرد و چراغ بینشی که در نهاد او روشن کرده و هم توسط پیامبران و راهنمایان حقیقی، راه سعادت و نیک بختی را بیابد. راهی که به عنوان یگانه راه، به تمام مقاصد شریفه و هدف های ارزشمند انسانی ختم می شود و وسیله آرامش روحی، اطمینان قلب، رفع بیم و هراس و نگرانی و وسواس است. تمام برنامه های دینی برای تکمیل و ترقّی انسانیت و تقویت اراده پی ریزی شده و حبّ فضیلت، بشردوستی و راهنمایی به سوی اهداف عالی تر از اهداف مادّی را مدّ نظر دارد.

برنامه عبادی رمضان

یکی از برنامه ها، همین برنامه «روزه ماه رمضان» است.

آیا می دانید و هیچ فکر کرده اید که اجرای این برنامه در هر سال تا چه حد انسان را به خود باز می گرداند و ضمیر فرد را آگاه و شعورش را بیدار می سازد؟!

آیا اندیشیده اید که اجرای برنامه ماه رمضان توسط انسان هایی که در عصر ما گرفتار مسایل مادی و حیوانی، مسابقات بیهوده، شهوت رانی های بی نهایت کثیف و شرم آور، شرکت در مجالس لهو و لعب و رقص و قمار، می گساری و صدها آفت دیگر شده اند، چه آثار نیک و سودمندی دارد و چگونه آنان را از منجلاب این پلیدی ها نجات می دهد؟

کسانی که در طول سال به واسطه اشتغالات مادی حتی برای لحظه ای فرصت توجه به امور روحانی را نداشته اند و از وجدان انسانی خود جدا شده و موج اجتماع، آنان را از این سو به آن سو پرتاب کرده و پناهگاه و آسایشگاهی نیافته اند، اکنون در پناه ماه رمضان می آرند و در لذایذ روحانی و معنوی غرق می شوند؛ با خدا مناجات کرده و دعا می خوانند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاطِرُ بِهِ قَلْبِي...»⁽¹⁰⁰⁾

گریه کرده و اشک می ریزند؛ و با روحی سرشار از امیدواری عرض امید نموده و دعای:

«الهِ لَوْ قَرَنْتَنِي فِي الْاَصْفَادِ، وَمَنْعَتَنِي سَيِّبِكَ بَيْنَ الْاَشْهَادِ، وَدَلَلْتَ عَلَيَّ فُضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ مَا

قَطَعْتَ رَجَائِي مِنْكَ، وَمَا صَرَفْتَ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنكَ اَنَا لَا اِنْسِي اِيَادِيكَ عِنْدِي»⁽¹⁰¹⁾

را زمزمه می کنند که دین، منبع امید و خدا مصدر تمام خیرات است و غیر از این مادیات، غیر از جنگ ها و مسابقه ها، خیانت ها و جنایت ها، استثمارها، پرده دری ها و بی غیرتی ها، غیر از این مجالس هرزه گی و دانس ها و رقص ها، سینماها و کاباره ها- که خسته کننده روح و تاریک کننده باطن و باعث تضعیف اعصاب و پرده خرد و بینش و کشنده غیرت و مردانگی و شخصیت است عالم دیگر و لذت های بهتری وجود دارد.

می فهمند که آدمی زاد می تواند به مادّیات بی اعتنا باشد. و در مقابل شهوات، امیال تشنگی و گرسنگی، زبان، چشم چرانی و... سر خم نکند.

می فهمند که آرامش واقعی روح، در یاد خداست و در عالم فضایل انسانی صفاتی مانند: راستی و درستی، شکیبایی، بشر دوستی، خدمت به هم نوع، دانش پژوهی، نیکوکاری، فروتنی و دادگری وجود دارد؛ و مزاحمت، دشمنی و کینه، جنگ، بی خانمان کردن و صفاتی از این قبیل در آن راه ندارد.

عالم فضایل عالمی است که هر چه بشر، عالی همّت و بلندنظر باشد، زودتر در آن به مقصد می رسد.

راستی، کدام مدرسه و چه مکتبی برای تربیت این بشر، بهتر از ماه رمضان است؟ در ماه رمضان شعائر اسلام - که شعائر انسانیت و فضیلت است - زنده می شود. نماز جماعت ها رونق یافته و در آن مساوات اسلامی و حسّ هم ردیفی و هم قدمی آشکار می شود. همه می فهمند که بنده یک خدا هستند و این امتیازات مادّی بی ارزش است. و کسی که به خدا نزدیک تر و خلوصش بیشتر باشد - سلطان یا رعیت، کارفرما یا کارگر، فرمانده یا سرباز ساده - محترم تر است.

غوررها، خودخواهی ها، کبرها و طمع ها و حسدها همه در ماه رمضان ضمن اجرای برنامه هایی از قبیل: ادعیه، مجالس و عظم و خطابه و... به اندازه قابل توجه ضعیف یا نابود می شود. اگر کسانی که مادّیات، چشم بصیرت آنان را کور کرده، این برنامه های اسلامی را انجام دهند و از لذایذ مادّی کناره گیری نموده و به حال معنوی خود برسند، در یازده ماه دیگر سال نیز از حدود اعتدال، چندان تجاوز نمی کنند.

ادعیه ای که در ماه رمضان می خوانیم، هر یک درسی آموزنده و راهنمایی برای توجه به مصالح عموم و آسایش همگان است.

این جمله ها، گویای احساسات و خواسته های روزه دار است:

«اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ. اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ...»⁽¹⁰²⁾

هر یک از دعاهایی که خوانده می شوند، نردبان ترقی و تکمیل خدانشناسی و خداپرستی و آموزنده معارف اسلام و مبین ارتباط بنده با خدای جهان و محکم کننده ارکان ایمان است. ما باید از ماه رمضان حداکثر استفاده را برده و شکر این خوان گسترده و نعمت بی دریغ را به جای آوریم و از موائد و غذاهای روحی آن بهره مند گردیم.

اتحاد اسلامی

روزه دار عزیز! توجه داشته باش که مسلمانان در تمام نقاط دنیا با شادی و احترام فراوان از ماه مبارک رمضان استقبال می کنند و تو در این مراسم و در ادای وظایفی که بر عهده داری و در این عالی ترین مدرسه تربیتی و کلاس آدم سازی تنها نیستی؛ چرا که صدها میلیون همکلاس و هم شاگرد داری و همه با تو در ادای تکلیف روزه، قرائت قرآن و دعا، و مناجات با خدا همگام هستند.

چنان بیندیش که باید با تمام این صدها میلیون هم کلاس، آشنایی و دوستی داشته باشی و خیر و سعادت آن ها و هدایت همه بشر را از خدا بخواهی!

متوجه باش که چگونه اسلام تو را و آن ها را با هم مرتبط کرده، و از این همه ملیت های گوناگون و نژادهای مختلف، یک امت بزرگ به نام «امت اسلام»، «امت توحید» و یا «امت قرآن» ساخته است.

پس تو یک فرد از افراد این امت و یک عضو از اعضای این جامعه هستی و با آن ها اهل یک ملت می باشی. از این رو باید به سهم خود، با این پیکری که تو عضوی از اعضای آن هستی، همکاری کنی، و معنی حدیث شریف نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِهِمْ، وَتَرَاحُمِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالْحَمِي وَالسَّهْرِ»⁽¹⁰³⁾ در دوستی و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود.»

متوجه باش که تو مسلمانی و باید اسلام را مافوق هر چیز و هر کس بدانی. ملیت، قانون، فکر و عقیده و همه چیز تو اسلام است. آن مسلمانی که در دورترین نقاط دنیا و در بین صدها هزار بیگانه اکنون روزه دار است، هموطن واقعی تو است و تو باید به فکر مصالح و سعادت او باشی! او هم باید به فکر تو باشد و هر دو، برای خیر بشریت قدم بردارید.

در ماه رمضان متوجه می شویم که مرزهای جغرافیایی، سازمان های حکومتی و... میان مسلمانان فاصله ای ایجاد نمی کند و این اصطلاحات و تقسیمات هیچ اثری در همبستگی قوای مسلمین ندارد.

مسلمانان باید با التزام به احکام قرآن، دیگر بار سر بلند کرده و امت اسلام را قوت و نشاط بخشند، و فاصله ها را شکسته و با آنان که قومیت های خاصی را ترویج می کنند و می کوشند که میان مسلمانان فاصله اندازند، مبارزه نمایند و اموری را که خارج از اسلام و مخالف با دعوت اسلام است، سبب امتیاز و جدایی از دیگر مسلمان ها نسازند.

قانون و احکام روزه و نماز و دیگر تکالیف و احکام اسلامی، در همه جا یکسان است و مرزبندی های جغرافیایی، و عوامل دیگر سبب تغییر قوانین و یا چندگانگی نمی شود.

روزه دار عزیز! در این ماه تأمل و اندیشه کن. به وضع اسلامی خود و جامعه ات رسیدگی کن. تا آنجا که در توان داری به اسلام و توسعه قلمرو آن، به دفاع از احکام الهی، به حفظ ملیت خود و سایر مسلمانان خدمت کن؛ که اگر بتوانی و از آن دریغ کنی، مسؤول هستی و در سرای دیگر باید جواب گو باشی.

ماه رمضان ماه تربیت است؛ ماه تعویض حال و روش و ماه تصمیم و عزم و همت است. در طول این ماه به قضایای اسلامی، به نقشه های خائنه دشمنان اسلام، به میزان آمادگی خود برای دفاع از اسلام، به آینده اسلام، به یافتن بهترین راه برای تبلیغ اسلام، به اتحاد مسلمین، و به مسایل دیگر فکر کنید و از دانشمندان و متفکرین اسلامی استمداد نمایید تا شما را در درک صحیح مسایل و موضوعات راهنمایی کنند؛ تا دریابید که مسایل و قضایای اسلامی در اجتماعات ما فراموش شده و اگر به هوش نیابیم و بیدار نشویم، در یک چنین اجتماع ناهنجار و مسخ شده ای همه چیز خود را خواهیم باخت.

پس برای یاری دین خدا بکوشید و برای نگاه داری پرچم اسلام، با مال و جان فداکاری نمایید.

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (104)

فصل یازدهم: روزه و آموزش

آزادی حضرت مولای متقیان علیه السلام رهبر آزاد مردان و آزادی خواهان می فرماید:

«الْأَحْرِيُّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»⁽¹⁰⁵⁾

آیا آزاده ای نیست که این بازمانده غذای دهان دیگران (دنیا) را برای اهلش بگذارد؟ به درستی که برای جان های شما بهایی غیر از بهشت نیست؛ پس آن را به غیر بهشت نفروشید.

نظامی شاعر حکیم می گوید:

دگر باره پرسید آن شهریار که: «تو کیستی من کیم در شمار؟!»

چنین داد پاسخ سخن گوی پیر که: «فرمان دهم من، تو فرمان پذیر!»

مرا بنده ای هست نامش هوا دل من به آن بنده فرمان رواتو آنی

کی آن بنده را بنده ای پرستار ما را پرستنده ای! «بسا افرادی که داد آزادی خواهی دارند و دیگران را به آزادی می خوانند و بی آن که توجه داشته باشند، اسیر و بنده هستند و از خود اختیاری ندارند.

بسیاری از اشخاص که آزادی و حقوق دیگران را پایمال کرده و آن را دستخوش امیال و اراده خود ساخته و خود را بر ملل و جوامع، فرمانروای مطلق می شمارند نیز از نعمت آزادی محروم هستند.

این هر دو دسته بنده اند و مقید و مملوک؛ اما نه بنده و مملوک یک تن؛ نه بنده ای که جسمش در اختیار غیر باشد، و فکر و اندیشه اش در اختیار خودش.

اینان بنده هوا، بنده پول، مال، اسب، اشتر، گاو، الاغ، گوسفند و بنده مقام هستند. غلام حلقه به گوش شهوت، غلام اربابان قدرت و کدخدایان، حاکمان و امیران، بنده مقاصد رذیله و اشیای خسیسه و بنده عادات و خرافات هستند. بندگان که علاوه بر جسمشان، روح و فکرشان نیز بنده است و همه چیزشان در بند افتاده و از آزادی واقعی و استقلال روحی و فکری بویی نبرده اند.

عادت به خوردن و نوشیدن، عادت به شهوت رانی، قمار، شراب، می گساری، شب نشینی های زیان بخش، سیگار و دخانیات، ظلم و ستم، و بی اعتنایی به ضعیفان و زیردستان و... آن ها را چنان اسیر و مقید کرده که، نجات از این طلسم عادات را غیرممکن می دانند.

در میدان سیاست، در عرصه مبارزات ورزشی، در جنگ و نبرد و لشکرکشی، پیروز می شوند و حریف را بر زمین می زنند؛ اما در میدان مبارزه با عادات و آزاد شدن از قیود هوا و هوس، بیچاره و مغلوب، شکست خورده و بر زمین افتاده اند.

چنین کسانی، خود و انسانیت خود را در اسارت عادات انداخته و نتوانسته اند از وادی تنگ و تاریک بندگی و بردگی مخلوقاتی مانند خود، با بال همت پرواز کرده و در باغستان آزادی واقعی، وارد شوند.

برنامه کار روز و شب و حاصل زندگی آن ها انجام یک سلسله عادات و تکرار مکررات است و به طور خلاصه حیات آن ها مصداق سخنی است که از «روسو» نقل شده است:

«انسان، بنده و برده متولد می شود و بنده و برده می میرد. روز ولادت او را در قماط می پیچند و روز مرگ، او را در کفن قرار می دهند. (و در دل خاک پنهان می کنند) و در میان این دو روز، بنده و اسیر و مملوک و خاضع عادت است.»

آیا کسی که تمام عمرش را در لهو و لعب و بازی به سر می برد، و نمی تواند دمی از آن، خود را کنار بکشد، آزاد است یا بنده؟!!

آیا کسی که دست از قمار بر نمی دارد و شب ها را تا نزدیک سحر بر سر سفره قمار، مال و وقت عزیز خود را به باد فنا می دهد، بنده است یا آزاد؟!!

آیا شخصی که جام شراب را - با آن که به زیان های خانمان براندازش واقف است - مثل آب گوارا می نوشد، بنده است یا آزاد؟!!

آیا آن که نمی تواند از زندگی تجملی و از طعام های رنگارنگ سفره اش و از لباس های گران بها و متنوعش، چیزی کم بگذارد و از هم نوعان خود- که درمانده و گرفتار، مستمند، بیمار، زلزله زده و مبتلا هستند- دستگیری و به آنها کمک نمی کند، بنده است یا آزاد؟!

آیا کسی که برای مقام و منصب، حفظ ریاست و برای تجملات بیش از حد، و شکم پرستی، حقوق ضعفا را پایمال و دسترنج کارگران را غارت می کند و از رشوه خواری و دزدی از بیت المال مسلمین، باک ندارد آزاد است یا بنده؟!

آیا این است زندگی آزاد و شرافتمندانه انسان؟!

یقیناً این گونه افراد، بنده اند و آزاد ساختن آنان، از آزاد کردن رفیق و عیب دوشوارتر است، چنان چه دین اسلام برای آزادی غلامان و کنیزان کوشش های ثمربخشی نموده و برنامه های سودمندی تنظیم کرده و آن را از عبادات بزرگ قرار داده است و حتی در بعضی موارد، حکم به وجوب آن نموده و در موارد دیگر، به طور استصحاب آن را از مسلمانان خواسته است، برای آزاد کردن این ممالک فکری و بندگان و غلامان واقعی نیز برنامه های وسیعی را پیشنهاد کرده تا بشر را از بند استعباد، عادات رذیله و هوای نفس آزاد سازد و همان گونه که در قرآن ذکر شده، یکی از اهداف دعوت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم برداشتن این گونه بارها از روح و فکر بشر است:

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»⁽¹⁰⁶⁾

و تا بشر به این آزادی نرسد طعم آزادی را نمی چشد و در سایر امور کسب آزادی نمی کند. یکی از برنامه های آزادی بخش اسلام، «روزه» است.

روزه، آدمی را از بند عادات حیوانی آزاد می سازد و او را به سوی ملکوت اعلی پرواز می دهد:

طیران مرغ دیدی تو زیبای بند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت!

خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت!

فرد مسلمان به قصد روزه، سحر از میان بستر آرام خواب، برای خوردن سحری و انجام عبادت و خواندن دعا و نماز بر می خیزد و از قید خواب و عادت به استراحت، آزاد می شود و در تمام مدت روز از تحت سیطره و تسلط جسم و غرایز حیوانی و عادت به خوردن و نوشیدن، خود را بیرون می کشد و طلسم هوا و هوس را می شکند و از خوردن غذاهای لذیذ و میوه های شیرین و خوش طعم و نوشیدنی های خنک و گوارا خودداری می کند و به عادات روزهایی که روزه نبود، نمی اندیشد و برنامه های غذایی روزانه را ترک کرده و فکر و عقل و وجدانش را آزاد می سازد و خود را در افقی عالی تر و نورانیت و روشنایی دیگر می بیند. ادعیه ای را که جهت ماه رمضان و برای مواقع سحر و روز و شب، وارد شده، می خواند؛ ادعیه ای که اغلب دارای جملات آموزنده، حقیقت و روح آزادی است.

ادعیه ای که عقیده توحید را با جان و روان و وجدان آمیخته می سازد و خواننده را از بندهای گران اخلاق زشت و صفات ناپسند نجات داده و به صفات پسندیده و اخلاق کریمه دعوت می نماید.

روزه دار عزیز! و برادر مسلمان! از ماه رمضان، درس آزادی بگیر و نخست از عادات زشت و تقیدات بی جا، خود را آزاد ساز و بدان که یکی از مقاصد اسلام، آزادی افراد و جماعات از یوغ حکومت های مستبد و سلطه های فردی و شخصی است.

این گونه آزادی، هدف مقدس تمام انبیا است و همان سان که قرآن کریم بیان می دارد، آن ها برای آزادی بشر مبعوث شده اند: **(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ)**

(107)

مشاهده می کنید که چه معانی بزرگ و آزادی بخشی در این آیه نهفته و چگونه با نهایت صراحت و قاطعیت، پرستش غیر خدا و استعباد و شرک و طاغوت پروری را محکوم کرده است. این است اساس آزادی اسلامی که هیچ کس و هیچ مقامی حق گردن کشی و زورگویی ندارد. و هیچ کس نمی تواند دیگران را فرمان بر خود و خاضع جلال و جبروت مادی خود سازد و طبق خواسته و هوا و هوس خود، مانند دوران جاهلیت و پیش از اسلام بر دیگران فرمان روایی کند.

کسانی که در برابر این افراد، خاضع می شوند، از دستور صریح این آیه محکم قرآن تخلف می کنند و سران قدرت را به گردن کشی، خودکامگی و فساد، تشویق می نمایند.

دین اسلام همواره آزادی کشی، تکبر، بلندپروازی و استعلائی فرد بر دیگران را به شدت مورد نکوهش قرار داده و ابطال فرموده است:

چنانچه این آیه شریفه بیان می دارد:

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (108) کلام

الهی و احکام و قوانین خدا باید بر همه چیز و همه کس و بر هر قانون بشری، سیطره داشته و حاکم باشد و کلام مؤمنان و مقصد و هدف آنان، ترویج و بلند آوازه شود.

بیشتر شقاوت ها، و بدبختی های بزرگ، ناشی از عدم درک حقیقت آزادی و حریت اسلامی و یا عدم استقامت در راه آن است. از این رو، کسانی که به این درک و استقامت، موفق نمی شوند، تکبر و گردن کشی و استعباد دیگران را می پذیرند و با اظهار تملق در برابر متکبران و گردن کشان، بر کبر و طغیان آنان می افزایند؛ در حالی که اسلام از تمام افراد بشر دعوت می کند تا در برابر خدا و حکومت خدا خاضع باشند.

آن چه باعث تأسّف است این است که مسلمانان به آیات توحید قرآن کمتر توجه دارند و از میوه های درخت طیبه توحید، کمتر تناول می کنند.

روزه دار عزیز! با دقت در آیه شریفه:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا، وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (109)

درمی یابیم که چه حقایق بزرگ و معانی بلندی در آن درج شده است. این آیه، عموم بشر و انسان ها را مخاطب قرار داده و به پرستش آفریدگار یگانه و ترک شرک دعوت می کند، و عالی ترین مفهوم آزادی را به بشر عرضه می دارد.

فصل دوازدهم: روزه و سیر زمان

نقش علم در ایمان

به گواهی دانشمندان بزرگ غرب و شرق، پیشرفت های علمی و صنعتی روز افزون - که حکایت از استعداد وسیع و توان اندیشه بشر دارد - به هیچ وجه موجب سستی ایمان به خدای جهان و برنامه های آسمانی و هدایت های اخلاقی و اجتماعی پیامبران نمی شود؛ و اصولاً تا آنجا که فکر دوربین بشر به کاوش های بزرگ علمی توفیق یافته و به کشف مجهولات بسیار نایل شده، هیچ رابطه ای میان ترقی دانش و صنعت، و کاهش نیروی ایمان یافت نشده و پس از این هم رابطه ای پیدا نخواهد شد؛ بلکه هر چه بشر در ناحیه کشف قوای طبیعت و تسخیر زمین و آسمان قدم به جلو بر دارد، نیروی ایمان او استوارتر و احساس او به آن وجود بزرگ (خدا) - که تمام این نظامات جهان، از کهکشان ها تا ذره و اتم را برقرار کرده - بیشتر می شود.

تاریخ سیر ادیان نشان می دهد که به موازات ترقی علم و دانش، ایمان واقعی بشر نیز همواره رو به تکامل بوده است. تمام اقداماتی که دانشمندان در زمینه کشف خواص پدیده های این عالم دارند و تمام دانش هایی که در رشته های گوناگون این پدیده ها شب و روز دانشمندان را به بررسی و تحقیق وادار کرده - از دانش پزشکی، گیاه شناسی، زیست شناسی، زمین شناسی، کیهان شناسی و ... - همه دلایل خداشناسی قرآن مجید و معارف دین اسلام را تأیید می کنند؛ و آن چه را در قرآن و احادیث اسلام درباره تمام موجودات به طور عام بیان شده، این دانش ها آن را به طور استقراء و بررسی در هر رشته، بیان می دارند.

قرآن می گوید: تمام عالم، تحت یک نظام دقیق قرار داد.

دانش های بشری نیز، از هر یک از نظام ها و ارتباطی که میان این پدیده های جهانی برقرار است، سخن می گویند.

به طور مثال: اگر نظام دقیق و ارتباط بین اجزای این جهان وجود نداشت، امکان موفقیت بشر برای تسخیر ماه و کرات دیگر خرد پسند نبود.

تمام دانش ها، روی نظم و ارتباط اجزای این جهان پیدا شده است؛ حتی دانش پزشکی بر اساس نظام جسمی بدن انسان پیشرفت کرده و بیماری ها را علاج می کند. این نظم همان است که در قرآن مجید مکرراً یاد شده است. دانش امروز امکان تسخیر کرات را عملی کرد. قرآن هم چهارده قرن پیش تمام کرات و مخلوقات را صریحاً مسخر انسان معرفی فرموده است.

اسلام، تمام افراد بشر را عضو یک جامعه و همه حیوانات و نباتات و جمادات را اعضای یک جامعه بزرگتر و بالاخره تمام مخلوقات کوچک و بزرگ را با هم مرتبط و عضو جامعه بزرگ ممکنات - که یک اراده بر همه آنها حکم فرما، و یک نظام در همه آنها برقرار است - می داند. علوم امروز نیز همه این ارتباطات و هم بستگی ها را کشف می کنند.

از نظر دانشمندان و علما، علم مؤید ایمان، و ایمان مشوق علم است؛ ولی افرادی نادان که از علوم و دانش های قدیم و جدید بی اطلاع می باشند، گمان می کنند که چون وسایل زندگی مادی عوض شده، مسایل اخلاقی و معنوی و برهانی نیز عوض می شود؛ و چون مظاهر زندگی مادی دستخوش تحوّل و تغییر است، همه چیز قابل تحوّل و تغییر می باشد و چون ابتدا ایمان پا برجا و با اساس نداشته اند و از حدود تقلید جلوتر نرفته اند، نسبت به تعالیم اخلاقی و دستورات انبیا، بی اعتنا شده اند و گمان می کنند که مثلاً چون بشر، اسب و... را کنار گذارده و از اتومبیل و هواپیما و... استفاده می کند، باید ایمان، امانت، صداقت، محبت، عفاف، پاکدامنی و سایر تعالیم اخلاقی را کنار بگذارد.

این تفکر نتیجه جهل و نادانی و بی اطلاعی از حقایق دین و دعوت دین، و خلط و اشتباه بین امور روحانی، معنوی و اخلاقی و اجتماعی با امور صناعی است. و با اندک توجه، این اشتباه برطرف می شود؛ زیرا اگر بین ضعف ایمان و پیشرفت صنعت و تغییر مظاهر زندگی مادی رابطه

ای بود و به موازات ترقّی و تحوّل‌ات مادّی و صنعتی، ایمان ضعیف شده و در قوس نزولی حرکت می‌کرد، قرن‌ها پیش از این، فاتحه ایمان خوانده شده و همه جا بی‌ایمانی، حاکم مطلق شده بود؛ چرا که تمام مظاهر زندگی بشر از خانه، لباس، خوراک، کسب و تجارت، زراعت، آلات و ادوات، خواندن و نوشتن، کتاب و چاپ، نقل و انتقال، ریسندگی و بافندگی، همه به تدریج و در اثر پیشرفت صنعت و اختراع و کشف مجهولات، ساخته و تکمیل شده و هر روز، بشر قدمی به جلو برداشته و در جهان علم و صنعت اطلاعات تازه‌ای کسب کرده است.

و در حالی که این مظاهر زندگی از هزاران سال پیش تاکنون در حال تغییر بوده و هست، ایمان و لوازم آن همواره ثابت و برقرار باقی مانده است؛ به طوری که اگر یک مؤمن و یک موحد حقیقی چند هزار سال پیش، مانند: ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و عَلَيْهِ به این دنیای ما باز گردد، اصلاً و ابداً چیزی از ایمانش کاسته نمی‌شود و با همان ادله‌ای که قرآن از آن‌ها حکایت کرده، اکنون هم مردم را به خدا راهنمایی می‌کند؛ و همان‌طور که آن روز بشرپرستی و شرک را محکوم می‌کرد، امروز هم بشرپرستی را که به صور دیگر رایج شده، محکوم می‌کند؛ زیرا هیچ فرق و تفاوتی پیدا نشده، جز ترقّی علم و افزایش اطلاع بشر، که آن هم مؤید ایمان و سبب نیاز بیشتر انسان به یک نظم دینی و وجدانی شده است.

توجه به یک نکته

نکته ای که در این جا باید به آن توجه داشت این است که: برخی از ملل به جای عقاید صحیح و حق، و کیش معقول و دین خردپسند، و توحید خدا، خرافاتی را پذیرفته و به آن ایمان دارند.

این ملت ها یا از اساس، عقاید خرافی داشته؛ یعنی، کیش آن ها مبنای منطقی و پاک نداشته و یا اگر داشته به واسطه علل و دسایس و حوادث و تحریفات خرافاتی که داخل آن دین شده، به شرک و پرستش غیر خدا آلوده گشته است؛ که چون تاریخ روشن و کتاب دست نخورده و مورد اعتماد هم در دست ندارند، نمی توانند آن خرافات را از حقایق جدا کنند؛ مانند: کیش مسیحیت کنونی. از این جهت ناچار به ضدیت با علم برخاسته و در میدان مبارزه با دانش های بشر، شکست خورده و ایمان پیروان آن مذاهب، سست و بی اثر گردیده است.

تاریخ کلیسا کاملاً این موضوع را نشان می دهد که علت بزرگ و اساسی زوال حکومت کلیسا بر قلوب و تسلط افکار مادی گری در جهان مسیحیت، خرافاتی بود که به اسم دین به آن معتقد شده و ترقی علم، بی مایگی آن عقاید خرافی را آشکار کرد. از این جهت اروپا تا مدتی به اساس مذهب و دین بی عقیده شده و دین را از ریشه و پایه، بی اساس می پنداشت.

اسلام و خرافات

اما اگر دینی مثل اسلام خالی از خرافات باشد و راه اجتهاد و بررسی در آن دین به واسطه وجود کتابی مانند قرآن مجید، و احادیث و سنت و سیره پیغمبر و ائمه علیهم السلام برای همه باز، و تاریخ روشن و معتبر آن در دسترس مطالعه عموم باشد، با پیشرفت علم و صنعت از ارزش و نفوذ آن چیزی کاسته نمی شود؛ بلکه بر اهمیت و اعتبار آن افزوده می گردد؛ چرا چنین دینی با خرافات به شدت مبارزه کرده و بشر را به عقل و تفکر و تعلیم و تعلم دعوت نموده و تمام بدبختی های او را معلول جهالت و نادانی می شمرد.

خدایی که اسلام معرفی می کند و به سوی او می خواند، اگر صدها میلیون سال و با سرعت هر چه شگفت انگیزتر، بشر در کشف مجهولات به پیش برود، به جایی و نقطه ای که او را به انکار این خدا وادار کند یا از پرستش او باز دارد، نخواهد رسید.

خدای بشر همان خدای یگانه اسلام است؛ همان خدای ناپیدا؛ همان خدایی که نظم جهان ها، کیهان ها، ذره ها و همه را او برقرار کرده؛ همان خدایی که همه را آفریده است؛ خواه انسان در ناحیه علم و در یک نقطه بماند و تغییر وضعی ندهد، یا هر آن و هر روز با نیروی کوشش و تأمل و تفکر، گام های وسیعی بردارد و خواه بیابان نشین باشد، یا در آسمان خراش ها زندگی کند، او خدا و معبود و مسجود همه و بی نیاز و توانای مطلق، و پاک و منزّه از شرک و انباز است.

سایر عقاید اسلامی و فروع و اصول و تعالیم این دین - که جنبه های گوناگون آدمی زاد و جامعیت او را از هر جهت رعایت کرده و جسم و روح او را در یک میزان قرار داده و با هم، هماهنگ می سازد - همین گونه است؛ یعنی مرور زمان آن را متزلزل و کم اعتبار نخواهد کرد.

اگر دنیا با این ترقی های شگرف و عمیق مادی، از تعالیم و هدایت های اسلام و قرآن و روش تربیتی اولیا و رهبران اسلام و توجه آن ها به عدالت گستری و تساوی حقوق و تأمین رفاه و آسایش واقعی بشر الهام می گرفت، به طور قطع زمین نمونه ای از بهشت برین بود.

قرآن را بخوانید؛ نهج البلاغه را مطالعه کنید و اصول عالی و همیشه نوین اسلام را در قسمت های اجتماعی و سیاسی بررسی فرمایید تا بدانید هر آنچه در ستایش این دین و تعالیم و اصول و فروع آن گفته شود، گزاف نیست و یگانه راه نجات بشر از اضطراباتی که به واسطه پیشرفت صنعت و غلبه مادیات بر روحانیات و ادغام جامعه ها در یکدیگر و اصطکاک منافع پیش آمده، التزام به احکام اسلام و جهانی شدن این نظامات است.

از باب نمونه، یکی از احکام اسلام همین «روزه ماه رمضان» است. هر چه اعصار مترقی تر، جلو بیاید، نه از حکمت ها و فواید روزه چیزی می کاهد و نه نقش روزه را در تربیت روح و جسم و تهذیب اخلاق انکار می کند. و همان طور که چهارده قرن پیش، روزه ماه رمضان از کامل ترین و آموزنده ترین مکتب های اخلاقی و انسانی و آموزنده تقوا و پرهیزکاری و رشددهنده فضایل و ملکات شریفه بود، امروز هم همین منافع و مصالح را دارا است.

اگر چهارده قرن پیش آن طور که باید نوع مردم از فواید آن آگاه نبودند، در عصر ما فواید صحی و بهداشتی و روانی و تربیتی و اجتماعی آن آشکارتر شده است.

فصل سیزدهم: نقش روزه در روح انسان

انسان در زندگی و در راه ترقی و تکامل، باید با دشواری‌ها و سختی‌ها دست و پنجه نرم کند و از گردنه‌های خطرناکی عبور نماید و رنج‌ها و زحماتی را در این راه متحمل شود، تا به سر منزل مقصود برسد؛ و تا بر این دشواری‌ها پیروز نشده و این گردنه‌ها را پشت سر نگذارد، به مقام کمال انسانیت واصل نخواهد گشت.

متاعب، صدمات و خطرات، بشر را آزموده و پخته و خالص می‌سازد؛ به شرط آن که بتواند با صبر و شکیبایی با آن‌ها روبرو شود، ثبات ورزد و از میدان به در نرود. برای این که جان انسان به صبر و شکیبایی معتاد و نیرومند شود، اسلام برنامه‌هایی عالی و مؤثر پیشنهاد کرده که از آن جمله «روزه» است.

روزه، انسان را به صبر و تحمل عادت می‌دهد و به روح او نیرومندی و توازن و سنگینی خاصی می‌بخشد که در برابر حوادث و ناملایمات عقب‌نشینی ننماید و به سوی اهداف انسانی پیش برود. از نظر دیگر در وجود انسان احساسات و غرایز متضاده‌ای است که باید آدمی بر همه آن‌ها مسلط باشد و در عین حالی که آن غرایز را به نحو معقول ارضا و اشباع می‌کند، بر کارشان نیز نظارت نماید.

وجود بشر منبع خواسته‌های بسیار است که هر یک در سیر او به سوی کمال، دخالت دارند و عوامل و اسباب ترقی و سعادت او می‌باشند.

این غرایز اگر به طور صحیح رهبری نشود، برای انسان درد سرهای بسیار ایجاد کرده و باطن او را از طوفان‌های نگرانی و وحشت و اضطراب پر می‌سازد و زندگی را بر او تلخ و ناهنجار و مآلامال از عذاب و خطا می‌کنند و حسد، تکبر، حرص، طمع، شهوت، هوای نفس، ستمگری، چاپلوسی، تملق و زبونی، حبّ جاه و ریاست و استئثار دیگران در آن حاکم می‌شود و اگر به طور خردپسند و در لوای راهنمایی دین و قرآن هدایت شوند، باعث رستگاری و سعادت شده و

فرد را به صفات انسانی مانند: تواضع، حلم، قناعت، پارسایی، عفت، تقوا، عدالت، شرافت، استقامت و شجاعت آراسته می سازد.

انسان برای تسلط بر غرایز و برقراری نظم و ترتیب در اعمال آن و حفظ اعتدال و هماهنگ ساختن تمایلات و رهبری آن ها، محتاج به صبر و شکیبایی است که یورش های این غرایز از قبیل: حسد، شهوت، حبّ جاه، میل به غذا و یورش های دیگر او را از پا در نیآورد و در او اختلال ایجاد ننماید. این یورش ها بسیار خطرناک و ضربه زننده هستند و اقناع نفس و دفع این یورش ها، با تسلیم شدن و ترک مقاومت کردن و آتش بس دادن در برابر آن ها امکان پذیر نیست و این امیال و خواسته های نفس، بیرون از حد و حصر است.

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست کان به دریا نگرده، کم و کاست
هفت دریا در آشامد هنوز کم نگرده سوزش این خلق سوز
نفس را هفتصد سر است و هر سری از ثری بگذشته تا تحت الثری
اگر نفس از تسلط بر این غرایز باز داشته شد و عقل آن ها را تحت فرمان قرار داد، انسان به سوی کمال می رود و اگر به خود واگذار شدند، مانند طفل شیرخواری که اگر او را از شیر باز نگیرند، به همان حال بزرگ می شود، این غرایز نیز در مسیر غیرعقلانی رشد یافته و قوت سرکشی خود را افزون می سازند.

النَّفْسُ كَالطُّفْلِ انْ تُهْمِلَهُ شُبَّ عَلَى حُبِّ الرِّضَاعِ وَانْ تُفْطِمَهُ يَنْفَطِمُ
كُمُ حَسَنَتِ لُذِهِ لِلْمَرْءِ قَاتِلُهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَدْرِ انَّ السَّمَّ فِي الدِّسَمِ
وَخَالَفِ النَّفْسَ وَالشَّيْطَانَ وَاعْصِمَا وَانْ هُمَا مَحَاضَاكَ النُّصْحَ فَاتَّهَمِ

یکی از فواید روزه همین است که برای این پیکار داخلی، انسان را آماده می سازد، و نیروی شکیبایی او را زیاد می کند.

مگر روزه ترک شهوات، غذا و خوردنی های لذیذ و آشامیدنی های گوارا و خودداری از اعمال غرایز نیست؟

فردی که توانست یک ماه و هر روز تقریباً چهارده ساعت، غذا نخورد، تشنگی را تحمل کند، به غریزه جنسی اعتنا نکند و آزاد زندگی نماید، خواهد توانست در مواقع دیگر نیز از شهوات نامشروع و آلوده دامانی، خود را حفظ کند.

بیشتر آلودگی‌ها و گرفتاری‌ها و سقوط در سیاه چال‌های زندان‌ها برای همین است که آدمی نتوانسته است برای مدت زمانی هر چند کم، خود را در برابر خشم و شهوت نگاه‌بدارد و شکیبایی پیشه سازد.

روزه این حال و این وزن را به انسان می‌دهد که جنبش‌ها و یورش‌های نفسانی او را از این سو به آن سو پرتاب کند.

روزه یار و مددکار و راهنمای ما است که هم بتوانیم هجومی را که از خارج به ما وارد می‌شود دفع کنیم و هم حملاتی را که از داخل ما را تهدید می‌کند، بشکنیم.

از این رو است که از روزه، به «صبر» تعبیر شده و آیه کریمه **(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)** ⁽¹¹⁰⁾ تفسیر به «صوم» گردیده است.

چنان چه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هرگاه بر کسی پیشامد سختی فرود آمد، پس باید روزه بگیرد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)

از «شکیبایی» و «نماز» یاری جوئید.

پس، فرمود: «صبر» یعنی «روزه».

از این جا معلوم می‌شود که روزه در حصول صفت صبر، یک علت و عامل مهم است و به این دلیل است که از آن تعبیر به «صبر» می‌شود.

آری، بهترین تقویت‌کننده صبر و شکیبایی، «روزه» و برترین یاد خدا «نماز» است که هر کس از این دو یار قوی کمک بگیرد، بی‌شک بر حوادث، مصایب، هوای نفس، و تمایلات شیطانی پیروز می‌شود.

فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی

اشاره

چنان چه می دانیم روزه دارای فواید، حکمت ها، مصالح روانی و اخلاقی، جسمی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، درمانی و حتی سیاسی است و باید در هر یک از این فواید جداگانه و مستقل به بحث پرداخت و تذکر و توجه به این فواید یقین مسلمان را به دین اسلام، زیاد و اطمینانش را به حکمت خدا در تشریح این فریضه بزرگ قوی تر می سازد.

در این مجال، می خواهیم برخی از حکمت های اجتماعی روزه را یادآور شویم؛ تا در روشنایی آن به اوضاع اجتماعی کنونی نیز توجه کنیم و از ماه رمضان و آیین روزه داری برای اصلاح وضع اجتماعی خود کمک بگیریم.

1. یکی از فواید اجتماعی روزه - چنان چه مکرر تذکر داده ایم - این است که روزه، اراده اجتماع را قوی و همت جامعه را بلند و بر هواها و امیال و شهوات، حاکم و مسلط می سازد. کسی که توانست مدت چهارده ساعت - کمتر یا بیشتر - در شدت گرما، طعام و غذا را ترک و زحمت و رنج تشنگی را تحمل کند، و از لذایذ جنسی خودداری نماید، می تواند برای خاطر مصالح بزرگ اجتماعی و برای حفظ شرف و آبروی خود و جامعه نیز شکیبایی ورزد، و زحمات و دشواری ها و ناراحتی ها را برای نیل به مقاصد عالی اجتماعی متحمل گردد.

بدیهی است هر اجتماعی که بخواهد در راه ترقی قدم به جلو بردارد و با حرکات و نهضت های مترقیانه به پیش رود، به قوت اراده، عزم آهنین و همت بلند نیاز دارد؛ قوت و همتی که او را به اقدامات بزرگ و نهضت های خطیر برانگیزد، و از تصور شکست و ضعف و عقب نشینی در برابر عوامل مایوس کننده و مخرب مصون بدارد.

یگانه چیزی که سبب امتیاز افراد و اجتماعات از یکدیگر و باعث پیروزی و غلبه آن ها بر مشکلات است، قوت اراده و عزم سخت است که هر ملتی از آن بیشتر برخوردار باشد، بیشتر می

تواند با مشکلات و مصایب دست و پنجه نرم کند و مصالح عالی عمومی را با بذل مصالح و منافع شخصی و ترک هواهای نفسانی بازخرد نماید.

نقش روزه و تأثیر آن در تکمیل و تقویت اراده، بسیار مهم است؛ زیرا روزه تمرین صبر و خویشن داری و قوّت اراده و ایجادکننده عزم محکم به واسطه ترک لذایذ حلال، و سبب صبر و شکیبایی در ترک لذایذ حرام است.

2. یکی دیگر از فواید اجتماعی روزه، تذکر و یاد کردن حال فقرا و طبقه محروم و توجّه به شرافت نفس و علوّ طبع بی نوایان صابر و شکیبا است.

اگر روزه دار متمکن و توانگر فقط در ماه رمضان به صبر و شکیبایی می پردازد و از خوردن غذاهای لذیذ و اعمال غریزه جنسی خودداری می کند، فقیر و محروم صابر و با ایمان، علاوه بر اجرای برنامه ماه رمضان در دوره سال، بر محرومیت هایی که دارد صبر می کند و از حدود شرع تجاوز نمی نماید و زبان به شکایت از خدا نمی گشاید و به مال کسی چشم طمع ندوخته و به اغنیا و ثروتمندان حسد نمی ورزد.

پس روزه دار توانگر و فهیم در می یابد که چه بسا این دسته از فقرا و محرومین مؤمن به واسطه صبر بر محرومیت ها در قوّت اراده و شرافت طبع و بلندی همّت بر او فضیلت داشته باشند؛ زیرا هر چه کام گیری های نفسانی بیشتر باشد و طبع، معتاد به هواپرستی، و مشغول به التذاذات جسمانی شد، مقاومت در برابر آن دشوارتر، و اراده ضعیف تر و توانایی انسان به تحمل مشکلات و سختی ها و اقدام به اعمال نیک و بزرگ کمتر می شود.

چنان چه در تاریخ بزرگان دیده شده و به تجربه نیز ثابت گردیده، در خاندان هایی که با ناز و نعمت فراوان خو گرفته باشند، افراد برجسته، با همّت، شجاع و با اراده کمتر پیدا شده و در خانواده هایی که با اختیار یا بدون اختیار، به ترک لذایذ و بی اعتنایی به امور مادی و تن پروری مبادرت شده، نوابغ و مردان باشخصیت و با اراده، بیشتر ظهور کرده اند.

پس، روزه دار هم به عزت نفس و شرافت فقرای فاضل آگاه گشته و هم از سختی و رنج آن طبقه محروم اجتماع، خبردار می شود و به فکر کمک به آن ها می افتد.

در حدیث است که «حمزه بن محمد» به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت: چرا خدا روزه را واجب فرموده؟

پاسخ رسید:

«لِيَجِدَ الْغَنِيَّ مَمَّضَ الْجُوعِ فَيَحْنُو عَلَى الْفَقِيرِ»⁽¹¹¹⁾

برای این که توانگر درد گرسنگی را بیابد و به فقیر عطف نماید.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«أَمَّا فَرَضَ اللَّهُ الصَّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ الْحَدِيثُ»⁽¹¹²⁾

خداوند روزه را واجب گردانید تا به وسیله آن غنی و فقیر مساوی گردند.

3. از دیگر فواید روزه آن است که روزه دار، حقیقت آزادی و حریت را درک می کند و روزه او را از عبادت، شهوات، عادات و پرستش هوای نفس آزاد می سازد و روح او را ارتقا داده و فکرش را روشن می نماید و در پیکر اجتماع، روح آزادی می دمَد و همه را به خضوع در پیشگاه آفریدگار - که جز او کسی سزاوار پرستش نبوده و هر مخلوقی از قید رقیت و عبودیت او بیرون نیست - رهبری می نماید و از بشرپرستی و کرنش و تعظیم در برابر صاحبان قدرت های مادی و ستمگران باز می دارد.

روزه دار مؤمن و خداشناس، آزاد واقعی است؛ آزادی که کامل ترین معانی و مفاهیم آزادی را درک کرده است.

کسانی که آزادی را به ترک وظایف و التزامات شرعی و عقلی و هوس رانی و شهوت پرستی می دانند، بنده شهوات و عادات و اسیر هوای نفس هستند. چنین کسانی مؤمنان را - که به پرستش خدای یگانه می پردازند - مسخره می نمایند؛ در حالی که خودشان در پرستش هوا و

شهوآت و لذّات خسیسه، طوق عبودیت به گردن انداخته و مصداق این کلام معجزه نظام الهی می باشند:

(اَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْهَوَاةَ هَوَاةً) (113)

آن هنگام که هوای نفس مطاع و معبود شد، استبدادش از استبداد هر سلطان مستبد خطرناک تر است و اگر از استبداد هوای نفس پیروی شد، خطرش، زوال شخصیت، شرف و حیثیت است و آن کسانی که پیروی از پلیدی های نفس و شهوت پرستی و سرپیچی از اوامر شرع را آزادی می دانند، علاوه بر آن که معنای آزادی را نفهمیده اند، در پلیدترین قید و بندها مقید و بسته هستند و تا این قیود، صفات ذمیمه از قبیل: حرص و آز، حبّ دنیا، تجملات و جاه و ریاست و... را پاره نکرده و به جهان آزادِ خداپرستی و صف آزاد مردان موحد منتقل نشده و اعلان آزادی بشر را در تعالیم اسلام نخوانند، از نعمت آزادی بهره ای نمی برند.

«ابن خضرویه می گوید:

«فِي الْحُرِّيَّةِ تَمَامُ الْعُبُودِيَّةِ، وَفِي تَحْقِيقِ الْعُبُودِيَّةِ تَمَامُ الْحُرِّيَّةِ»

در آزادی حقیقی تمام عبودیت و پرستش خدا، و در پرستش خدا تمام آزادی درج است. آزادی، رهایی از بندهای پرستش غیر خدا، قیود و اخلاق زشت و عادات ناپسند است و اعتماد و اتکای به خدا و بندگی خالص و حقیقت عبودیت خدا، آزادی از قید بندگی و اسارت دیگران است.

4. روزه، تمرین اخلاص و پاکی نیت و تنزه از ریا، و اجتناب از شهرت طلبی و مدح و ثنای خلق است. این عیوب و آفات در امور نیک دیگر بیشتر وارد می شود؛ ولی روزه دار برای ریاکاری ناچار به حفظ رژیم روزه و امساک از مفطرات نیست؛ زیرا ممکن است در خلوت از مفطرات امساک ننماید و خود را روزه دار معرفی کند.

پس اگر شخصی در تمام مدت روز و در خلوت و جلوت، پنهان و آشکار روزه دار بود، علامت پاکی نیت و صدق باطل و اخلاص او است و فایده آن، تمرین و تربیت نفس بر خلوص

نیت و طهارت مقصد و پرهیز از حبّ شهرت و عوام فریبی و حبّ جاه و کسب اعتبار در بین مردم است.

هر مقدار اجتماع از آفات عوام فریبی و حبّ شهرت و جاه و مقام پاک شود، واقعیات و حقایق، میزان سنجش کارها معلوم می شود و اشتباه کاری ها از بین می رود و بزرگ ترین خطری که حیات زعما و رهبران ملل و حتّی حکما و دانشمندان را تهدید می کند، همین عوام فریبی و حبّ جاه و شهرت است که به واسطه آن اعمال از مسیر حقیقت پرستی و واقع بینی منحرف شده و اجتماع در اشتباه می افتد و علّت عمده شکست بسیاری از نهضت ها و قیام ها و حرکات اصلاحی، عدم خلوص نیت از ابتدا و یا آلوده شدن نیت در میانه راه و وسط کار، به این آفات است و هر چه اجتماع انسانی از این آفات تطهیر شده و سران و رهبران از حبّ مدح و سپاس پاک باشند و مدح و سپاس، وسیله تقرّب به آنها نباشد و مبالغه و گزافه گویی و نیایش و تواضع نسبت به آن ها از بین برود چنین جامعه ای به سوی ترقّی واقعی خود بهتر قدم بر می دارد. ⁽¹¹⁴⁾

از این جهت در اسلام به اخلاص در نیت، و توحید در عبادت، اهمیت بسیار داده شده است.

قرآن مجید می فرماید:

(وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) ⁽¹¹⁵⁾

معنای خالص قرار دادن دین، برای خدا این است که انسان ها اعمال و رفتارهایی که جنبه معنوی و وجهه ربوبی داشته و نمایش پرستش و حاکی از حسن ضمیر و صفای باطن است، فقط برای خدا به جای آورند و در برنامه های بازرگانی و روابط اجتماعی، سیاسی و نظامی فقط به احکام خدا ملتزم باشند، و از غرور و حبّ جاه و جنبه های شخصی، خود را پاک کرده و از التزام به آن چه بیرون از احکام خدا و حدود شرع است پرهیز نمایند، و در هر کار و عمل و هر حرکت، رضای خدا را شرط بدانند.

در روزه و برنامه های ماه رمضان، درس این معانی و آموزش این حقایق عالی و این حکمت های بزرگ نهفته است و به قدری این عبادت از ریا دور است که خدا آن را برای خود و مخصوص خود معرفی فرموده است؛ با این که تمام عبادات باید برای خدا انجام شود. از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«الصَّوْمُ لِي وَانَا اجْزِي عَلَيْهِ» ⁽¹¹⁶⁾

ز هر حرف بشارت ده سراسر بود لفظ انا اجزی نکوتر ⁽¹¹⁷⁾

5. یکی دیگر از فواید اجتماعی روزه حصول ملکه حسن خلق و عفو و گذشت و دوری از کینه توزی، تندخویی، بدزبانی، ستیزه جویی، غیبت و دشنام است؛ زیرا از جمله تعالیمی که به طور مؤکد به روزه دار داده شده، این است که مواظب چشم و زبان و گوش خویش باشد و اگر از کسی نادانی و بی ادبی دید یا دشنام و سخن زشتی شنید به او پاسخ ندهد.

در حدیث است که حضرت ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«اِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَعَدَدَ اَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَقَالَ: لَا يَكُونَنَّ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ» ⁽¹¹⁸⁾

وقتی روزه می گیری باید گوش تو و چشم تو و موی تو روزه بگیرد. و چیزهای دیگر را شمرد و فرمود: نباید روزی که روزه هستی تو مثل روزی که روزه نیستی، باشد.

و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت است که فرمود:

«مَا مِنْ عَبْدٍ صَائِمٍ يَشْتُمُ فَيَقُولُ: اِنِّي صَائِمٌ سَلَامٌ عَلَيْكَ لَا اَشْتُمُكَ كَمَا تَشْتُمُنِي اِلَّا قَالَ الرَّبُّ تَعَالَى: اسْتَجَارَ عَبْدِي بِالصَّوْمِ مِنْ شَرِّ عَبْدِي قَدْ اجْرْتُهُ النَّارَ» ⁽¹¹⁹⁾

بنده روزه داری نیست که به او دشنام داده شود و او به دشنام دهنده بگوید: من روزه هستم. سلام بر تو! من دشنام نمی دهم؛ چنان چه تو دشنام می دهی؛ مگر این که پروردگار تعالی می فرماید: بنده من به وسیله روزه از شر بنده (به من پناه جست. من به تحقیق او را از (شر) آتش پناه دادم.

ذکر فواید و حکمت های اجتماعی روزه نشان می دهد که روزه یک کلاس تربیتی، اجتماعی و عملی و تعلیم سلوک و معاشرت هر چه بهتر و منزّه تر و انسانی تر است. از این رو در صدر اسلام اجتماع اسلامی از حیث سلوک اجتماعی و معاشرت افراد با یکدیگر و روابط آن ها با هم راقی ترین اجتماعات بود و مدرسه عبادات اسلام، از جمله کلاس «روزه»، مسلمانان را شایسته آن نمود که رسالت اسلام را به دنیا ابلاغ کنند و از ثمرات اخلاقی و برکات درس های آن - که عبارت از ایثار، فداکاری، استقامت، تملک نفس، کوشش در راه هدایت و بیداری ملت ها و آزادی اجتماعات از ظلم سران و فرمان روایان و پیکار با جهل، فساد عقیده و رذایل اخلاقی است - جهانیان را به حقیقت اسلام متوجه سازند.

این معانی بلند را در ضمن ادای مسلمانان صدر اسلام، عبادات و برنامه های نماز، روزه، حج و... فرا گرفته و در پیاده کردن آن می کوشیدند.

اکنون نیز ماه رمضان این آثار را داراست و طبق آمارهایی که داده می شود، از میزان و تعداد جرایم و جنایات در این ماه کم می شود. مسلمانان در وضع اجتماعی کنونی به تلمذ در مدرسه عالی روزه ماه مبارک بیش از گذشته احتیاج دارند و هتک حرمت این ماه با افطار روزه، مبارزه با این مدرسه تربیتی اسلامی و مخالفت با تهذیب نفوس و تزکیه اخلاق و تکامل و ترقی جامعه بوده و معاندت با خدا و اهانت و استخفاف فرمان خالق جهان و جهانیان است. (اعاذنا الله منه).

رمضان، ماه دعا

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (120)

یکی از وظایف و برنامه هایی که روزه داران در ماه رمضان اجرا می نمایند، دعا و مناجات و طلب حوایج از خداوند قاضی الحاجات است.

خواندن دعا و طلب خیرکردن از خداوند در هر زمان، مستحب و توان بخش روان و از اسباب نشاط دل، انبساط خاطر و تجدید قوای فکری و روحی است.

«دعا» رافع غم و اندوه، غذای مقوی روح، برطرف کننده ناراحتی ها، سبب خوش بینی و امید به آینده و نجات از کابوس ناامیدی است.

دعا، خواندن پروردگار و یاری خواستن و حاجت طلبیدن از اوست که انسان فطرتاً از این نعمت بزرگ و رحمت واسعه الهی، بهره مند است.

بشر- هر چه هم قوی و نیرومند باشد- در شداید و سختی ها به وجود خدا- که برتر از همه و بی نیاز از همه و کارساز همه است- رو می آورد و به او پناهنده می شود و رفع سختی ها و بلاهایی را که به آن گرفتار شده را از او می طلبد. فطرتش او را به سوی خدا رهبری می نماید و غیر از خدا کارسازی نمی یابد:

(قُلْ ارْءَيْتَكُمْ اِنْ اَتَيْتَكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ اَوْ اَتَتْكُمْ السَّاعَةُ اَغْيِرَاللّٰهِ تَدْعُونَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ اِيَاهُ تَدْعُونَ) (121)

اگر افتی بدام ابتلائی به جز او از که می جویی رهایی (122)

انسان در پستی و بلندی های زندگی و حوادث روزگار و در برابر پیشامدهای سخت و ناگوار به مواردی می رسد که غیر از دعا هیچ گونه تکیه گاهی برای خود نمی یابد و فقط دعا می تواند ضعف و ناتوانی روحی او را جبران کند.

یکی از چیزهایی که هر بیمار و گرفتار به آن شایق و مایل است «دعا» است.

هر شخص بیمار و هر انسان مبتلا و ناراحت مایل است دوستی داشته باشد که دردهای خود را با او بگوید و او را از ناراحتی های خود آگاه ساخته، گرفتاری های خود را برایش شرح دهد و آن چه را بر سرش آمده یکایک برای او بازگو کند و به اصطلاح، «عقده گشایی» نماید. علم روان شناسی این را یکی از راه کاری های تخفیف آلام و سبک شدن اضطراب، نگرانی و ناراحتی روحی شناخته است.

اگر شخصی غصّه و اندوه خود را در دل نگاه داشته و پنهان کند و یا کسی را نیابد که غم دلش را آن چنان که هست به او بگوید، در آتش اضطراب و خیالاتِ غم افزا می سوزد و دنیای وسیع را بر خود تنگ و تاریک می بیند.

یکی از فواید دعا این است که مؤمن، با خدای مهربان و شنوا، رازها، غصّه ها و رنج ها و افسردگی هایش را در میان می گذارد و گرفتاری های خود را بی کتمان شرح می دهد؛ و از او چاره جویی می کند و می داند که خدا از هرکس به او نزدیک تر است؛ ناله و صدایش را می شنود و او را پاسخ می گوید. بنده مؤمن، پس از دعا احساس می کند که آلام درونی اش تخفیف یافته و سنگینی بار اندوه و فشارهای روحی اش سبک تر شده است.

راستی اگر دعا نبود و اگر بندگان راه به دعا نمی بردند و ناچار بودند راز دل و غصّه های خود را بازگو نکنند، چقدر زندگی ناگوار و تلخ می شد و عقده های روحی، آنان را آزار می داد. ما باید به خاطر وجود نعمت «دعا»، حمد خدا را به جای آوریم و این نعمت را عزیز و گرامی بداریم.

در دعای «ابی حمزه» است که:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ادْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ يَدْعُونِي» حمد برای آن خدایی است که او را می خوانم؛ پس مرا جواب می دهد، هر چند من در جواب او - وقتی مرا بخواند - کند هستم.

و در همان دعا می خوانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَلُّهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ بَخِيلاً حِينَ يَسْتَفْرِضُنِي»

حمد، مخصوص خدایی است که از او می خواهیم، پس مرا عطا می کند؛ هر چند وقتی از من وام بخواهد ⁽¹²³⁾ بخل می ورزم. و در فرازهای دیگری از این دعای زیبا می خوانیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بِغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي»

سپاس مر خدای را که هر زمان بخواهم برای نیازم او را ندا می کنم و برای راز گفتن با او خلوت می نمایم؛ بدون این که شفיעی داشته باشم، پس حاجتم را برمی آورد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ادْعُوهُ وَلَا ادْعُو غَيْرَهُ وَلَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي»

سپاس از آن خدایی است که او را می خوانم و غیر او را نمی خوانم و اگر غیر او را بخوانم، دعایم را مستجاب نمی کند.

دعا، همت را بلند، اراده و تصمیم را استوار، و انسان را در برابر حوادث بزرگ و مصایب جانکاه مجهز و بیمه می سازد.

حضرت سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ در آغاز روز عاشورا- که می بایست به استقبال آن همه بلا و مصیبت برود و آن شداید و سختی ها هر کدامش برای این که تهمت‌نات جهان را از پای در آورد و به خاک ذلت و تسلیم بنشانند، کافی بود- روی به درگاه خدا آورد، و با این جمله های پر معنی خدا را خواند و از او تأیید و قوت خواست و در آن میدان شداید و نوائب، سر موئی از صراط مستقیم منحرف نشد و لحظه ای از هدف و مقصد عالی خود دیده بر نداشت.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ كَمَنْ هَمٌّ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيُخْذَلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بِيكَ وَشَكَّوْتُهُ لِيكَ رَغْبَةً مِّنِّي الْيَكُ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ عَنِّي وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ فَأَنْتَ وَلِيَّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ» ⁽¹²⁴⁾

در جمله های روح بخش این دعا دقت کنید تا دریابید سلاحی که حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ به آن مسلح بود، سلاحی بود که اگر تمام دنیا، سپاه و لشکر می شد و با سپاه کوفه هم دست می شدند، نمی

توانستند حسینِ حقیقت و فضیلت را بشکنند و شهادت و شجاعت و استقامت او را متزلزل سازند و او را از مقصد و هدفی که دارد به جای دیگر و نقطه دیگر متوجه نمایند.

آری، خدا پشتیبان، مددکار و امید و مقصد و منتهای حسین علیه السلام بود، که توانست از آن میدان بلا، شرافتمندانه و سربلند بیرون آید و ذلیل و زبون و تسلیم کفار نگردد؛ و دین خدا را با بذل جان خود و جوانان و یارانش یاری نماید. دعا، وسیله تهذیب باطن و نشان از شعور دعا کننده به فقر و نیازش به خدا و باعث رسوخ صفت تواضع و فروتنی و افتادگی و پرهیز از تکبر و گردنکشی است.

همه باید دعا کنند

بشر در حال شدت و سختی بیشتر به خدا روی می آورد؛ و «یا الله»، «یا رحمن»، «یا شافی»، «یا کافی» و «یا رازق» می گوید؛ ولی به هنگام ناز و نعمت، خدا را فراموش کرده، باد غرور و تکبر در سینه اش می افتد و خود را ضعیف و محتاج نمی شمرد و مغرورانه از اوامر الهی سرپیچی می کند. با اندک مال و عزت، تندرستی، جاه و مقام، قدرت و قوت جوانی چنان فریفته می شود که کسی را نمی بیند و به اصطلاح، خود را گم می کند، روی زمین متکبرانه راه می رود؛ و مانند آن که جهان را به اختیار او داده باشند، دیگران را بنده و ناچیز شمرده و به خود می بالد و خود را می آراید؛ به بندگان خدا به نظر حقارت نگاه می کند و از خدا اعراض نموده و مصداق این آیه کریمه می شود که:

(وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَجَّانِيهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ) ⁽¹²⁵⁾ برای این دسته از مردم دعا و اظهار فقر و حاجت در درگاه حق و آن دسته گرفتار و مبتلا، لازم تر است. آن دسته گرفتار و مبتلا چندان نیازی به آموزش دعا ندارند و همان ابتلائی که دارند، آنان را به سوی دعا می برد.

اما این دسته برخوردار و متنعم را باید به دعا دعوت کرد و به آن ها گوشزد کرد تا همواره خدا را بخوانند و شکر او را به جای آورند؛ تا متواضع و فروتن شده، از ادعاهای خود بکاهند و از خلق خدا فاصله نگیرند؛ و به پلیدی، کبر و گردن کشی آلوده نشوند. از این جهت دعا یک برنامه عمومی و همگانی است. هر فرد به اندازه استعداد و لیاقت خود، از آن بهره مند می شود و حتی پیغمبران و اولیای دین نیز از آن منتفع شده و بیش از دیگران در دعا کردن و طلب حوائج از خداوند اهتمام داشته اند.

بهترین دعاها

بهترین دعاها، دعایی است که برای زیادتی معرفت و نورانیت قلب، پاکی و صفای باطن، حسن عاقبت و توفیق در کارهای خیر، کسب ثواب، تخلُّق به اخلاق حمیده، انجام وظایف اسلامی، طلب مغفرت و آمرزش و تقرُّب به درگاه باری تعالی باشد.

این گونه دعاها یقیناً مستجاب است و آثار اجابت آن خیلی زود ظاهر می شود و شخص با این گونه ادعیه به سوی خدا سفر می کند و به درگاه او نزدیک می شود. ادعیه دیگر در صورتی مستجاب می شود که با سنن الهی مطابق بوده، و از سوی دیگر موافق مصلحت دعاکننده باشد.

گاهی ما دعا می کنیم و در آن دعا از خداوند بلا و گرفتاری را برای دیگری طلب می کنیم، که این گونه دعاها یقیناً مستجاب نیست و خداوند عادل حکیم حلیم، منزّه از این است که چنین دعاهایی را مستجاب فرماید.

این گونه دعاها علامت عدم رشد و کمی معرفت و بی صبری دعاکننده است. کامل ترین ادعیه، آن هایی است که قرآن از زبان پیغمبران و مؤمنان حکایت کرده و دعاهایی است که از پیغمبر اعظم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام روایت شده است. این دعاها مثل: دعای کمیل، دعای عرفه، دعای ابی حمزه، دعاهای صحیفه کامله سجّادیه، دعاکننده را در اوج مقام بلند انسانی قرار داده و به سوی عوالم بالا پرواز می دهد.

از جهات بسیار ارزنده دعا، جنبه تربیتی آن است. مضامین دعاهایی که از پیشوایان دین و رهبران مذهب وارد شده، همه تربیتی و آموزنده و تکمیل کننده بصیرت و معرفت است. راجع به دعا و آثار و برکات و شرایط و آداب آن در این مجال نمی توان حقّ سخن را ادا کرد و علاوه بر آن از عهده ضعیفانی چون من نیز خارج است و خوانندگان گرامی باید کتب بزرگ و پرارزشی را که علما و اساتید فن در این موضوع نوشته اند، مطالعه فرمایند.

از جمله اخبار درباره «فضیلت دعا» این روایت است:

«الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ»⁽¹²⁶⁾

دعا مغز و حقیقت بندگی و پرستش است.

و نیز در حدیث دیگر است:

«الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»⁽¹²⁷⁾

دعا اسلحه مؤمن و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است.

ماه رمضان بهار دعا است

پر واضح است که ماه رمضان، بهار دعا و موسم آن است. افراد ناامید، شکست خورده، گرفتار، بی نشاط و ناراحت، کم صبر و بی شکیب در این ماه از برکت دعا و توجه به رحمت واسعه الهی امیدوار، با نشاط، بردبار و شکیبا گردیده و از نو با روح شکست ناپذیر، در میدان حیات و زندگی به فعالیت و کوشش مشغول می شوند.

ماه رمضان به انسان این نوید را می دهد که نباید در کشاکش دشواری ها و سختی های این جهان خود را ببازد و از دست و پنجه نرم کردن با حوادث عالم بیم ناک گشته و مغلوب پیشامدها گردد.

خواندن دعای ابی حمزه، افتتاح و دعاهای دیگر، چنان شخص را گرم و پرشور و سرشار از نشاط و معنویت می سازد که تمام مصائب دنیا را فراموش کرده و وجودش غرق خوش بینی و خوش گمانی به آینده می شود و همان طور که در حدیث است این گونه دعاها - که در ماه رمضان رسیده و نمونه های آن در ماه ها و مواقع دیگر نیز زیاد است - سلاح و زره مؤمن است و وجود او را در برابر حوادث، بیمه قطعی کرده و روحش را غیرقابل نفوذ قرار می دهد.

سرتاسر دعای ابی حمزه، برنامه تسلیح اخلاق واقعی و درس رضا و تسلیم و قناعت و توکل و حبّ به خدا و پیغمبر خدا و اولیای دین است. همان سلاح و زرهی که مجاهدان اسلام با آن به جهاد دشمنان خدا می رفتند و آن ها را - که غرق سلاح و زره بودند - شکست می دادند و اسلام را بر کفر غالب می ساختند.

همان سلاح و زرهی که علی علیه السلام اوّل مجاهد و یگانه سرباز اسلام به آن مسلح بود و در جنگ ها از انبوه دشمنان بیم نمی کرد و در هیچ میدان نبردی پشت به جهاد نکرده و می فرمود:

«وَاللّٰهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلٰی قِتَالِي لَمَّا وَلِيْتُ عَنْهَا»⁽¹²⁸⁾

خواننده عزیز! روزه دار ارجمند! از برنامه های دعایی این ماه استفاده کنید. وقت را غنیمت بشمارید. فرصت را از دست ندهید که: «الفرصة تمر مر السحاب»⁽¹²⁹⁾ با خدا سخن بگویید و سپاس و ستایش او را که شایسته سپاس و ستایش است به جای آورید. از دعا روی نگردانید و اظهار تکبر ننمایید.

و خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید:

(انَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)⁽¹³⁰⁾

توبه و استغفار

(وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) ⁽¹³¹⁾ بنده گناهکار به هیچ چیز مثل

رحمت و آمرزش و مغفرت خدا احتیاج ندارد و چیزی جز توبه و مغفرت خدا، درون تیره او را روشن نمی سازد.

چنین بنده ای خود را آلوده گناه، و شرافت خویشتن را لگه دار می بیند و دلش می خواهد تا آثار گناه را محو کند و پرونده سیاهی را که از زشتکاری برایش باز شده، ببندد.

آیا می شود با گذشته خود وداع کند و سوابق ننگین خود را فراموش ساخته و از بین ببرد؟

آیا می شود این مجرم جنایتکار، یک فرد با شرف و وظیفه شناس شود؟!

آیا این همه نواقص و کمبودها و این لگه های ننگ همیشه با او خواهد ماند و یا می توان

خرابی ها را ترمیم و عیب ها را برطرف کرد؟

آیا می تواند در صف نیکوکاران و خداپرستان قرار گیرد؟

آیا این ناراحتی های درونی و پریشانی وجدان از میان می رود؟

آیا راهی برای اعاده حیثیت او پیدا می شود و یا برای همیشه محکوم به بدبختی و ناپاکی

است؟

اگر راهی نباشد، آیا بهتر نیست که خود را از این عذاب روحی و از این که خود را یک عنصر

شرارت و خباثت و جنایت می بیند، خلاص کند و به زندگی کثیفی که دارد خاتمه دهد؟

حال که نمی تواند مانند انسان های شرافتمند زندگی کند، برای او زندگی چه مفهوم و ارزشی

دارد؟

فرض کنیم که به طور موقت و با سرگرمی هایی، تبهکاری ها را از یاد ببرد، و یا به وسیله موادّ

مخدّر از خود بی خود شود؛ اما خود می فهمد که این یک زندگی سالم نیست؛ بلکه منتهای پستی

و سقوط و بیچارگی است.

هرچه گناه عظیم تر باشد، تراکم این افکار و فشار وجدان، بیشتر او را رنج می دهد، و بسیاری از گنهکاران از شدت این اندیشه ها گرفتار جنون و امراض عصبی می شوند.

پس چه باید کرد؟

اما واقعاً چه باید کرد و چگونه باید این بیچاره گناهکار و سرافکنده تبهکار را آزاد ساخت؟ شاید بوده و هستند افرادی که عقیده دارند خلاصی از آثار گناه و ننگ و پستی آن ممکن نیست و پلیدی آن از گناهکار جدا نمی شود.

بعضی از ملل هم، راه نجات از این حالت و اعاده شرافت و حیثیت خود را تعذیبات شدید بدنی می دانند و گمان می کنند که اگر عضوی از اعضای بدن را قطع کنند نفس خود را تأدیب، و از هوای نفس انتقام کشیده، و آن را به مجازات رسانده اند. افرادی هم خودکشی کرده، و راه خلاص شدن از پستی و احساس ننگ و عار رذیلت و آلوده دامانی را «انتحار» می دانند. اکنون هم در میان بعضی از طوایف، تعذیبات بدنی شدید رایج است و گناهکاران نگون بخت برای راحتی از عذاب وجدان و انجام مراسم توبه، خود را شکنجه می دهند و میخ و سوزن و مانند آن در بدن خود فرو می برند.

داستان بومیان موریس

راجع به بومیان جزیره موریس⁽¹³²⁾ یا انسان های خارپشتی، مقاله عجیبی از سفرنامه «کریستیان زوبر»⁽¹³³⁾ نگاشته شده بود که واقعاً عجیب است.

در این مقاله ضمن آن که مراسم توبه این مردم را به طور مفصل شرح داده، چگونگی توبه یکی از مردان توبه کار را چنین توصیف می کند: ... دو سوزن بلند نقره ای شفاف از هر دو طرف به قسمت پایین چهره اش فرو کرده و سوزن سوم را از پایین به بالای زبانش عبور داده و به همین دلیل قادر نبود دهانش را ببندد و از دهانش کف می ریخت و واقعاً وحشتناک بود...

در گونه های او سنجاق فرو نرفته بود، بلکه سیخ های درشتی بود که یکی را در نزدیکی لب و دومی را قدری پایین تر و به همین قسم، چهارمی و پنجمی را در گونه فرو کرده بود. تازه این مرد نسبت به سایر مردان توبه کاری که بعداً دیدم تازه کار و مبتدی بود.

وی سپس می نویسد: زنی سی ساله که سر و صورتش پنجاه ساله می نمود، یک سوزن از چهره اش عبور کرده و مجبور بود به اندازه سی کیلو نی و گل و غیره به پشت گردنش تا پای پلکان حمل کند و به معبد ببرد.

... در تمام مدت روز شکل و شمایل های مختلف از مقابل ما گذشتند.

از پنجاه نفر توبه کار که سوزن و میخ و سیخ به تنشان فرو کرده بودند، هشت نفرشان زن، سه نفرشان بچه و بقیه، مرد بودند. چند نفرشان بیش از دویست میخ به تنشان فرو کرده بودند.

عده دیگری به بازوان و میچ هر دو دست خود، متجاوز از دویست سوزن فرو کرده بودند. یکی از آن ها علاوه بر بازو و میچ دست روی سینه اش نیز سیخ های بلندی شبیه نیزه، فرو کرده بود.

عجیب ترین مردی که در این مراسم دیدم، مردی بود که سر و سینه و شکم، و بازو و گردن و پشتش پر از میخ، سوزن و نیزه بود. برای توصیف او هیچ کلمه ای به جز «مرد خارپشتی» نمی

توان پیدا کرد. نیزه ها به طور عمودی به بدنش فرو رفته و کمترین تنه ای که به او می خورد، نیزه ها را در گوشت بدنش فروتر می برد.

بدیهی است این مناظر دلخراش عکس العمل همان احساس پلیدی گناه و توجه و علاقه به پاک شدن از آلودگی جرایم و جنایات است که چون به طور صحیح رهبری نشده، مانند سایر احساسات و غرایز هدایت نشده و عکس العمل غیرمنطقی و نامعقول پیدا کرده است؛ ولی این موضوع را تأیید می کند که آدمی از احساس پستی گناه، سخت نگران و ناراحت می شود و می خواهد خود را از این پستی نجات دهد و از این آلودگی پاک سازد و باید او را به برنامه های خردپسند که قانع کننده روان و وجدان و بازگرداننده حیثیت و شرافتش باشد، هدایت کرد.

ملل دیگر

برخی از ملل (مانند: مسیحی ها) شرط آمرزش گناه را اقرار و اعتراف در حضور کشیش و رهبر روحانی می دانند.

این نوع تکفیر گناه و توبه سبب بیرون افتادن رازها و اسرار و افشای عیب در نزد کسانی که به آن آگاهی ندارند، می شود و باعث می گردد که گناهکار علاوه بر آن که در پیشگاه وجدان، خویشان را شرمنده و بی آبرو ببیند، در نزد دیگران نیز حیثیت و شرافتش لکه دار و سوء سابقه اش آشکار گردد و نیز سبب می شود که کشیش ها و پاپ ها به عنوان مالکان دروغینِ عفو و بخشش گناه و ولی نعمت گناهکاران مطرح شوند.

بهترین روش

بهترین روش ها برای ترمیم و جبران گناه و اعاده حیثیت و شرافت گناهکار - که از عوامل مهم تربیت و تهذیب اخلاق و تصفیه ارواح نیز هست و در عین حال از سهولت و آسانی و وسعت دین اسلام حکایت می کند و شرافت و آبروی گناهکار را در نزد دیگران نمی ریزد و وجدان و قلب او را از تاریکی و کدورت پاک می سازد - استغفار، طلب آمرزش و توبه و بازگشت به سوی خدا است.

اسلام در ضمن بسیاری از تعالیم اجتماعی، حفظ شرف و موقعیت و مقام اجتماعی و حرمت و آبروی افراد را منظور داشته و کشف و آشکار شدن نهانی های کارهای مردم را نخواست و افشای معایب و اشاعه فحشا را به شدت ممنوع کرده است.

نظر اسلام آن است که هر که قدمش به سنگ معصیتی خورد و لغزشی او را به زمین انداخت، باید به پا خیزد و در راه خدا و به سوی خدا قدم بردارد و از مجاهده و کوشش باز نایستد.

هر فردی باید خود به حساب خویشتن رسیدگی کند، و به پرونده اعمال خود نظر نموده، و در محکمه وجدان، بازپرس خودشود.

«حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَرَبُّهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا، وَتَجْهَرُوا لِلْعُرْضِ الْكَبْرِ»⁽¹³⁴⁾

جبران گناه و آمرزش معاصی، به رفتن نزد کشیش، و اقرار به گناه در نزد او احتیاج ندارد؛ شکنجه بدنی و مقراض کردن و قطع اعضا نمی خواهد.

جبران گناه و آمرزش و پذیرش توبه، بیش از بیداری ضمیر و شعور و توجه به زیان گناه و پشیمانی و تصمیم به پاک شدن از گناه، بازگشت به راه خدا، ادای حقوق و خلاصی از مظالم، شرط دیگری ندارد.

اگر مؤمن مرتکب گناهی شد⁽¹³⁵⁾ چون به آثار شوم و خطرناک گناه آگاه است، پشیمان می شود؛ همان طور که اگر فردی ندانسته یا در حال عصبانیت سم بخورد، یا اموالش را آتش بزند، یا

فرزند خود را به قتل رساند، یا به ولی نعمت خود توهین کند، پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود بر حسب حدیث:

«فَمَنْ لَمْ يندم عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبْهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ»⁽¹³⁶⁾

او مؤمن نیست.

اثر «ایمان»، ندامت و پشیمانی از گناه است و ندامت از گناه در «توبه» کافی است.

«وَكَفَى بِالنَّدَمِ التَّوْبَةَ»⁽¹³⁷⁾

وقتی مؤمن گناهی را مرتکب شد، پشیمانی او را به استغفار و آمرزش خواستن وادار می سازد و تعالیم اسلام گناهکاران را به رحمت خدا امیدوار و از ناامیدی و یأس نجات می دهد. این مژده الهی و بشارت قرآنی در کالبد مرده، روح تازه می دمد:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾⁽¹³⁸⁾

آری، خدا غفار، رحیم، ستار، تواب و واسع المغفره والرحمه است. بنده توبه کار را دوست می دارد؛ و هیچ انسانی محکوم به بدبختی نیست.

در برخی اخبار و روایات⁽¹³⁹⁾ آمده است که وقتی بنده ای از گناه پشیمان شد و به سوی خدا

بازگشت و گفت:

«الهي انا اسأتُ»

خدای من! من بد کردم.

خدا می فرماید:

«وَأَنَا سَتَرْتُ»

من آن را پوشاندم.

فَيَقُولُ: «الهي انا ندمتُ».

و چون می گوید: خدای من! من پشیمان شدم.

خدا می فرماید:

«وَأَنَا قَبِلْتُ»

من قبول کردم.

«إِيهَا الشَّابُّ إِذَا تُبِتَ ثُمَّ نَقَّضْتَ فَلَا تَسْتَحِيْ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْنَا»

ای جوان، اگر توبه کردی و شکستی، حیا نکن که دیگر بار به سوی ما برگردی!

«وَإِذَا ثَانِيًا فَلَا تَسْتَحِيْ أَوْ يَمْنَعُكَ الْحَيَاءُ أَنْ تَأْتِنَا ثَالِثًا»

و هر گاه دوباره توبه را شکستی، حیا نکن. آیا حیا تو را از این که سه باره به سوی ما بیایی،

منع می کند؟ (حیا نکن و بیا.) «وَإِذَا نَقَّضْتَ ثَالِثًا فَارْجِعْ إِلَيْنَا رَابِعًا»

و هر گاه برای سومین بار توبه را شکستی، برای چهارمین بار به سوی ما بیا.

«فَأَنَا الْجَوَادُ الَّذِي لَا ابْخُلُ»

من بخشنده ای هستم که بخل نمی ورزم.

«وَأَنَا الْحَلِيمُ الَّذِي لَا أَعْجَلُ»

من بردباری هستم که شتاب نمی کنم.

«وَأَنَا الَّذِي اسْتَرْتُ عَلَى الْمَعَاصِي وَأَقْبَلُ التَّائِبِينَ، وَأَعْفُو عَنِ الْخَاطِئِينَ، وَارْحَمُ النَّادِمِينَ»

من آنم که: بر معاصی پرده می پوشم، و توبه کنندگان را قبول می کنم و از خطا کنندگان می

گذرم و به پشیمانان، رحم می کنم.

«وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

و من رحم کننده ترین رحم کنندگانم.

«مَنْ ذَا الَّذِي أَتَى إِلَيْنَا فَرَدَدْنَاهُ؟»

کدام فردی به سوی درگاه ما آمد و او را رد کردیم؟

«مَنْ ذَا الَّذِي لَجَأَ إِلَيْنَا فَطَرَدْنَاهُ؟»

چه کسی به سوی ما پناه برد و ما او را دور کردیم؟

«مَنْ ذَا الَّذِي تَابَ إِلَيْنَا وَمَا قَبَلْنَاهُ؟»

چه کسی به سوی ما بازگردید که او را نپذیرفتیم؟

«مَنْ ذَا الَّذِي طَلَبَ مِنَّا وَمَا اعطيناه؟»

چه کسی از ما درخواستی کرد که به او عطا نکردیم؟

«مَنْ الَّذِي اسْتَقَالَ مِن ذَنْبِهِ فَمَا غَفَرناه؟»

چه کسی از ما آمرزش خواست و ما او را نیامرزدیم؟

«أَنَا الَّذِي اغْفِرُ الذُّنُوبَ وَ أُسْتَرُّ الْعُيُوبَ وَ اغْيِثُ الْمَكْرُوبَ، وَ ارحمُ الْبَاكِي النَّدُوبَ وَ انا عَلَّامُ

الْغُيُوبِ»

من آنم که گناهان را می آمرزم و عیب ها را می پوشانم و اندوهناکان را یاری می کنم و به گریان ندبه کننده رحم می کنم و من دانای امور نهان و پنهان هستم.

دعاهای مأثوره، عذرخواهی و پوزش طلبی را به بندگان گناهکار یاد می دهد.

در این جمله از دعا دقت کنید که چگونه معاذیر بنده را در درگاه خدا عرضه می دارد و او را

با خدا آشنا می سازد:

«الهِی لَمْ اعصِكَ حِينَ عَصَيْتِكَ وَ انا بِرُبُوبِيَّتِكَ جاحِدٌ وَ لا بِاَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَ لا لِعُقُوبَتِكَ

مُتَعَرِّضٌ وَ لا لَوْعِيدِكَ مُتَهاونٌ وَ لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَ غَلَبَنِي هَوَايَ وَ اعانَنِي عَلَيْهَا

شِقْوَتِي وَ عَرَّيْتَنِي سِتْرَكَ الْمُرْخِي عَلَيَّ...»

خدای من! معصیت تو را نکردم در هنگامی که معصیت کردم؛ در حالی که پروردگاریت را

منکر باشم و فرمان تو را سبک شمرده باشم و یا آن که خود را در معرض عقاب تو قرار دهم و

یا تهدید تو را سست گرفته باشم؛ ولی خطایی روی داد و نفس من، آن را از برای من زینت داد و

شقاوتم کمک کرد و پرده پوشی تو بر من، مغرورم نمود.

در این جمله نیز دقت کنید

«الهِی رَبِّيْتِنِي فِي نِعْمِكَ وَ احْسَانِكَ صَغِيْرًا وَ نَوَّهْتَ بِاسْمِي كَبِيْرًا فَيَا مَنْ رَبَّانِي فِي الدُّنْيَا بِاحْسَانِهِ

وَ تَفَضَّلْتَنِي وَ نِعْمِهِ وَ اَشَارْتَنِي فِي الْآخِرَةِ اِلَى عَفْوِهِ وَ كَرَمِهِ. مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيْلِي عَلَيْكَ وَ حُبِّي لَكَ شَفِيْعِي

الْيَك...»

معبود من! مرا در نعمت و احسانت پرورش دادی در وقتی که صغیر بودم و نامم را آن هنگام که کبیر شدم، بلند کردی. پس ای کسی که تربیت کرد مرا در دنیا به احسان و فضل و نعمتش و برای من در آخرت به سوی عفو و کرمش اشاره کرد. ای آقای من! معرفت من راهنمایم به سوی تو است و دوستیم شفیع من در نزد تو است.

و یا:

«اِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرِعْتُ وَادَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ فَاِنْ عَفَوْتَ فَخَيْرٌ رَاحِمٌ وَاِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ...»

وقتی گناهانم را می بینم، می هراسم، و وقتی کرم تو را می نگرم به آن طمع می کنم. پس اگر عفو کنی بهترین رحم کننده ای و اگر عذاب کنی، ستمگر نیستی!

این جملات از دعای «ابی حمزه ثمالی» است. تمام جمله های این دعا روح بخش است و خواننده را به عالم روحانی و ملکوتی سیر می دهد. انتخاب جمله های این دعا ممکن نیست؛ چون تمام جمله هایش منتخب است. این جملات، انسان را به سوی خدا می برد؛ و او را از گناه به توبه حقیقی روانه می کند.

توبه در اسلام برای همه انسان ها فراهم است. هر شخص در هر کجا که باشد؛ می تواند اگر گذشته تاریک و ندامت انگیز دارد، آن را با توبه و استغفار فراموش سازد و اگر چند قطره اشکی هم بریزد و به درگاه خدا اظهار بندگی و عجز نماید، خوشا به حال او. برنامه توبه و استغفار این است:

(وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا) ⁽¹⁴⁰⁾

و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

و نیز:

(كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ⁽¹⁴¹⁾

پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آن گاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است.

در ماه رمضان برنامه توبه و استغفار، تازه می شود و مسلمانان عموماً در هر حال و در هر شرایطی که هستند باید بر سر این خوان و سفره گسترده آموزش و مغفرت خدا بنشینند و هر فردی به فراخور حال خود به استقبال آینده بهتر و شرافتمندانه تری برود. چرا که در غیر این صورت:

«فَالشَّقِي مَنْ حَرَّمَ عُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ»⁽¹⁴²⁾

بدبخت کسی است که از آموزش خدا در این ماه بزرگ محروم بماند (و نتواند خود را عوض کند و گناه و معصیت را کنار بگذارد).

از اوّل ماه رمضان تا پایان آن باید زبان مؤمن روزه دار، به استغفار باز باشد.

ادعیه شب ها، سحرها و روزها و هنگام افطار، همه متضمّن طلب مغفرت است. مخصوصاً شب های قدر برای توبه و اصلاح حال و تغییر روش و حرکت فکری و اخلاقی، فرصت های عزیزی است که فوت آن فرصت ها، نشان بی لیاقتی است.

پاینده باد اسلام! که با چنین تعالیم و برنامه های نجات بخش به کمک بشریت آمده و او را به عالی ترین اخلاق انسانی رهبری می نماید.

نویسنده ای به نام «فرانزستال» در مقاله ای که در یکی از مجلّات منتشر نموده، بعد از مقایسه ای که بین حرکت تسلیح اخلاقی و نظر «دکتر فرانک بکمان» مؤسس «جمعیت تسلیح اخلاقی» کرده، نتیجه گرفته است که اسلام از جهت تسلیح اخلاقی اسبق است. وی می نویسد:

توبه در اسلام وسیله ای است که افراد خودشان خود را تغییر دهند و سلاح اخلاقی بزرگی است؛ زیرا متضمّن پشیمانی و تغییر حال و تحوّل است.

اگر این نویسنده از برنامه های ماه رمضان و از ادعیه ای که مؤمنان می خوانند و از حالات، گریه ها، مناجات ها، زاری های آن ها آگاه بود، می دانست که وسایل تسلیح اخلاقی آن چنان که در اختیار مسلمانان است در اختیار هیچ ملت و جامعه ای نیست.

حیف که از این وسایل چنان چه باید و شاید استفاده نمی شود و افسوس که از این مکتب تربیت، قدردانی نشده و به حقایق و مقاصد آن آشنا نمی شویم.

برادر و خواهر عزیز! قدر این همه درهای رحمتی را که به سوی تو گشوده شده است، بدان. توبه و استغفار کن، تغییر حال بده و رفتار خود را با تعالیم اسلام منطبق ساز. حال که خدا به تو توفیق داده و ماه رمضان را درک کرده ای و در مجالس قرائت قرآن، دعا، موعظه و اخلاق و در مساجد و نماز جماعت و مراسم دیگر شرکت می کنی، استفاده کن. میان بنده ای که به سوی خدا کوچ می کند، چندان مسافتی نیست.

«وَأَنَّ الْقَاصِدَةَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»⁽¹⁴³⁾

حقیقتاً توبه کن. تصمیم بگیر که خود را عوض کنی و تغییر وضع بدهی. تصمیم بگیر که از گناه و گناهکاران فاصله بگیری.

بی شک اگر در صف توبه کاران، استغفار کنندگان در نیایی و فقط بر زبان «استغفرالله» جاری کنی، توبه حاصل نمی شود.

گناهان خود را به یاد آور و به حافظه ات مراجعه کن و بین خود و خدا به معاصی اقرار و اعتراف کن و از همه گناهان توبه نما و یک لحظه نیز توبه را تأخیر نینداز که بسا پس از آن، دیگر توفیق توبه حاصل نخواهد شد.

گریه کن، اشک بریز و فرصت را غنیمت شمرده و با دل سوخته خدا را بخوان و بگو:

«سَيِّدِي اَنَا اسْئَلُكَ مَا لَا اسْتَحِقُّ وَاَنْتَ اَهْلُ التَّقْوَى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فَاعْفِرْ لِي وَالْبِسْنِي مِنْ نَظَرِكَ ثَوْبًا يَغْطِي عَلَي الدُّنُوبِ وَالتَّيْبَعَاتِ وَتَغْفِرْهَا لِي وَلَا اطَالِبُ بِهَا اَنَّكَ دُوْمَنَّ قَدِيمٌ وَصَفْحٌ وَتَجَاوُزٌ كَرِيمٌ...»⁽¹⁴⁴⁾

شب قدر

(اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (145)

(اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) (146)

«شب قدر»، شب نور، رحمت، شب نزول قرآن و مَطَّلَع خیرات و سعادات، و هنگام نزول برکات و سرآغاز زندگی نوین بشر و مبدأ تحوّل و تاریخ کمال واقعی انسان هاست. شبی که اگر نبود و نیامده بود، شب تیره بدبختی انسان به پایان نمی رسید و بامداد نیک بختی او طلوع نمی کرد و از بند اسارت اقویا و استعمارگران آزاد نمی گشت. شب قدر، ليله مبارکه، شب آزادی بشر و اعلان حقوق انسان و حکومت عدالت و دادگستری است.

شبی که برای ملت های غفلت زده، ناآگاه و آلوده به فساد و تباهی و گمراهی، صبح هدایت و بیداری و آگاهی و رستگاری گشت و بزرگ ترین و گرامی ترین کتب آسمانی - که الی الابد و جاودان، راهنمای بشر و ضامن سعادت است - نازل شد و با اشراق ملکوتی، جهان را از ظلمت شرک و ثنویت مجوس، تثلیث ترسا، خرافات یهود و بت پرستی و... به روشنایی توحید و پرستش خدای یگانه راهبر شد.

اگر این شب نبود، تمدن عظیم اسلامی با آن همه ارزش ها و علوم معارف، اخلاقیات، عرفان، فقه، فلسفه و... شخصیت های والای پرورش یافته در دامن آن نیز وجود نداشت. مدارجی که بشر پس از نزول قرآن طی کرده و به منازل و معارجی که پس از این می رسد، همه از برکات این شب و هدایت قرآن است.

برای این که تأثیر این شب عزیز در پیشرفت اهداف انسانی و ترقی جامعه بشری آشکار شود، موفقیت های بزرگ و حرکت ها و جهش هایی را - که تحت تأثیر تعالیم آزادی بخش قرآن در علم و صنعت و تمدن در طول چهارده قرن، نصیب انسان شده است - در نظر بگیریم و با زندگی

کم تحرک و خاموش و کم نور پیش از آن مقایسه کنیم تا معلوم شود چگونه جنبش و نهضت اسلام و قیام مسلمین و رسالت پیامبر بزرگ خدا محمد بن عبدالله ﷺ مبدأ اصلاحات، جنبش ها و انقلابات آزادی خواهانه و مترقی گردید و کاروان بشریت را با سرعت و شتاب روزافزون، هر چه بیشتر به پیش برد و این آدمی زاد را که صدها قرن بود با کندی و سستی و ناتوانی گام بر می داشت، در ظرف چهارده قرن به کجا رسانید و دامنه فکر و اندیشه او را از حدود زمین و ماه و کرات در گذرانید.

آری، قرآن افکار را دگرگون کرده و شخصیت انسان را محترم شمرد؛ و حقوق بشر را با صراحت اعلام کرد و پرستش افراد را محکوم کرده و قدرت های شخصی را در هم شکست؛ و هیأت حاکمه را محدود و از آن تجملات، تپذیرها، امتیازات و حیف و میل بیت المال و غارت دست رنج مردم باز داشت و برای همه، حقوق مدنی متساوی قرار داد.

پس، شب قدر از فرصت های بسیار ارزنده و مغتنم است و ما باید این شب را برای تفکر در اوضاع اسلامی و توجه بیشتر به تعالیم قرآن مجید غنیمت بدانیم و به مقدار ارتباط خود با قرآن و احکام آن، کاملاً رسیدگی کنیم. باید از لیالی متبرکه «احیاء» - که در فضیلت آن و شب زنده داری و عبادت در آن در کتب دعا و حدیث، اخبار بسیار وارد شده - استفاده کنیم. شب های قدر شب هایی است که هر شخصی در آن به در خانه خدا برود، به سعادت حضور معنوی و لذت تقرّب نایل می شود.

قرآن، شب قدر را «لیله مبارکه» خوانده و در شأن آن یک سوره نازل شده و شرافت آن شب، از هزار ماه بیشتر است.

تعیین شب قدر

هر چند در تعیین شب قدر اختلاف است، ولی قول معتمد و محقق - که از روایات معتبره گرفته شده - این است که از شب «نوزدهم» و «بیست و یکم» و «بیست و سوم» ماه رمضان بیرون نیست و به احتمال قوی - که برخی از احادیث هم مثل «روایت جهنی» مؤید آن است - شب قدر، شب بیست و سوم است و از برخی اخبار دیگر استفاده می شود که هر یک از این سه شب «شب قدر» است.

حکمت پنهان بودن شب قدر

به هر حال اگر به طور یقین، شب قدر معلوم نشود، پنهان بودن آن متضمّن حکمت و مصلحتی بوده و ممکن است آن مصلحت این باشد که مسلمانان تمام شب های این ماه، یا لااقل این سه شب را در عبادت و پرستش خدای تعالی و تلاوت قرآن و آموختن معارف، حقایق و تعالیم آن، بیشتر اهتمام نمایند و سراسر ماه را «ماه قرآن» قرار دهند و در شب های «نوزدهم» و «بیست و یکم» و «بیست و سوم»، در توبه و استغفار و اصلاح احوال و خواندن قرآن و دعا، جدّ و جهد بلیغ نمایند و تا صبح بیدار باشند.

نکته دیگری که در پنهان ماندن شب قدر به نظر می رسد، این است که اگر این شب با این همه قدر و منزلت، مشخص و شناخته شود، بسیاری از مردم به عبادت در آن اکتفا کرده و از فیض توجه و دعا در سایر شب ها باز می مانند و بسا که سبب غرور یا عجز بعضی شود؛ در حالی که چون پنهان و نامشخص است، مؤمنان در تمام شب هایی که طرف احتمال است به ذکر الهی و توبه اشتغال می ورزند و از برکات و ثواب های بیشتری مستفیض شده و به واسطه تمرین زیادتر، ملکات فاضله در آن ها راسخ تر می شود.

تجدید عهد با ولی امر علیه السلام

از جمله وظایف مهم در این شب ها، تجدید عهد با ولی امر، حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه و خواندن دعای معروف: «اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ...»⁽¹⁴⁷⁾ می باشد؛ زیرا شب قدر به آن حضرت تعلق خاص دارد و در آن شب ملائکه بر آن بزرگوار نازل می شوند و تمسک به قرآن و عترت و کتاب مبین و امام مبین هم اقتضا دارد که در شب قدر، مؤمنان به تقلین قرآن مجید و آخرین امام عدالت گستر و بقیه عترت هادیه و مصداق حقیقی «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»⁽¹⁴⁸⁾ می عنی به حضرت حجّه بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین له الفدا تمسک نموده و بدانند که به تصریح اخبار متواتره تقلین، امن و نجات از ضلالت و گمراهی، فقط در سایه تمسک به قرآن و عترت حاصل می شود و برای نجات از این همه انحرافات و سرگردانی های گوناگون، راهی جز توسّل و تمسک به هدایت «قرآن و عترت» نیست.

فصل پانزدهم: رمضان از دیدگاه «اسلام» و «ما»

بی تردید کسانی که می خواهند اسلام را در آینه اعمال و رفتار اجتماع مسلمانان این عصر ببینند و آن جمال نورانی و خورشید جهان تاب را در چنین منظر و آینه تیره و تار زیارت کنند، سخت در اشتباهند.

اگر تصویر چهره اسلام ممکن بود و یک نفر آگاه به تمام تعالیم و امتیازات و هدایت های اسلام و برنامه های تربیتی و جامع آن، چهره زیبای آن را تصویر می کرد، از هر اثر هنری دیگر زیباتر و جالب تر می شد.

اگر خدای جهان و آفریننده زمین و آسمان - که نعمت اسلام را به وسیله حضرت خاتم الانبیا انعام و اعطا فرمود - آن را به صورتی تمثیلی می ساخت، یقیناً زیبایی و جمال آن صورت، خلق اولین و آخرین را از خود بی خود می کرد.

چنان چه هم اکنون جمال روحانی و روح بخش و دل نواز اسلام، فلاسفه محقق و علما و دانشمندان متتبع را مجذوب و دل باخته ساخته است.

آری، چقدر جمال توحید اسلام زیباست و چه خورشید عدالت اجتماعی اسلام گرمابخش است!

کدام جلوه ای در دل ها از جلوه معارف اسلام نافذتر و کدام روشنایی از روشنایی آیات قرآن مجید روشن تر است؟!

این یرتو خورشید اسلام است که دنیای متمدن را به حقوق انسان ها روشن و منور کرده، و نغمه آزادی را این همه روح افزا قرار داده است.

هیچ یک از بیانیه ها و اعلامیه های حقوق بشر - که به دست ناتوان انسان تهیه و تدوین شده است - اصلاً قابل مقایسه با حقوق و قوانین نافذ و همه جانبه اسلام نیست.

نگرشی هر چند کوتاه به این آیات الهی مصداق این مدعاست:

1. (تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ لَا شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّنْ دُونِ اللَّهِ) (149)

2. (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى) (150)

3. (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ، وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (151)

و کدام یک از تعالیم و هدایت های اخلاقی را می توان از تعالیم و آداب اسلام برتر و مفیدتر دانست؟ نمونه آیات ذیل بیان گر بزرگ ترین و برترین تعالیم و هدایت های اخلاقی است:

1. (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (152)

2. (وَأَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) (153)

3. (وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ، وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (154)

4. (قُلْ لَنْ يَصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا) (155)

5. (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (156)

کدام دین و کدام کتاب آسمانی به اندازه قرآن به علم و عمل اهمیت داده و به عقل و منطق و تفکر و اندیشه در اسرار آفرینش و نظام جهان و اوضاع زمین و آسمان، دعوت و تشویق کرده است؟

اسلام را باید در آینه نصوص قرآن و سنت، و در سیره رفتار و گفتار و کردار پیشوایان دین و کسانی که اسلام در وجودشان به تمام معنا منعکس شده و در سلوک مجاهدین و مسلمانان صدر اسلام تماشا کرد.

نقش و تأثیر اسلام را در سازندگی و به وجود آوردن مترقی ترین و ممتازترین اجتماعات، باید از قوت احکام آن و از اجتماعاتی که بیشتر تحت نفوذ منطق اسلامی قرار گرفت، استنباط کرد.

مسلمانان عصر ما نمی توانند با اجتماعاتی که دارند اجتماع الهی اسلام را به دنیا نشان دهند و اگر چه در بین آن ها افراد آگاه به مفاهیم و مقاصد اسلام کم نیست، ولی متأسفانه جلوه مجتمعات آن ها، جلوه اجتماع کاملاً اسلامی نیست، و چرخ زندگی اجتماعی و سیاسی آنان تحت لوای حاکمیت مطلقه، و مشروعیت و قوانین و احکام الهی در گردش نیست.

یگانه عامل و علت انحطاط مسلمانان، جهل آنان به مفاهیم اسلامی و دوری از روح اسلام و درک نکردن واقع دین و توحید، و ایمان به شهادتین است.

ایمان به اسلام سرگرم شدن به یک سلسله مفاهیم نظری نیست:

«لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْتَّمَنَى وَلَا بِالتَّحَلِّي وَلَكِنْ هُوَ مَا وَقَرَفِي الْقَلْبِ وَصَدَقَهُ الْعَمَلُ»⁽¹⁵⁷⁾

و از حضرت رضا عليه السلام روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالرَّكَنِ»⁽¹⁵⁸⁾

قرآن مجید مؤمنین را چنین توصیف می فرماید:

(أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ، وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) ⁽¹⁵⁹⁾ (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواك فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلَّمُوا تَسْلِيمًا) ⁽¹⁶⁰⁾

و نشانه کفر را این گونه بیان می فرماید که:

(وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) ⁽¹⁶¹⁾

اجتماعی را می توان یک جامعه کاملاً اسلامی دانست که همه احکام و دستورات اسلامی بر تمام مسایل زندگی فردی و اجتماعی آن جامعه منطبق بوده و به عبارت دیگر، اسلام از برنامه های کسب و کار، معاشرت، حکومت، سیاست و... آن ها تفکیک نشده باشد.

با این وصف، اجتماعات ما معرف یک اجتماع کامل و تمام عیار اسلامی نیست؛ زیرا بسیاری از احکام اسلام در بین مسلمانان معاصر متروک گردیده، و جز «عبادات» (مثل: نماز و روزه، حج و...) - که اجتماع اسلام به آنها نیز قائم است - بقیه احکام و دستورات اسلامی کم تر مورد عنایت

قرار گرفته و بعضاً مهجور مانده است. چه بسا که عبادات ما نیز آن طور که شایسته است نشان دهنده مقاصد اسلام نیست و کسانی که از آثار و برکات آن هم محروم می باشند، بسیارند. در «عبادات»، معانی بزرگ و درس های عمیق به ما آموخته می شود که اگر به آنها توجه کنیم، افق افکار ما روشن و طرز تصور ما دگرگون می شود.

در عبادات هم جنبه عادت نهفته است و هم اظهار شوکت اسلام، اتحاد و هماهنگی مسلمین، ارشادات اخلاقی، آموزشی و تربیتی، تعالیم اجتماعی، رشد فکری، عقلی و علمی و بلکه فواید بهداشتی و اقتصادی نیز منظور شده است.

همین روزه ماه رمضان که از ارکان اسلام و نیز شعایر بزرگ و وسیله ای جهت تقرب به خدا است، آیا با همان برنامه مقرر انجام می شود؟ و آیا ماه رمضان ما همان ماه رمضان اسلام است؟ این موضوع و مسأله ای است که به بررسی و تحقیق نیاز دارد.

ماه رمضان اسلام: چنان چه از خطبه حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استفاده می شود، فرصتی برای افزودن به اعمال خیر و کارهای نیک، دستگیری از فقیران و بی نوایان، پیوند با خویشاوندان، یاری ضعیفان، تکمیل و تهذیب اخلاق، فرو خوردن خشم و غضب و کنترل قوای شهوانی است.

اما برنامه ماه رمضان

ماه رمضان ما: پرخوری در افطار و سحر، تندخویی و بدزبانی با نزدیک و بیگانه، شب نشینی های زیان بخش، معاشرت ها و جلسات بیهوده است.

ماه رمضان اسلام: موسم وزش نفحات رحمت، تجلی حقیقت و زمان نزول برکات است که جویندگان این معانی بدون هیچ گونه ملال و خستگی خود را در معرض این نسیم ها قرار داده و هشیارانه از آن استفاده می کنند، و دل های خود را مهبط این فیوض رحمانی قرار می دهند. بیشتر افراد در غفلت از این معانی به سر برده و از روحانیت و نورانیت این ماه استفاده نمی کنند.

در ماه رمضان اسلام: شیاطین مغلول اند و اسباب گناه در این ماه فراهم نبوده و محیط، برای فعالیت شیاطین و رشد قوای اهریمنی و افکار زشت ابلیسی مساعد نمی باشد.

همه جا به نور این ماه منور است و صدای دل نواز و روح بخش تلاوت قرآن مجید و صوت مناجات و دعا و استغفار، دل ها را به سوی خدا متوجه می سازد و خفتگان بستر غفلت را بیدار می نماید.

ماه رمضان ما: شیاطین در آن مشغول کار و اغوا و اضلال بوده و جز چند شب، بقیه اوقات سینماها، میکده ها، کاباره ها، مراکز فساد و انحراف باز است و زنان برهنه و نیم برهنه در ملا عام در خیابان ها آمد و شد می کنند و صدای موسیقی از هر سو بلند است و از مصونیت هایی که باید در این ماه از معاصی وجود داشته باشد، خبری نیست و چشم و گوش، همیشه در معرض گناه و معصیت است.

ماه رمضان اسلام: بهترین فرصت و گرانباترین وقتی است که حتی یک دقیقه و ثانیه اش نباید هدر برود و بیهوده مصرف شود؛ بلکه باید تمام دقایق و ساعات آن در انجام کارهای نیک و اعمال حسنه، تفکر و تأمل، توبه و اصلاح حال سپری شود.

ماه رمضان ما: بیشتر اوقاتش تلف می شود و اوقاتی به این عزیزی، آسان از دست می رود.
ماه رمضان اسلام: مسلمانان باید در آن به مناسبت نزول قرآن در سیره رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شخصیتی که قرآن به او نازل شد به طور عمیق مطالعه نمایند و ارشادات و راهنمایی های آن رهبر عالی قدر آسمانی را- که دافع هر ضرر و خسارت، و علاج کننده تمام مشکلات اجتماعی و حیاتی است - سرمشق خود قرار دهند و به حکم:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ) (162)

به روش و سلوک آن رسول اعظم خدا ﷺ تأسی نمایند. ماه رمضان ما: اکثریت مسلمانان از سیره رهبر عظیم خود بی اطلاع بوده و در این موضوع که درس و بحث، تفکر و مطالعه در آن بر هر مسلمانی لازم است، نه در ماه رمضان و نه در ماه های دیگر اهتمام شایان ندارند و به دانستن تاریخ حیات رسول خدا ﷺ که آموزنده ترین صفحات تاریخ است - اعتنایی لازم و کافی نمی کنند. تاریخ کدام شخصیت ها، و رجال تاریخ، زعما و رهبران اصلاحات و انقلاب ها و پیامبران بزرگ، مانند تاریخ پیامبر بزرگ اسلام، آموزنده و سودمند است.

ماه رمضان اسلام: ماه درس علوم دین از قبیل: فقه، احکام و معارف حقیقی است تا خدا را از روی معرفت و بصیرت بپرستیم و طعم ایمان را بچشیم و در جمال ربوبیت، واله و حیران گشته و روح ما به عوالم عالی تر طیران نماید:

طیران مرغ دیدی تو زیبای بند غفلت به در آی تا ببینی طیران آدمیت (163)

و این حدیث که از پیغمبر ﷺ روایت شده است، بر ما منطبق شود:

«اذا اراد الله بعبدٍ خيراً ففقهه في الدين، ويلهمه رشده» (164) ماه رمضان ما: در جهالت و نادانی می گذرد و این مدرسه عالی و همگانی اسلامی به صورت تعطیل جلوه کرده و معلّم و مدرّس، شاگرد و دانشجو در آن کم است و ادعیه آن کمتر مورد استفاده و تأمل قرار می گیرد.

ماه رمضان اسلام: ماه نشاط، و اقبال و شتاب به سوی عبادت و تقربّ به خدا است.

ماه رمضان ما: بعضی آن را در کسالت و سستی و تن پروری و خواب و بی خبری به پایان می

رسانند.

ماه رمضان اسلام: آغاز فصل جدید و مرحله نوین عمر و زندگی است که در آن باید قوای فکری و اخلاقی خود را از نو به رشد و نمو وا داریم و با گذشته خود وداع کرده، و دل خود را جلا دهیم و زنگار معصیت و گناه را از آن بزداییم.

ماه رمضان ما: تغییر مختصر در وقت خوردن غذا و امساک از مفطرات است که هر چند امتثال و اطاعت فرمان خدا و دلیل بیدار بودن وجدان دینی و شعور مذهبی است و نسبت به آن بدبخت ها و گمراهانی که روزه را افطار می کنند شرافت و فضیلت آن بسیار است؛ اما با این وجود، روزه دار نباید فقط به امساک از مفطرات قناعت کند؛ بلکه باید سایر برنامه هایی را که برای روزه داران معین شده نیز انجام دهد تا از فواید بسیار و رَحَمَاتِ واسعَه الهی در این ماه حداکثر استفاده را بنماید.

ماه رمضان اسلام: سبب تهذیب نفوس، تطهیر قلوب و تخلُّق به اخلاق حمیده، اعتیاد به عادات حسنه، تمرین خلوص نیت، احیای معالم و مبانی اسلامیت و انسانیت، انتشار محبّت و نوع پروری و صداقت است.

ماه رمضان ما: بسا شب نشینی ها و مجالسی که پس از افطار برپا می شود و با متحمّل شدن مصارف زیاد به پر خوری، غیبت، لهو و مزاح های باطل و گفت و شنوهای بی ثمر مشغول شده و با شکم چرانی هایی که می کنند از حکمت نبویه «صُومُوا تَصْحُوا» محروم می شوند. و چون از روح همکاری و همدردی اسلامی و ارتباط معنوی و اتصال ناگسستنی قلبی و ایمانی، نشانه و علامتی نیست، آن دید و باز دیده ها و معاشرت ها، سبب کینه و عداوت و دشمنی و سوء تفاهم می گردد.

«اللَّهُمَّ وَقَّفْنَا لِشَهْرِ رَمَضَانَ الْإِسْلَامِ وَارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَقِيَامَهُ وَاهْدِنَا فِيهِ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»⁽¹⁶⁵⁾

فصل شانزدهم: عید سعید فطر

اشاره

«اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً»⁽¹⁶⁶⁾

غرض از «عید» نه آن است که از باب جلال جامه ناز بپوشند به الطاف مزید ای خوش آن عید، کز آن شاه و گدا خوش باشند که چنین «عید سعید» است و جز این نیست سعید در روز «عید فطر» همه مسلمانان در سراسر جهان، غرق احساس افتخار بوده و سربلند و سرافرازند که ماه مبارک رمضان را با توفیق به پایان رسانده و از برکات معنوی و تربیتی آن مستفیض شده اند.

خدا را شکر می نمایند که یکی از بزرگ ترین کلاس های تربیتی اسلام را در طی یک ماه گذرانده، و از درس هایی که در آن ها داده شده، به اندازه استعداد و آمادگی خود استفاده کرده و با روح و جان خود

آمیزش داده و بر الواح دل ها و ضمائر خود ثبت کرده اند. در این روز، مسلمانان از یک جهاد حسّاس و خطرناک - که پهلوانان، قهرمانان و شیرافکنان جهان در آن میدان به خاک هلاکت افتاده و مغلوب شده اند - فاتحانه و پیروزمندانه باز می گردند.

این جهاد، جهاد با نفس، جهاد با امیال و غرایز حیوانی و لذایذ نفسانی است.

بازداشتن نفس از کام گیری های شهوانی، نگهداری نفس از خوردن غذاهای لذیذ و نوشیدنی های شیرین و خوش گوار، خودداری از چشم چرانی و هوس های شیطانی، از دروغ، غیبت، خشم و غضب، بدخویی و ترش رویی، تکبر و جاه طلبی و دوری از هر معصیت و گناه دیگر در این میدان جهاد، فتح و پیروزی است.

همه این ها جهاد است و همان «جهاد اکبر» ی است که پیامبر بزرگ اسلام به گروهی از صحابه که به جهاد رفته بودند و با دشمن با شمشیر و اسلحه دست و پنجه نرم کرده و زور بازو نشان داده بودند، فرمود:

«مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ»⁽¹⁶⁷⁾

«جهاد اکبر» ی که جز افراد با ایمان و مردان و زنان تربیت شده در دامن اسلام، هیچ شخص دیگری نمی تواند در صحنه آن عرض اندام کند و در میدان رزم آن، افتخاری کسب نماید. میدانی که در آن پیلتن های قوی پنجه و عشاق مال و مقام دنیا، شهوت پرستان، جلاّدان خون خوار، فاتحان جاه طلب کشورها، جوانان مغرور، خشم گینان پلنگ آسا، ستمگران بی رحم، آدم کشان و قصابان تاریخ، زنان هوس باز، دوشیزگان ناپاک و پرستندگان مظاهر مادی به خاک هلاکت افتاده؛ و از این که بتوانند افتخاری کسب و در مسابقات آن شرکت نمایند عاجز و ناتوانند. میدانی که مردان و بانوان با ایمان، خداپرست، فروتن، پاکدل، پرهیزکار، شکیبیا و بی اعتنا به زر و زیور دنیا در آن لباس رزم پوشیده، با اراده محکم و همّت بلند حریف را شکست می دهند و در مسابقه با افتخار به پیروزی دست می یابند.

آری، نبرد با هوای نفس در عین آسانی، دشوار است. آسان است، برای این که وجدان پاک و فطرت آدمی و عقل و خرد، مصلحت و لزوم آن را درک می نماید و اگر انسان در این میدان قدم نهاد، هر چه پیش رود موفق تر می شود؛ تا سرانجام نفس سرکش و جنود اهریمنی را مغلوب و ذلیل خود کند و قوای ملکوتی و عقلانی و وجدانی را در کشور بدن، حاکم و کارفرما سازد.

از سوی دیگر این کار دشوار است؛ برای این که جهاد با نفس، ایستادگی در برابر غرایز گوناگون و تلاش و کوشش برای کنترل و انضباط آن ها است. و شناخت دام های شیطان و هواهای پنهانی کار هر شخصی نیست. و رام کردن نفس امّاره و چشم پوشی از لذایذ و کام گیری های نفسانی و خواسته های هزارگونه نفس وسیع و سرکش، به این زودی ها میسر نخواهد بود و

این دشمن خانگی با غرایزی که انسان را در دفع دشمن خارجی یارو یاور و محرک و مشوق هستند، آشنایی و ارتباط برقرار می کند و از آن ها کمک و یاری می گیرد.

از این جهات، مبارزه با نفس کاری بس دشوار است و رستگار، کسی است که بتواند نفس را تعدیل کرده، و به نظم و ترتیب صحیح وادار سازد.

ماه مبارک رمضان، ماه مبارزه با نفس و مدرسه تعدیل و اصلاح غرایز و خواسته ها و نمایش قوت اراده و توان روان، سپری شده و اینک فرصت برگزاری مراسم عیدی بزرگ و پرفضیلت است. این عید، عید اسلامی فطر است که عید همگان و عید عموم طبقات و افراد است.

«اسئلكم بحقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً»

عیدی که خدا آن را برای همه مسلمانان قرار داده و همه را در آن شریک فرموده است. عیدی که در آن مساجد و مجامع اسلامی و در گستره جهان اسلام، شکوه عبادت و بندگی خدا دیده می شود.

مراسم این عید اختصاص به توانگران، کارفرمایان، رجال و زمامداران و طبقات به اصطلاح ممتاز ندارد.

تشریفات مادی، تقدیم هدایا و تحفه های گرانبها - چنان چه پیش از اسلام در اعیاد رسم بود - در این عید مرسوم نیست.

زیردستان موظف به دیدار زمامداران نیستند، و کارگر و کارفرما، افسر و سرباز، فقیر و غنی، شاه و گدا و همه اقشار و طبقات باید در صف بندگی خدا و دعا و عبادت برادرانه بایستند.

چنان چه می دانیم مراسم عمده و حسّاس این عید «نماز» و «زکات» است.

نماز و زکات

چنان چه بیان شد در مراسم نماز، همه اصناف شرکت می کنند، و مساوات و برادری اسلامی آن ها آشکار می شود. در ضمن ادای نماز و خواندن دعایی که در قنوت است، در دو خطبه و سخنرانی پس از نماز، عالی ترین دروس به همگان آموخته می شود، و مطالب لازم و مورد حاجت به عموم گوشزد می گردد، و از همه دعوت می شود تا در پیش بردن مقاصد اسلام و تعظیم شعایر و تعمیم علم و دانش و امر به معروف و نهی از منکر، مجاهدانه کوشش کنند.

کسانی که دارای مخارج سال خود هستند و یا دارای کار و پیشه ای می باشند که درآمد آن ها وافی به مخارج سال آنهاست، در اعطای زکات و کمک به مستمندان شرکت می کنند.

هیچ گونه مراسم کمرشکن و مصارف رقابت انگیز و مخارج بیهوده در این جشن اسلامی وجود ندارد و از این رو نمی تواند بهانه ای جهت کردارهای پلید عیاش ها، هرزه ها، پول داران، شهوتران ها و می خواران باشد.

این عید، نه مثل «عید کریسمس» است که در آن، جهان مسیحیت در کارهای زشت و فحشا و فساد غرق شده، و در هرزگی و رقص و باده و فسق و فجور، خود را آلوده می سازند، و به نام مسیح ﷺ و دین، مجالسی برای لهو و قمار، مستی و شراب و ساز و آواز بر پا می کنند که بی شک حضرت عیسی ﷺ پیامبر پاک خدا- از آن بیزار است؛⁽¹⁶⁸⁾ و نه مثل سیزده نوروز و تعطیلات نوروزی است که تا چندی پیش نیز در آن بازار باده فروش ها و کاباره ها، مجالس لهو و قمار، سینماها و فیلم های شهوت انگیز رواج داشت و آمار جنایات و بی ناموسی و خیانت و چاقوکشی و انتحار در این ایام بسی فراوان بود و حتی طبق آمارهایی که داده می شد فرزندان که در این مراسم و اوقات نطفه آن ها منعقد می گردید، اختلال فکری و جسمی داشتند.

روزهایی هم به نام های مقدّسی مانند: «روز مادر»، «روز معلّم»، «روز کودک» و... نام گذاری می شود که بیشتر آن ها از حقیقت خالی است و فقط تشریفات و برگزاری مراسم، منظور می باشد و احساسات را کودکانه و جاهلانه و به طور موقت تحریک می سازد.

چنین روزهایی را نباید عید دانست؛ این مراسم، تقلید از بیگانه و سوغات دروغین و بی حقیقت غرب است؛ وگرنه همه روزها، «روز مادر» است و در هر روز، رعایت حقّ مادر و معلّم و احترام به آن ها لازم و واجب است. ⁽¹⁶⁹⁾ در محیط اسلامی - که کانون عواطف عالی انسانیت است - همواره و در همه لحظات، تکریم مادر، معلّم، کودک و... باید مورد عنایت باشد.

در جاهایی که در دوره سال پدر و مادر و معلّم مورد فراموشی اند چون می بینند که این عواطف به صورت مرده در آمده و از بین رفته است، برای تذکار و تجدید خاطرات آن، در سال یک روز را معین می کنند که مثلاً به سراغ مادران بروند و به طور مصنوعی از آن ها یاد کنند و از این رو، این روزها را باید یادبود و سالگرد از بین رفتن و نابود شدن آن عواطف عالی انسانی شمرد.

ملّتی که واقعاً و حقیقتاً خود را مدیون مادر و پدر و معلّم خود می داند و دینش او را برای ادای این گونه حقوق تربیت می کند، چه حاجت به این صحنه سازی های بی مغز و بی حقیقت دارد؟!

ما مسلمانان در همین ماه رمضان چقدر درس حق شناسی درباره پدر و مادر و... می آموزیم و در ادعیه، مکرّر از مادر و زحمات او یاد می کنیم و خدمات او را در ذهن می سپاریم؟
زنده باد اسلام! که تربیت و بهبود روح و روان جامعه را در سرلوحه برنامه های خود قرار داده و از هر فرصت برای ترقّی فکر و قوّت اراده بشر استفاده کرده است.

این عید فطر هم برای تمام مفاهیم ارزنده و عالی انسانی تذکار بوده و به سوی هر عمل نیک و انسانی هدایت گر است. «ان تُدْخِلِنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتِ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَان تُخْرِجِنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اخْرَجْتِ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ» ⁽¹⁷⁰⁾

این عید، عید خدا و موسم دعا و نماز و احسان و نیکی به بندگان خدا و دیدارهای پاک و منزّه است. نزدیک به چهارده قرن است که این عید برگزار می شود؛ تاکنون شنیده نشده که برای تهیه وسایل این عید و شرکت در مراسم آن یک نفر خودکشی کرده و یا پای یک زن و شوهر به دادگاه کشیده شده باشد.

این عیدی است که در آن به جای تفریحات ناسالم، همه به سوی مساجد و مراکز اقامه نماز عید می روند و خدا آن را ذخیره خیر و نشان شرف و کرامت پیامبر اسلام و سبب ارتقای افتخارات اسلامی قرار داده است.

داستانی از زهد علی علیه السلام

در خاتمه، با خواندن این حدیث و دقت نظر در روش و آیین حکومت و مساوات اسلامی، از آن پند و اندرز گرفته و درس آزادگی بیاموزید. «محمد عبدالرحمن جدیلی مصری در کتاب» امالی رمضان ⁽¹⁷¹⁾ می گوید:

مردی بر علی بن ابیطالب علیه السلام (در هنگامی که زمامدار رسمی مسلمانان بود) در روز عیدی وارد شد.

مرد دید امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید، نان خشکی را میل می فرماید.

فقال: «یا امیرالمؤمنین افی یوم العید تَأْكُلُ خُبْزاً خَسِئاً؟» ⁽¹⁷²⁾

(مرد گمان می کرد که چون روز عید است، باید در سفره علی علیه السلام همه گونه طعام، چیده شده باشد) عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! در روز عید نان خشک می خوری؟

علی علیه السلام فرمود:

«أَنَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صِيَامَهُ، وَشَكَرَ قِيَامَهُ، وَكُلَّ يَوْمٍ لَا يَعِصِي اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ» ⁽¹⁷³⁾

همانا عید فطر عید است برای کسی که روزه اش را خدا قبول کرده باشد و از قیامش سپاسگزاری نموده باشد و هر روزی که در آن معصیت خدا نشود آن روز عید است.

«الْيَوْمَ لَنَا عِيدٌ، وَغَدَا لَنَا عِيدٌ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا تُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ لَنَا عِيدٌ» ⁽¹⁷⁴⁾

امروز برای ما عید است و فردا هم برای ما عید است و هر روزی را که در آن معصیت خدا نکنیم آن روز برای ما عید است.

«اللَّهُمَّ وَقَّفْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ نَبِيِّكَ وَصَفِيكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

16 جمادی الثانیه 1391 هجری قمری

از خوانندگان ملتمس دعا

لطف الله صافی

ماه یزدان

در آمد بار دیگر ماه یزدان
صبح مکرمت گردید طالع
بهار توبه و آمرزش آمد
نسیم مغفرت هر سو وزان است
مه روزه است و هنگام عبادت
در آ در مکتب «صوموا تصحوا»
هلا بر خود بنازید و ببالید
الا ای معصیت کار گرفتار!
چرا بیگانه ای از درگه دوست؟
بنه تاریکی جهل و ضلالت
میوزین پس ره شرّ و شقاوت
مشو نومید از عفو خداوند
به فرّ و شوکت و فیض فراوان
منور شد جهان از طلعت آن
مه ایمان و عید حق پرستان
سحاب مرحمت باشد خروشان
خوشا حال نکوی روزه داران
که در آن می شود امراض درمان
که ایزد را در این ماهید مهمان
که از کردار خود هستی پشیمان
چرا حال تو زار است و پریشان؟
بیا در پرتو انوار قرآن
بیا اندر طریق خیر و احسان
و گر هستی غریق بحر عصیان⁽¹⁷⁵⁾

مکتب «توبوا الی اللّٰه»

بیا در مکتب «توبوا الی اللّٰه»
جهان را نور رحمت کرده روشن
مبادا کفر این نعمت نماید که
مبارک ماه و اوقات شریفی است
غنیمت دان دعا و عرض حاجات
به خود آ ای گنه کار نگون حال
بیا با خالق خود آشنا شو
خدایا! از کرم بر من ببخشای
ز ما بر احمد (ص) و آتش تحیات

ز قرآن آیه «لا تقنطوا» خوان
منور شد ز اشراقش دل و جان
نعمت سلب می گردد ز کفران
به لهو و بیهده ضایع مگردان
نماز و روزه و نیکی به اخوان
رها کن رشته بیداد و طغیان
مرو زین بیش، اندر راه شیطان
به رویم باز کن ابواب عرفان
فروزان تا بود مهر درخشان⁽¹⁷⁶⁾

پی نوشت ها:

- (1) . قسمتی از دعای چهل و چهارم « صحیفه سجّادیه » است که سزاوار است هنگام ورود ماه مبارک مسلمانان با تأمل تمام آن دعای عالی مضمون را خوانده و خود را برای استفاده از فیوض این ماه شریف آماده سازند..
- (2) . وافی، ج 7، ص 58، ب 62..
- (3) . وافی، ج 7، ص 55، ب 58. سزاوار است روزه داران خطبه مفصله ای را که در کتب ادعیه و حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده و مشتمل بر فضایل این ماه و ترغیب به مکارم اخلاق و فضیلت تلاوت قرآن و دعا و توبه و احسان و ادای صدقات است، به دقت مطالعه فرمایند.
- (4)
- (5) - سوره بقره، آیه 183؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر شده است.
- (6) - مجمع البیان، تفسیر آیه 183 سوره بقره..
- (7) . حکومت آمریکا در مدّت چهارده سال شدیدترین مبارزات را بر ضدّ می گساری انجام داد و بیش از شصت میلیون دلار صرف تبلیغات نموده، و ده میلیون صفحه مطبوعاتی در زیان شراب انتشار داد، و دویست و پنجاه میلیون دلار برای اجرای قانون منع مسکرات صرف کرد؛ و سه هزار نفر را اعدام و 532335 نفر را زندانی و 16 میلیون جریمه گرفت؛ و بیش از چهارصد میلیون اموال را مصادره کرد؛ ولی تمام این تدابیر حکومت شکست خورد و نتوانست از می گساری جلوگیری کند. چرا که تنها منع قانونی و حکومتی نمی تواند هوی و هوس و طغیان شهوات و غرایز بشر را فرو نشاند؛ در حالی که چون تعالیم اسلام بر اساس محکم ایمان به خدا قرار دارد، چهارده قرن است با کمال آسانی و بدون دردسر و خسارت، این موضوع را حل کرده است. (از کتاب « ماذا خسر العالم بانحطاط العالم الاسلامی »؛ ص 80)..
- (8) . سوره مائده، آیه 8؛ البته نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است..
- (9) . سوره نساء، آیه 135؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا (به زیان پدر و مادر و خویشاوندان شما) باشد.
- (10) . مستدرک الوسائل، ج 7، ص 502؛ روزه بگیرید تا سالم بمانید.
- (11) . برای آگاهی از فواید جسمی و بهداشتی روزه، ر. ک « اهمیت روزه از نظر علم روز »؛ دکتر صبور اردوبادی و کتب دیگر..
- (12) . راجع به جمله شریفه «... لعلکم تتقون»، ر. ک: مقالات آتی..
- (13) . راجع به جمله شریفه « شهر رمضان... »، ر. ک: مقالات آتی.

(14) . مجمع البحرین، لغت سمح؛ مبعوث نشدم به گوشه گیری و ریاضت های سخت بلکه مبعوث شدم به دینی خالص و آسان..

(15) . برای بیرون رفتن جانم می گیریم؛ برای تاریکی قبرم می گیریم؛ برای تنگی لَحْدَم می گیریم؛ برای سؤال منکر و نکیر از من، می گیریم؛ برای بیرون شدنم از قبر، برهنه و خوار با بار سنگین گناه بر دوشم می گیریم....

(16) . خدایا! امیدم را محقق ساز، و بیم مرا ایمن گردان؛ زیرا با بسیاری گناه به جز عفو تو امید ندارم.

(17) - معبود من! آن گاه که برهانم قطع شود و زبانم از جوابت کُند گردد و در هنگام پرستش تو عقلم برود بر من رحم کن. پس ای بزرگ! امید من! مرا ناامید مکن؛ آن گاه که نیازم به تو شدید شود..

(18) - معبود من! آقای من! به عزّت و جلالت سوگند که اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی، من البته به عفو، تو را خواستار می شوم و اگر به پستی من، مرا بازخواست نمایی، البته من تو را به کرمیت خواهان می گردم..

(19) . ای پذیرنده توبه! ای بزرگ نعمت! ای قدیم الإحسان! پرده پوشی نیک تو کجاست؟! گذشت با جلالت تو کجاست؟! گشایش نزدیک تو کجاست؟ فریاد رسی شتابان تو کجاست؟ رحمت با وسعت تو کجاست؟ .

(20) . سوره قصص، آیه 83؛ آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام خویش از آن پرهیزکاران است..

(21) . مجمع البیان، ج 1، ص 16..

(22) . نهج البلاغه، خطبه 174.

(23) . گواهی امیرالمؤمنین علیه السلام که به اتفاق، رئیس فصحاء و سید بلغاء است، در اعجاز و بلاغت و فصاحت و جامعیت قرآن استوارترین دلیل است بر آن که: قرآن کلام خدا و معجزه باقیه خاتم الانبیاء صلی و سلمه است و ستایش و تعظیم شخصیتی مانند آن حضرت در برابر عظمت قرآن، دلیل آن است که این کتاب در عالی ترین مرتبه فصاحت و بلاغت و بیان و معانی و معارف قرار دارد و دست بشر از آوردن مثل آن کوتاه است. نهج البلاغه را مطالعه کنید و ببینید علی که بگه تاز میدان سخن و معنی و حکمت و بیان است، چگونه در برابر آیات قرآن سر تعظیم فرود می آورد و از آن مدح و ستایش می نماید. و چگونه قرآن در زوایا و نهانی های روح او نفوذ و تجلی کرده و ممتازترین نمونه مسلمان قرآنی از گریبان او سر برون کرده و به جهانیان جمال زیبای حقیقت و تربیت قرآن را نشان می دهد..

(24) . سوره بقره، آیه 23..

(25) . جز تنی چند که ناتوانی خود را آشکارتر ساخته و ورودشان در این میدان توجه خود آنها و دیگران را به بلاغت و اعجاز قرآن بیشتر کرد.

(26) . سوره اسراء، آیه 88؛ بگو: « اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی دیگر باشند. ».

(27) . سوره بقره، آیه 24: پس اگر نکردید و هرگز نمی توانید کرد..

(28) - المعجزه الخالده، علامه شهرستاني، ص 12، مؤلف، اين كتاب را به مرحوم آيت الله العظمى آقاي بروجردى قدس سره اهدا کرده است. مطالعه اين كتاب، در عين اختصار، براى علاقه مندان سودمند است؛ اگر خواستى كه بر همانندان خود برترى جويى در علم و ادب و فن سخن (مثل نامه نگارى و هر گونه خلق سخن) بر تو باد به حفظ قرآن و نهج البلاغه..

(29) . همان، ص 26.

(30) . همان، ص 26.

(31) . همان، ص 26.

(32) . همان، ص 27.

(33) . همان، ص 27..

(34) . همان، ص 27.

(35) . همان، ص 27.

(36) . الاسلام والعلم الحديث، ص 69.

(37) . المعجزه الخالده، ص 28.

(38) . همان، ص 29..

(39) . همان، ص 30.

(40) . الاسلام والعلم الحديث، ص 69.

(41) . محمد رسولا نبياً، ص 89.

(42) . القرآن والمجتمع الحديث، ص 29..

(43) . الاسلام والعلم الحديث، ص 69.

(44) . همان، ص 70.

(45) . مجله الوعى الاسلامى، شماره 51، ص 25..

(46) . الوعى الاسلامى، شماره 51، ص 26 و 27 و از ابیات اين قصيده است:

مَنْ ذَا يَجَاذِبُهُ الْفَخَارُ وَقَدْ حَمَى أُمَّ اللِّغَاتِ وَشَرَّفُ الْعَرَبَانَا

اِمْحَمْدًا وَالْمَجْدِ نَسَجَ رِدَائِهِ مَجَدَّتْ فِي تَعْلِيمِكَ الْاِنْسَانَا

وَسَحَقْتَ رَأْسَ الشَّرْحِيِّنَ وَطَطَّنْتَهُ وَزَرَعْتَ فِي قَلْبِ الْعَتَى حَنَانَا

وَتَشَرَّتْ ذِكْرُ اللَّهِ فِي أَمِيهِ تَنِيهِ وَتَفَحَّتْهَا الْاِيْمَانَا.

(47) . بحار، ج 35، ص 184، ح 2؛ همانا من در ميان شما دو چيز گران سنگ باقى مى گذارم، كتاب خدا و عترتم

مادام كه به آن دو تمسك جوييد هرگز گمراه نخواهيد شد..

- (48). کافی، ج 2، ص 599؛ هر کس قرآن را پیشاپیش خود رهبر قرار دهد، او به بهشت رهنمون می شود..
- (49). قرآن کتاب من است..
- (50). سوره محمد، آیه 7؛ اگر خدا را یاری کنید یاریتان می کند و گام هایتان را استوار می دارد..
- (51). این مقاله تحت عنوان (شهر رمضان...) در مجله مسجد اعظم سال دوم، شماره دهم، ص 23-17 در رمضان المبارک 1386 هـ. ق چاپ شده است..
- (52). کافی، ج 2، ص 19..
- (53). در این جمله که در دعاها مکرر می خوانیم: «ورضنی من العیش بما قسمت لی»، خدایا مرا از زندگی به آنچه روزیم کردی راضی بدار؛ تأمل فرمایید..
- (54). در بعض کشورهای اسلامی حتی ترکیه، گاه افسران ارتش و هیأت وزیران و سران کشورها در نماز جماعت شرکت می کنند و مثل افراد عادی در هر صف و در کنار هر شخصی که باشد، می ایستند و مقام خود را در این هنگام به حساب نمی آورند..
- (55). مقصود، روزه ماه رمضان است..
- (56). پروردگار من و پروردگار تو خدایی است که پروردگار عالمیان است.
- (57). بحار الانوار، ج 96، ص 356، ح 35، چاپ بیروت؛ و رمضان ماهای است که شما در آن به مهمانی خدا دعوت شده اید و در آن از اهل کرامت خدا قرار داده شده اید..
- (58). وافی ج 7، ص 54؛ ممکن است باز شدن درهای بهشت و بسته شدن درهای آتش در این ماه، اشاره باشد به فراهم بودن اسباب اطاعت و عبادت و فراهم نبودن اسباب معصیت به واسطه مراسم و آداب روزه چنانچه مغلول شدن شیاطین نیز ممکن است اشاره به این معنی باشد؛ زیرا وسایل اغوا و انحراف و پیروی از شهوات در این ماه کم می شود و وسایل جلب توفیق زیاد می گردد و اگر ظاهر حدیث هم مراد باشد، اشکالی ندارد.
- (59). کتب ادعیه؛ خدایا هلال ماه مبارک را بر من بنمایان، با امنیت و ایمان و سلامت و اسلام و درجه عالی عافیت و دفع بیماری ها و کمک بر نماز و شب زنده داری و تلاوت قرآن، خدایا ما را برای ماه رمضان سالم بدار و آن را از شر ماه سالم بدار و ما را در آن سالم بدار تا ماه رمضان تمام شود در حالی که ما را عفو کردی و ما را مشمول غفرت و رحمت خود کردی..
- (60). سوره الرحمن، آیه 33؛ ای گروه جنیان و انسیان، اگر می توانید از کرانه های آسمان ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید. (ولی جز با) دست آوردن تسلطی رخنه نمی کنید.
- (61). سوره نحل، آیه 12؛ و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند. مسلماً در این امور) برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست..

- (62) . سوره لقمان، آیه 20؛ آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمان ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟
- (63) . سوره جاثیه، آیه 13؛ و آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد؛ همه از اوست. قطعاً در این امر (برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی است..
- (64) . سوره آل عمران، آیه 85؛ و هر که جز اسلام، دین دیگر (جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است..
- (65) . مفاتیح الجنان؛ راضیم به خدای متعال از این جهت که پروردگار من باشد، حضرت محمد نبی، اسلام دینم، قرآن کتابم، کعبه قبله ام، امیر المؤمنین و اولاد طاهرینش پیشوایان من باشند..
- (66) . سوره توبه، آیه 75؛ و از آنان کسانی اند که با خدا عهد کرده اند که اگر از کرم خویش به ما عطا کند، قطعاً صدقه خواهیم داد و از شایستگان خواهیم شد.
- (67) . تفسیر مجمع البیان.
- (68) . سوره بقره، آیه 245؛ کیست آن کسی که به بندگان خدا وام نیکویی دهد تا (خدا) آن را برای او چند برابر بيفزاید؟ و خداست که در معیشت بندگان تنگی و گشایش پدید می آورد؛ و به سوی او باز گردانده می شوید.
- (69) . مستدرک الوسائل، ج 7، ص 262..
- (70) . تفسیر مجمع البیان..
- (71) . سیره ابن هشام، ج 2، ص 267 و 268.
- (72) . سیره ابن هشام، ج 2، ص 268..
- (73) . نظم در السمطین، ص 190 و 191..
- (74) . سوره آل عمران، آیه 19؛ در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است..
- (75) . سوره بقره، آیه 2؛ این است کتابی که در (حقانیت آن هیچ تردیدی نیست؛ (و) مایه هدایت تقوا پیشگان است.
- (76) . سوره طلاق، آیات 2 و 3؛ و هر کس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند..
- (77) . سوره طلاق، آیه 4؛ و هر کس از خدا پروا دارد (خدا) برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.
- (78) . سوره انفال، آیه 29؛ اگر از خدا بپرهیزید برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد..
- (79) . سوره بقره، آیه 185؛ خدا برای شما آسانی می خواهد..
- (80) . سوره 30، آیه 30؛ پس روی خود را، با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است..
- (81) . سوره 22، آیه 78؛ و در دین بر شما سختی قرار نداده است.

- (82) . سوره 4، آیه 28؛ خدا می خواهد تا بارتان را سبک کند.
- (83) . سوره 6، آیه 119؛ جز آنچه بدان ناچار شده اید.
- (84) . سوره 3، آیه 28؛ مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کنید.
- (85) . سوره 2، آیه 185؛ خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد.
- (86) . سوره 5، آیه 6. خدا نمی خواهد برای شما تنگ بگیرد، لیکن می خواهد شما را پاک، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس او) بدارید.
- (87) . سوره 2، آیه 286؛ خدا هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند.
- (88) . سوره 65، آیه 7؛ خدا هیچ کس را جز (به قدر) آنچه به او داده است تکلیف نمی کند..
- (89) . بحارالانوار، ج 2، ص 276.
- (90) . همان، ج 77، ص 155؛ از امت من نه چیز برداشته شده...
- (91) . غوالی التالی، ج 1، ص 281؛ آسان بگیرید و سخت نگیرید و...
- (92) . وافی، ح 6، ص 69؛ بحارالانوار، ج 67، ص 136؛ مبعوث شدم به دین خالص آسان..
- (93) . پس شقی و بدبخت کسی است که در این ماه با عظمت (ماه رمضان) از غفران و بخشش الهی محروم شود.
- (94) . وافی، ج 7، ص 41..
- (95) . سوره بقره، آیه 7؛ خداوند بر دل های آنان، و بر شنوایی ایشان مُهر نهاده؛ و بر دیدگانشان پرده ای است.
- (96) . سوره اعراف، آیه 201؛ در حقیقت، کسانی که از خدا) پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان به ایشان رسد (خدا را) به یاد آورند و بناگاه بینا شوند..
- (97) . امالی طوسی، ص 527؛ همانا مؤمن گناهِش را همانند سنگ و صخره ای می بیند که ترس از آن دارد که بر روی او فرود آید.
- (98) . نهج البلاغه، ج 3، ص 208، کلمه 253؛ و روزه امتحانی است برای بخشش اخلاص خلق..
- (99) . المحجّه البيضاء، ج 2، ص 122. و وافی، ج 3، ص 20، باب: حدود الایمان والاسلام و دعائهما..
- (100) . خدایا! از تو درخواست می کنم ایمانی ثابت که همیشه در قلبم برقرار باشد.
- (101) . از دعای ابی حمزه: معبود من! اگر مرا در قیود در بند کنی، و در بین گواهان عطایت را از من بازگیری؛ و چشم های بندگان را بر رسوایی های من دلالت دهی؛ و فرمان دهی مرا به سوی آتش برند، و میان من و نیکان حایل شوی، امیدم را از تو نمی گیرم و آرزویم را از عفو تو بر نمی گردانم. و دوستی تو از دلم بیرون نمی رود. من نعمت های تو را - که در نزد خود دارم - فراموش نمی کنم..
- (102) . دعای ماه مبارک رمضان؛ خدایا! بر اهل قبول شادی و سرور عطا کن، خدایا هر نیازمندی را بی نیاز کن خدایا هر گرسنه ای را سیر کن..

- (103). تفسیر التبیان، ج 1، ص 332. .
- (104). سوره آل عمران، آیه 139؛ و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید..
- (105). نهج البلاغه، ص 261، ج 3، کلمه 456..
- (106). سوره اعراف، آیه 157؛ و از (دوش آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد..
- (107). سوره نحل، آیه 36؛ و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم تا بگوید: «خدا را بیرستید و از طاغوت / فریگو) بهره‌زید. «
- (108). سوره قصص، آیه 83؛ آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند، و فرجام خوش از آن بهره‌کاران است..
- (109). سوره بقره، آیات 21 و 22؛ ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید؛ باشد که به تقوا گرایید.
- همان خدایی که زمین را برای شما فرشی گسترده، و آسمان را بنایی افراشته قرار داد؛ و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که خود می دانید..
- (110). سوره بقره، آیه 45..
- (111). وافی، ج 7، ص 6، ب 2.
- (112). همان..
- (113). سوره فرقان، آیه 43؛ سوره جاثیه، آیه 23؛ آیا آن کس که هوای نفس خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟
- (114). از کلام امیرالمؤمنین علیهاالسلام و در یکی از خطبه هایی که شایسته است هر شیعه آزادی خواه آن را حفظ داشته باشد: «وَأَنَّ مِنْ اسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يَظُنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ وَيَوْضِعُ امْرُؤُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ وَقَدْ كَرِهَتْ أَنْ يَكُونَ جَالٍ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْأَطْرَاءَ وَاسْتِمَاعَ الثَّنَاءِ وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ (الی ان قال) فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تَكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ وَلَا تَنْحَفِظُوا مِنِّي بِمَا يَنْحَفِظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ (الی ان قال) فَانْمَانَا وَأَنْتُمْ عَبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرَهُ»؛ همانا از پست ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش اند و کشورداری آنان در بر کبر و خودپسندی استوار باشد و خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن می باشم و سپاس خدای را که چنین نبودم (تا آنجا که فرمود) پس با من چنان کمه با پادشان سرکش سخن می گویند حرف نزنید و چنانکه از آدم های خشمگین کناره می گیرند دوری بجوید (تا آنجا که فرمود) پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. نهج البلاغه، خطبه 214.
- (115). سوره بینه، آیه 5؛ و فرمان نیافته بودند جز این که خدا را بیرستند، و در حالی که به توحید گراییده اند..
- (116). وافی، ج 7، ص 5، ب 1؛ روزه برای من است و من جزای او هستم.

- (117). از گنج دانش مرحوم آیت الله والد قدس سره..
- (118). وافی، ج 7، ص 33، ب 34.
- (119). کافی، ج 3، ص 88..
- (120). سوره غافر، آیه 60؛ و پروردگارتان فرمود: « مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند..
- (121). سوره انعام، آیه 40 و 41؛ بگو: « به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راست گوئید، کسی غیر از خدا را می خوانید؟ » (نه، بلکه تنها او را می خوانید. و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می گرداند، و آنچه را شریک او) می گردانید فراموش می کنید.
- (122). از مرحوم آیت الله والد قدس سره نویسنده گنج دانش..
- (123). اشاره به آیه کریمه: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾. E\.
- (124). نفس المهموم، ص 127..
- (125). سوره فصلت، آیه 51؛ و چون انسان را نعمت بخشیم، روی برتابد و خود را کنار کشد، و چون آسیبی بدو رسد دست به دعای فراوان بردارد..
- (126). حدیث نبوی؛ بحارالانوار، ج 93، ص 300.
- (127). کافی، ج 2، ص 468..
- (128). شرح نهج البلاغه عبده، ج 2، ص 72، کتاب 45؛ به خدا سوگند اگر عرب پشت در پشت هم دهند بر کشتن من، پشت بر آنها نمی کنم.
- (129). فرصت همچون ابر می گذرد.
- (130). سوره غافر، آیه 60؛ در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ در می آیند.
- (131). سوره نور، آیه 31؛ ای مؤمنان، همگی از مرد و زن به درگاه خداوند توبه کنید، امید که رستگار شوید..
- (132). موریس در کنار جزیره رئوینون در اقبانوس هند قرار گرفته است.
- (133). روزنامه کیهان، ش 7843، 20 شهریور 1348، ص 9..
- (134). غرالحکم، ج 3، ص 402.
- (135). سنایی غزنوی در این باره می سراید:
- به حرص ار شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
- (136). توحید صدوق، ص 408؛ هر کس از گناه انجام داده، پشیمان نشود مؤمن نیست..
- (137). کافی، ج 2، ص 426؛ و برای توبه، پشیمانی از گناه کفایت می کند.

- (138) . سوره زمر، آیه 53؛ بگو: ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی داشته اید - از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.
- (139) . طریق الی الله، ص 173 و 172..
- (140) . سوره النساء، آیه 110.
- (141) . سوره الانعام، آیه 54.
- (142) . بحارالانوار، ج 96، ص 356..
- (143) . بحارالانوار، ج 91، ص 72؛ و همانا قصدکننده به سوی تو راهش نزدیک است..
- (144) . مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه؛ آقای من! من از تو می خواهم آنچه سزاوارم نیستم و تو اهل تقوا و اهل آمرزشی، پیامر مرا و جامه عفت را بر من بیوشان به طوری که فرا گیرد پیکرها را و پیامر آنها را برایم و به دنبال آنه نروم زیرا تو صاحب منت دیرینه ای و صاحب گذشت بزرگ و کرامتی.
- (145) . سوره قدر، آیه 1؛ ما (قرآن را) در شب قدر نازل کردیم.
- (146) . سوره دخان، آیه 3؛ (که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم..
- (147) . دعای فرج امام زمان علیهمسلا ..
- (148) . سوره فاطر، آیه 32؛ سپس این کتاب را به آن بندگان خود که آنان را) برگزیده بودیم، به میراث دادیم..
- (149) . سوره آل عمران، آیه 64؛ بیایید بر سر سخنی که میان من و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرید..
- (150) . سوره الحجرات، آیه 13؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شما است..
- (151) . سوره النحل، آیه 90؛ در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید.
- (152) . سوره الطلاق، آیه 3؛ و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است.
- (153) . سوره غافر، آیه 44؛ و کارم را به خدا می سپارم؛ خداست که به حال بندگان خود بیناست.
- (154) . سوره بقره، آیه 216؛ و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است، و خدا می داند و شما نمی دانید..
- (155) . سوره توبه، آیه 51؛ بگو: « جز آنچه خدا برای مال مقرر داشته هرگز به ما نمی رسد. او سرپرست ماست.
- (156) . سوره انشراح، آیه 5 و 6؛ پس بدان با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است..
- (157) . حدیث نبوی، الجامع الصغیر، ج 2، ص 134.

(158). عیون اخبار الرضا، ج 1، ب 22، ص 226؛ ایمان شناخت و معرفت به واسطه قلب و اقرار به زبان و عمل با اعضا و ارکان (بدن) است.

(159). سوره الانفال، آیه 2؛ مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند..

(160). سوره النساء، آیه 65؛ ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مورد اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی و تردید) نکنند، و کاملاً سر تعظیم فرود آورند.

(161). سوره مائده، آیه 44؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافرند..

(162). سوره احزاب، آیه 21؛ قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست؛ برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد..

(163). سعدی.

(164). کافی، ج 1، ص 32؛ هنگامی که خداوند بخواهد به بنده اش خیر برساند او را در دین فقیه می‌کند و رشد و شکوفایی اش را به او الهام می‌کند..

(165). خدایا! به ما در ماه رمضان توفیق عمل به اسلام عطا فرما؛ و روزه و قیام در این ماه روزیمان فرما و ما را به راه مستقیم خودت هدایت فرما؛ به حق محمد و آل پاک و طاهرش که درود و صلوات تو بر ایشان باد..

(166). می‌خواهم از تو به حق این روز (عید فطر) که آن روزی که آن را برای مسلمانان عید قرار دادی..

(167). بحارالانوار، ج 19، ح 182؛ آفرین به قومی که جهاد اصغر را انجام دادند و بر آنها جهاد اکبر باقی ماند..

(168). بدتر از مسیحی‌ها، مسلمان‌نماهایی هستند که در این مراسم کثیف و آلوده شرکت می‌کنند و استقلال اسلامی و ملی خود را بر باد می‌دهند. مانند زمان قبل از انقلاب که برخی از مسلمانان، در کاپاره‌های متعدد نام نویسی می‌کردند و زن و بچه خود را در این مجالس فساد می‌بردند. عجیب تر این که در جراید آن زمان نوشتند: بسیاری از مسیحی‌ها از شرکت در مجالس عمومی این مراسم خودداری کردند و ایرانیان مسلمان بیشتر در این مجالس آلوده شرکت داشتند. آیا این است معنی استقلال و تجدّد؟ و آیا این است زندگی شرافتمندانه؟! آیا این کارها است که سبب پیشرفت یک ملت و رشد مملکت می‌شود؟ آیا اگر دیگران هر کار غلط و زشتی داشته باشند، ما نیز باید از آن تقلید کنیم و آن را ترویج نماییم؟ .

(169). این تصوّر اشتباه پدید نیاید که ما می‌خواهیم از بزرگداشت حقّ مادر یا عنوان‌های مقدّس و محترم دیگر - که در یک روز سال انجام می‌شود - انتقاد کنیم؛ چون به این مقدار هم اگر با حقیقت توأم باشد تا حدّی حق شناسی خداپسندانه است؛ بلکه قصد ما طرح این نکته است که اگر باید مثلاً حقّ مادر محترم شناخته شود و مقام معلّم مورد تعظیم واقع گردد، چرا به تعالیم عالیّه اسلام و قرآن مجید تکیه نکنیم و چرا از عواطف اسلامی جامعه - که هنوز هم

بحمدالله در دل ها باقی است - استفاده نمی نماییم و چرا وضع تعلیم و تربیت را طوری قرار داده ایم که التزامات اخلاقی و دینی و وجدانی سست شده، تا آن جا که حق مادران هم فراموش شود. بیایید اهل حقیقت باشیم و به راستی و از کُنه باطن، رضایت پدر و مادر را بخواهیم..

(170). و درآور این روز مرا در هر چیزی که محمد و آل او را داخل کردی و اینکه بیرون کنی مرا از هر بوی که محمد و آل او را از آل خارج ساختی..

(171). ص 136.

(172). پرسید یا امیر المؤمنین! آیا در روز عید نان خشک می خوری؟

(173). نهج البلاغه، ج 4، ص 100..

(174). مستدرک الوسائل، ج 6، ص 154..

(175). اشعار از نگارنده..

(176). اشعار از نگارنده.

فهرست مطالب

3	مقدمه
5	فضیلت و شرافت ماه مبارک
6	فصل اوّل: فضیلت ماه مبارک رمضان
9	فصل دوّم: روزه ندای الهی
9	اشاره
9	ندا
21	فصل سوّم: رمضان، ماه نزول قرآن
21	اشاره
24	1. فضیلت قرآن
25	2. فضیلت قرائت قرآن
25	3. معجزه جاودان
29	گواهی بیگانگان بر عظمت قرآن
33	فصل چهارم: قرآن، کتاب زندگی
33	تمسک به قرآن
34	قرآن و اجتماع اسلامی
40	فصل پنجم: سلام بر ماه خدا ⁽⁵¹⁾
40	اشاره
41	برنامه اخلاقی اسلام
43	رمضان و ادعیه
44	نماز جماعت، مظهر اتحاد
45	ارشاد و تربیت در رمضان
47	نقش بهداشتی روزه

51	فصل ششم: هلال ماه رمضان
51	اشاره
54	جهان، مسخر انسان
57	فصل هفتم: پایگاه پرهیزکاری
57	اشاره
63	داستان ابی الدحداح
64	داستان عمیر بن حمام
65	داستان عوف بن حارث
66	بهترین روزها
68	مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان معاصر
73	فصل هشتم: روزه، عبادتی آسان
73	اشاره
75	الف - آیات کریمه
75	ب - احادیث شریفه
78	فصل نهم: روزه و پرورش وجدان
81	فصل دهم: برنامه های عبادی، نجات بخش انسان
81	اشاره
85	برنامه عبادی رمضان
88	اتحاد اسلامی
90	فصل یازدهم: روزه و آموزش
95	فصل دوازدهم: روزه و سیر زمان
95	نقش علم در ایمان
98	توجه به یک نکته
99	اسلام و خرافات

101 فصل سیزدهم: نقش روزه در روح انسان
104 فصل چهاردهم: روزه، مدرسه عالی اجتماعی
104 اشاره
111 رمضان، ماه دعا
115 همه باید دعا کنند
116 بهترین دعاها
118 ماه رمضان بهار دعا است
120 توبه و استغفار
122 پس چه باید کرد؟
123 داستان بومیان موریس
125 ملل دیگر
126 بهترین روش
133 شب قدر
135 تعیین شب قدر
136 حکمت پنهان بودن شب قدر
137 تجدید عهد با ولی امر <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
138 فصل پانزدهم: رمضان از دیدگاه «اسلام» و «ما»
142 اَمَّا بَرْنَامَه مَاهِ رَمَضَانَ

145	فصل شانزدهم: عید سعید فطر
145	اشاره
148	نماز و زکات
151	داستانی از زهد علی <small>علیه السلام</small>
153	ماه یزدان
157	مکتب «توبوا الی الله»
158	پی نوشت ها: